

ماهنامه تحلیلی

راویان فرهنگ

صدا و سکوت فرهنگ ایران

سال اول / شماره اول / مرداد ۱۴۰۴

- ظرفیت‌های برای تغییر میدان بازی
- صدای فرهنگ در آتش جنگ
- مروری بر تجربه‌های پیشینی در دیپلماسی فرهنگی
- معرفی کتاب‌هایی برای شناخت جهان صهیونیسم

ماجرای مرگ
دیپلماسی

روایت یعنی
اهل کردن جهان

یادداشت‌ها و گفتارهایی از:

- نیکول کاراپتووا • پرویز قاسمی
- محمد سفیر • علی اصغر امینی دهقی
- فردوس اعظم و پاول باشارین

گفت‌وگوهایی با:

- بهمن نامور مطلق • کالویان کنستانتینوف
- حمید رضا شعیری • آندری لوکاشف
- گلعلی بابایی و نوید مشعوف



صدا و سکوت فرهنگ ایران

ماهنامه تحلیلی خانه کتاب و ادبیات ایران

سال اول / شماره اول / مرداد ۱۴۰۴

مدیرمسئول: ابراهیم حیدری

سردبیر: مرتضی بریری

معاون سردبیر: محمد آسیابانی

دبیر تحریریه: سیده فاطمه میرغیاثی

امور هنری: علیرضا کرمی

مسئول اجرایی: خشایار گرامی‌پور

همکاران این شماره: وحید توکلی

فاطمه قربان‌نیا، مارال توکلی

نرگس دوست و حمیده نوروزیان

روی جلد: المنتصرون

اثر شاکر حسن‌السعيد (۱۹۲۵ - ۲۰۰۴)

هنرمند معاصر عراقی

نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی

بین‌فلسطین و شهید برادران مظفر جنوبی

شماره ۱۰۸۰، طبقه دوم، روابط عمومی و

امور بین‌الملل خانه کتاب و ادبیات ایران

کد پستی: ۱۳۱۵۷۷۳۴۱۱

تلفن: ۰۲۱۹۱۰۰۶۳۶۳ داخلی ۵۱۴

راویان فرهنگ در شبکه‌های اجتماعی:

  @ravian_ir

▼ سخن مدیرمسئول

■ ماجرای فرهنگ در عصر بحران / ۵

▼ سخن سردبیر

■ چه شد که آمدند؟ / ۶

▼ دیباچه

- مروری بر تجربه‌های پیشینی در دیپلماسی فرهنگی / ۸
- جنگ و روند تبدیل اصالت روایت به اصالت وجود؛ گفت‌وگو با آندری لوکاشف / ۱۱
- سیاست مشخصی برای ترویج منابع ایرانی در جهان نداریم / ۱۴

▼ روایت ایران

- روایت یعنی اهلی کردن جهان؛ گفت‌وگو با حمیدرضا شعیری / ۱۸
- هویت فرهنگی ایرانی؛ سپری در برابر تهاجم خصمانه اسرائیل؛ یادداشت علی‌اصغر امینی‌دهقی / ۲۱
- حلقه گمشده دیپلماسی در بحران‌های نظامی؛ گفت‌وگو با بهمن نامور مطلق / ۲۲
- ضرورت شالوده‌شکنی کلان‌روایت‌های عبری؛ گفتاری از پرویز قاسمی / ۲۵
- «بی‌واسطه با قرقیزستان» و نمونه‌هایی از کار ترویجی / ۲۷
- و ناگهان دشمن را در خانه دیدیم؛ گفت‌وگو با گلعلی بابایی / ۲۸

▼ روایت‌گران جهانی

- چگونه روایت‌ها به میدان نبرد می‌آیند؟؛ گفت‌وگو با فیلیپ بوروف / ۳۰
- «ای آدم‌ها»ی نیما تفسیر وضعیت امروز جهان است؛ یادداشت نیکول کاراپایو / ۳۳
- ماجرای مرگ دیپلماسی؛ اعتباری که شکسته شد؛ گفت‌وگو با کالویان کنستانتینوف / ۳۵
- دشواری گفت‌وگوهای فرهنگی؛ مبعوث شده‌اند تا منهدم کنند؛ گفتاری از محمد سفیر / ۳۷
- راه نجات در سلاح ایرانیان است؛ گفت‌وگو با نوید مشعوف / ۳۸
- ضرورت تاکید بر اساطیر ایرانی در هنگام دفاع؛ یادداشت فردوس اعظم / ۴۶

▼ راویان در زمانه بحران

- صدای فرهنگ در آتش جنگ؛ واکنشی از صدقه مفهوم صدق / ۴۴
- ظرفیت‌هایی برای تغییر میدان بازی / ۴۶

▼ آن‌رای دگر

- معرفی کتاب‌هایی برای شناخت جهان صهیونیسم / ۵۰
- بربرهای جدید و مصادره مفهوم «تمدن»؛ یادداشت پاول باشارین / ۵۴



صدا و سکوت فرهنگ ایران

در فقدان تحلیل‌گری صنعت نشر
راویان روایتگر خواهد بود!





ماجرای فرهنگ در عصر بحران

واکاوی این مفهوم را به خود اختصاص داده است. گستردگی استعمار، گستردگی جنگ و بحران را موجب شده و این در صورتی است که قاعدتا اگر در توسعه دانش‌ها نگاه فرهنگی حاکم بود، بشر از مدرنیته به بعد باید با آسودگی به زیست در جهان می‌پرداخت که چنین نشد و گویا قرار نیست در آینده نیز چنین شود. پرسش مهم امروز این است که فرهنگ چه نقشی در پیشگیری از بحران و جنگ دارد؟ اصولاً وضعیت فرهنگ در زمان بحران چگونه است؟ آیا جنگ میان تمدن‌ها، جنگ فرهنگ‌ها را هم پیش می‌آورد؟ بدون شک، میدان‌های نبرد تنها نظامی نیستند، بلکه به فرهنگ نیز کشیده شده‌اند؛ مفهوم «جنگ شناختی» نیز از دل همین سوالات سربرآورده است. پس فرهنگ، هم می‌تواند از جنگ جلوگیری کند و هم می‌تواند موجب پیروزی در میدان نبرد شود؛ از اینجا است که نظریه‌های راهبردی اهمیت دو صد چندان پیدا می‌کنند. روابط عمومی و امور بین الملل خانه کتاب و ادبیات ایران تا پیش از هجوم وحشیانه رژیم صهیونیستی به خاک عزیز ایران، قرار بود تولید و انتشار نشریه‌ای تخصصی در زمینه نظام مسائل فرهنگی کشور در حوزه کتاب را با عنوان «راویان فرهنگ» در دستور کار قرار دهد. نخستین شماره از این نشریه در زمینه چند و چون حضور صنعت نشر ایران در ویتترین‌های جهانی و نمایشگاه‌های کتاب بین‌المللی آماده انتشار شده بود که جنگ رخ داد. در روزهای جنگ که همکارانم در این مجموعه به گفت‌وگو با اهالی فرهنگ و ایران‌شناسان کشورهای مختلف در تقبیح هجوم به جمهوری اسلامی ایران می‌پرداختند، اهمیت داشتن دست‌برتر در حوزه روایت و ضرورت توزیع روایت ایران و روایت مقاومت در سطح جهان بیش از پیش به چشم آمد. به همین دلیل محتوای شماره اول نشریه به کلان‌موضوع «فرهنگ در زمانه بحران» با بحث پیرامون ضرورت حضور قدرتمند در میدان جنگ روایت‌ها تغییر پیدا کرد تا مباحث نظری در کنار روش‌های کاربردی قرار گیرد و از دل آن دستورالعمل و نقشه راهی برای چگونگی رسیدن به برتری در حوزه روایت به دست آید.

ابراهیم حیدری

مدیرعامل خانه کتاب و ادبیات ایران

و مدیر مسئول راویان فرهنگ

«گفت‌وگو» از الزامات پیشرفت و اعتلای بشریت است؛ روش و کنش گفت‌وگویی بر این مبنا استوار است که یک «من» وجود دارد و یک «دیگری» و موضوعی برای گفت‌وگو. در چنین شرایطی طرفین هویت مستقل و متمایز یکدیگر را به رسمیت می‌شناسند و به آن احترام می‌گذارند؛ با پذیرش تفاوت‌ها، تصمیم می‌گیرند روی موضوع و دغدغه‌ای مشترک گفت‌وگو کنند تا به راه‌حلی دست یابند و در نهایت نیز حقیقت نزد دو طرف وجود دارد. اما اینجا یک مسئله مهم خود را نشان می‌دهد و آن موضوع «شناخت» است.

در جهان گفت‌وگومحور یا گفت‌وگویی، فرهنگ‌های ریشه‌دار، غنی و باپشتوانه، حرف‌های بیشتری برای گفتن خواهند داشت؛ اما پیش از آن «شناخت قبلی» طرف‌های مقابل از یکدیگر ضرورت دارد. بنابراین باید در معرفی فرهنگ بومی کوشا بود و با تأکید بر ظرفیت‌های آن، زمینه گفت‌وگویی مؤثر با جهانیان را فراهم کرد.

فرهنگ ایرانی - اسلامی از غنی‌ترین فرهنگ‌های بشری است؛ فرهنگی که دو رکن اساسی آن یعنی «ایرانیت» و «اسلامیت» در پیوندی ناگسستنی با هم قرار دارند. این فرهنگ در همه ادوار تاریخ برای پاسخ به دردها و مشکلات بشری یک نظام معرفت‌شناختی نوین را ارائه کرده است. گفت‌وگو، همواره در بطن این فرهنگ جاری بوده و گفت‌وگومحورانه عمل کرده است.

آنچه تاکنون گفته شد، ناظر بر اهمیت فرهنگ و ابزار مهم آن، یعنی گفت‌وگو در عرصه ارتباطات بین‌فرهنگی بود که باید از جنگ و درگیری نظامی و سیاسی جلوگیری کند. اما سوال این است که آیا همیشه امکان گفت‌وگو وجود دارد؟ آیا همه ملت‌ها و حکومت‌ها مشکلات خود را از این مسیر حل می‌کنند؟ طبیعتاً خیر. در بسیاری از دوره‌های تاریخی، به‌ویژه پس از طلوع مدرنیته، جوامعی یا به دلیل تهدیدستی در عرصه فرهنگ یا به دلیل داشتن حکامی دور از فرهنگ، با تکیه بر برتری نظامی یا گستردگی جنگ‌افزارها، تهاجم به دیگر سرزمین‌ها را بر گفت‌وگو ترجیح داده‌اند.

تاریخ جهان به ما نشان می‌دهد که از رنسانس به بعد غربیان با هدف برتری و سلطه بر جهان و برای گسترش دانش، «فاوست» گونه پیمانی با ابلیس بستند؛ نخستین هدفشان از گسترش دانش در میان خود، ساخت جنگ‌افزارهای نوین بود و از همان دقایق نیز مفهوم استعمار جای بزرگی در میان اندیشه بشری پیدا کرد و هنوز هم اوراق گسترده‌ای از منابع حوزه فلسفه سیاسی

سخن سردبیر



چه شد که آمدند؟

یکی از وظایف خانه کتاب و ادبیات ایران، اطلاع‌رسانی در زمینه انتشار کتاب است که در دهه‌های گذشته این امر را با نشریه‌ای چون «کتاب هفته» پی می‌گرفت و بعدها «خبرگزاری کتاب ایران» را نیز برای این منظور ایجاد کرد. در زمینه نقد و بررسی کتاب نیز نشریاتی چون «کتاب ماه» و پس از آن «فصلنامه نقد کتاب» راه‌اندازی شدند که در سال‌های اخیر بنابر دلایلی انتشار چنین نشریاتی از دستور کار خارج شد.

اما این میان، جای خالی نشریه‌ای به چشم می‌خورد که هدف خود را تنها به «اطلاع‌رسانی» و «نقد» محدود نکند و به تحلیل اکوسیستم صنعت نشر ایران، شناسایی مشکلات و ضعف‌ها و در نهایت ارائه نقشه‌راهی برای رفع آن‌ها بپردازد؛ نشریه‌ای که میراثی مکتوب از خود برجای بگذارد تا آیندگان نیز بتوانند با مطالعه آن، به تاریخ تحلیلی صنعت نشر ایران دست یابند. «راویان فرهنگ» بر اساس چنین ضرورتی متولد شده است.

قرار بود نخستین شماره «راویان فرهنگ» در موضوع چند و چون حضور صنعت نشر ایران در نمایشگاه‌های بین‌المللی کتاب در سطح جهان منتشر شود که روزهای آماده‌سازی نهایی آن مصادف شد با حمله رژیم اشغالگر صهیونیستی به خاک مقدس ایران. آن روزها تیم تولید نشریه به گفت‌وگو با تنی چند از اهالی اندیشه و ادب و ایران‌شناسان کشورهای مختلف مشغول شد تا محتواهایی در نقد جنگ و تقبیح عملکرد سیاه حاکمان کشور جعلی اسرائیل منتشر شود. انتشار آن گفت‌وگوها با استقبال زیاد مخاطبان مواجه شد و عمده رسانه‌های کشور اعم از خبرگزاری‌ها و سایت‌های خبری و تحلیلی نیز به بازنشر آن پرداختند و بازتولیدهای خبری متنوعی نیز از آنها صورت گرفت. هنگام تولید آن گفت‌وگوها و همچنین جست‌وجو میان رسانه‌های معتبر جهان، متوجه شدیم که متأسفانه رژیم اسرائیل دست برتر را در تولید و توزیع روایت خود در جهان دارد و علی‌رغم اینکه سوابق متعدد این رژیم در تجاوز به کشورهای همسایه و کشتار مردم منطقه به‌ویژه غیرنظامیان، برای آزاده مردمان سراسر جهان پوشیده نیست، در میدان روایت‌ها برای حمله وحشیانه به جمهوری اسلامی ایران محق دانسته شده است. به همین دلیل تصمیم گرفتیم تا فعلاً از انتشار محتوای قبلی دست برداشته و نخستین شماره را به مسائل مهم فرهنگ در زمانه بحران تغییر دهیم که البته موضوعی کلان است و تخصصی ویژه علاوه بر

دیپلماسی فرهنگی را می‌طلبید.

اما اهمیت این موضوع به چرایی داشتن دست برتر اسرائیل در میدان روایت باز می‌گردد. فرهنگ اسلام برخلاف صهیونیسم همیشه ویژگی گفت‌وگویی داشته و گفت‌وگومحورانه عمل کرده است. از مصادیق درخشان این فرهنگ، فعالیت آزادانه فیلسوف و دانشمند برجسته یهودی «موسی بن میمون» در جوامع اسلامی است که اکنون نیز در شمار فلاسفه جهان اسلام به شمار می‌رود. او آزادانه بر دین خود عمل می‌کرد و در عین حال پزشک مخصوص صلاح‌الدین ایوبی بود و منابعی در دین یهود نوشت. ابن میمون در یکی از مهم‌ترین مکتوبات خود یعنی «دلالة الحائرین» اشاره کرده بود که متکلمان یهودی آنچه که از دانش و اندیشه دارند، دریافتی از اندیشه معتزلی مسلمانان بوده است.

در مقابل اما صهیونیسم قرار دارد که خوی تهاجمی‌اش از بدو پیدایش تا کنون ثبت و ضبط شده است. شهید غسان کنفانی از جمله کسانی بود که به پژوهش‌های روایت‌شناسانه‌ای از صهیونیسم دست زد و در نهایت به این نتیجه درخشان رسید که صهیونیسم ادبی مقدم بر صهیونیسم سیاسی بوده است. به عبارتی پیشینه اسلام و صهیونیسم از قبل برای همگان مشخص است، اما کماکان روایت صهیونیسم دست برتر را دارد.

برای پیروزی در این میدان راه سختی در پیش است. ما باید در زمینه شناساندن فرهنگ اسلامی و همچنین فرهنگ معاصر ایران به جهانیان بکوشیم تا بتوانیم در حوزه روایت به مقابله با روایت صهیونیسم برویم. یکی از اقدامات برای تحقق این امر حضور شایسته صنعت نشر و کتاب در بازارهای جهانی و حذف مشکلات و موانع آن است؛ زیرا تا این حضور رخ ندهد گزاره‌هایی چون «گفت‌وگوی فرهنگ‌ها»، «تبادل فرهنگی» و در نهایت حتی «دیپلماسی فرهنگی» معنای چندانی نخواهند داشت. راویان فرهنگ قرار است در ادامه در حد توان خود به بررسی و واکاوی مشکلات صنعت نشر ایران بپردازد. همراه باشید و همراهی‌مان کنید.

مرتضی بریری

مدیر روابط عمومی و امور بین‌الملل خانه کتاب و ادبیات ایران
و سردبیر راویان فرهنگ



از امام الحرمین ابوالمعالی جوینی تا فتح‌الله مجتبایی

مروری بر تجربه‌های پیشینی در دیپلماسی فرهنگی

گویند ملک‌شاه (سلجوقی) را با ملک روم، منازعت (ستیزه؛ از این واژه به جنگ و جدال سخت هم مراد کرده‌اند) بود. امام الحرمین ابوالمعالی جوینی (از اندیشمندان ایرانی شافعی مذهب در قرن پنجم) را به روم فرستاد به رسالت. رومیان، ارغنون بنهادند و به چهل مرد آن را می‌زدند تا مگر جوینی را مدهوش کنند. جوینی برگذشت و در وی اثر نکرد. پیش ملک روم آمد. گفت: ای امام چه دل داری؟ مگر سنگین است که ارغنون در آن اثر نکرد.

جوینی گفت: چندان طرب علوم‌ها در دل من است که طرب ارغنون در آن ننگد.

گفت: این دعوی عظیم است.

جوینی گفت: ارغنون تو به چهل مرد می‌زنند و تباه می‌زنند. اگر خواهی من درست بزنم و تنها بزنم. ایشان را برانگیخت و تنها ارغنون را بزد به وزنی که آن چهل مرد را مدهوش کرد و باز گردید. چون به عقل بازآمدند ملک روم را گفتند که این مرد مگر از جمله فریشتگان است و ما جمله چاکر او شدیم.

ملک روم گفت: «من نیز با شما موافقم.» و جوینی را گفت: ملک‌شاه بزرگ است. من ولایت روم را در کار تو کردم. اگر مصلحت بینی من به نیابت تو این ولایت را نگه دارم و خراج می‌گزارم.

پس ملک‌شاه گفتی: آنچه به شصت هزار سوار راست نشد، امام الحرمین راست کرد.» (به نقل از کتاب «عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات» محمد بن محمود همدانی)

روایت فوق — فارغ از بحث درباره چند و چون تاریخی‌اش — بهترین تعریف از دیپلماسی فرهنگی در شرایط بحران را به‌دست می‌دهد. دیپلماسی فرهنگی یعنی همین که آنچه به شصت هزار سوار راست نیاید، توسط یک شخصیت فرهنگی و دانشمند، راست شود.



این رفتارهای سیاسی – فرهنگی را می‌خوانید:

نمونه نخست: یکی از نخستین رویدادها در صدر اسلام که در آن نقش یک چهره فرهنگی – رسانه‌ای بسیار درشت و برجسته است، ماجرای اسلام آوردن قبیله بنی تمیم است که به روایت محمد بن اسحاق در (سیرت رسول الله): «به احتشام و مال از دیگر عرب زیادت بودند و در ایشان درشتی و حدتی بود.»

ماجرای بعد از فتح مکه رخ داد. آنجا که قبایل می‌آمدند و با پیامبر مکرم اسلام (ص) بیعت می‌کردند؛ اما بنی تمیم که به زیادی نفوس و مال خود شهره بودند و به شاعران خود می‌بالیدند، نپذیرفتند که مسلمان شوند. روزی سرشناسان آن قوم نزد پیغمبر (ص) آمدند و چنین گفتند: «یا محمد، ما آمدیم که با تو مفاخرت کنیم و مفاخر و مآثر خود برشمیریم.» پیغمبر مکرم اسلام (ص) هرچند با این درخواست موافقت فرمودند، اما خود وارد ماجرا نشده و شاعرشان یعنی حسان بن ثابت را فراخواندند. نهایت ماجرا نیز به روایت ابن اسحاق چنین است: «پس چون حسان بن ثابت از مجابات شعر ایشان فارغ شد، اقرع بن حابس – که از مهتران قوم بنی تمیم بود و با ایشان آمده بود – روی در قوم خود آورد و گفت: «ای قوم، حق تعالی هیچ از این مرد (یعنی سید) دریغ نداشته است که خطیبی وی بلیغ‌تر است از خطیب ما و شاعر وی فصیح‌تر است از شاعر ما و مفاخرتی که ایشان گفتند بهتر است از مفاخرت ما و مناقبی و مآثری که ایشان برشمردند، نیکوتر است از مناقب و مآثر ما. اکنون شما را بهانه‌ای نماند. برخیزید و مسلمان شوید. پس، برخاستند و مسلمان شدند. و سید ایشان را نواخت بسیار بفرمود.»

به جز فراوانی چنین روایت‌هایی در تواریخ صحیح، بسیاری از شخصیت‌های دولتی و دیوانی در جای جای تمدن اسلامی نیز که کنش و رفتاری چون دیپلمات‌های امروزی داشته‌اند، از جمله برجسته‌ترین شخصیت‌های فرهنگی و علمی در زمانه خود بوده‌اند؛ یعنی کسانی چون: جمال‌الدین قفطی، ابن بطوطه، ابن خلدون، ابن خردادبه، ابن طفیل، قطب‌الدین شیرازی، امیر علیشیر نوایی و...

نمونه دوم: برخی از پادشاهان و همچنین امیران محلی هرچند که ابتدا برای گسترش قلمرو خود به جنگ پرداختند، اما پس از مدتی به واسطه برخی شخصیت‌های سیاسی خردمند دست از جنگ و خونریزی برداشته و از طریق فرهنگ به کنش‌های سیاسی پرداختند. خواجه نصیرالدین طوسی چنین نقشی را برای ایلخانان مغول ایفا کرد و تلاش‌های او به کرات مانع از قتل عام‌های دوباره در ایران شد. حتی در زمان حمله هولاکو به بغداد که منجر به کشته شدن خلیفه و پایان خلافت عباسیان شد، خواجه نصیرالدین طوسی چندین بار با المستعصم بالله به نامه‌نگاری پرداخت تا تسلیم شود و مردم را به کشتن ندهد، اما خلیفه عباسی تکبر به خرج داد و باعث کشتار عظیم مردم بغداد و پایان عصر عباسی شد. با این اوصاف اما پس از آن هولاکو یک شخصیت فرهنگی یعنی عطاملک جوینی صاحب تاریخ جهانگشا، را به فرمانداری بغداد و نواحی اطراف گذاشت و بغداد در عصر ایلخانی از نظر عمران و آبادانی شکوهی بیش از دوره عباسیان پیدا کرد. خواجه نصیر نقش مهمی در آشنایی مغولان با فرهنگ و اخلاق ایرانی – اسلامی داشت و مغولان پس از آموزه‌های

علمای حوزه فلسفه سیاسی بر این عقیده‌اند که یکی از مسائل مهم در تعریف دیپلماسی، رابطه‌ای است که این مفهوم با «جنگ» و «شرایط بحران» برقرار می‌کند. از دریچه این رابطه می‌توان گفت که دیپلماسی، سازوکاری است که سیاست خارجی در کشورها با بهره‌گیری از آن به جای جنگ، از راه سازش به هدف‌های خود می‌رسد و در واقع آغاز جنگ یعنی پایان و شکست دیپلماسی؛ هرچند این میان برخی هم بر این عقیده‌اند که به دلیل تنوع دیدگاه‌ها و رویکردها در سطح جهان، دیپلماسی در دوران جنگ نیز می‌تواند ادامه پیدا کند و حتی قدرت نظامی هم می‌تواند نقشی مهم را در روند دیپلماسی ایفا کند.

ماجرای تحولات شناختی دیپلماسی هرچه ادامه پیدا کرد تعاریف جدیدتری نیز به میدان بحث‌ها آمدند؛ از جمله اینکه در سال ۱۹۵۰ (به روایت کتاب دانشنامه سیاسی، داریوش آشوری) گروهی به این نتیجه رسیدند که دیگر هیچ ملتی نمی‌تواند با جنگ به اهداف خود برسد چراکه جنگ سبب نابودی همگان خواهد شد. در بحث‌های نوین‌تر تکیه بر روند دیپلماسی به جای تکیه بر جنگ افزارها و تسلیحات نظامی صورت گرفت و بر اشتراکات میان دو طرف تاکید شد؛ از اینجا دیگر قهرا پای فرهنگ و مسائل فرهنگی – که تنها اشتراکات میان ملت‌ها در همین حوزه تعریف می‌شود – به مسائل دیپلماسی باز شد و مفاهیم جدیدی چون «قدرت نرم» و «دیپلماسی فرهنگی» خود را نشان دادند. هرچند که تاکنون تعریفی جامع و مورد پذیرش همگان از جانب نهادهای آکادمیک برای «دیپلماسی فرهنگی» ارائه نشده اما می‌توان بر اساس مباحث موجود این مفهوم را بدین صورت تعریف کرد: «چانه‌زنی برای رسیدن به سندها و اهدافی که جوامع انسانی را با هم متحد می‌کند.» رسیدن به این سندها بر پایه مولفه‌های مشترک فرهنگی میان جوامع است و قاعدتاً این میان هر کشوری که از فرهنگ غنی برخوردار باشد، توانایی جذب بیشتری را خواهد داشت.

نمونه‌هایی از دیپلماسی فرهنگی در تاریخ تمدن اسلامی

از همان دقایق نخستین طلوع تمدن‌های اسلام و ایران، دیپلماسی فرهنگی به معنای «چانه‌زنی برای رسیدن به سندها و اهدافی که جوامع انسانی را با هم متحد کند» رواج داشت. ارجاع معرفتی و شناختی این روش، به کلام الله مجید باعث شده بود تا اصل «دعوت» به عنوان یکی از اصول اولیه و بنیادین دیپلماسی مورد قبول مسلمانان قرار بگیرد. خداوند متعال در قرآن کریم با محوریت توحید که امری مشترک بین ادیان الهی است و بر آن تاکید کرده است خطاب به پیامبرش در آیه ۶۴ سوره آل عمران می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ (لَا نُشْرِكُ) بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» به این معنا که خداوند خطاب به پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ جز خدای یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما بعضی دیگر را – غیر از خدای یگانه – به خدایی نپذیرد. هرگاه (از این دعوت) سرباز زنند، بگویید: «گواه باشید که ما مسلمانییم.» در ادامه چند نمونه جالب از



خواجه نصیر مدنیت پیدا کردند. بعد از خواجه نصیر شخصیت‌های علمی و فرهنگی دیگری چون خواجه رشیدالدین فضل‌الله و خواجه نظام‌الملک طوسی روش او را ادامه دادند. خواجه نظام‌الملک که وزیر آلپ ارسلان و بعد ملک‌شاه سلجوقی بود با تاسیس مدارس نظامیه نقش مهمی در گسترش فرهنگ ایرانی ایفا کرد.

در برهه دیگری از تاریخ شخصیتی چون امیر علیشیر نوایی چنین نقشی را برای سلطان حسین بایقرا ایفا کرد. دربار سلطان حسین بایقرا محل تجمع اهالی فرهنگ و هنر بود که جمگی آنها در تساهل و تسامح فرهنگی می‌کوشیدند و مروج گفت‌وگوی میان مذهبی بودند. دو چهره شاخص آن جمع یکی عبدالرحمن جامی، شاعر و صوفی برجسته آن دوران است که مذهب اهل سنت را داشت و دیگری ملاحسین واعظ کاشفی، صاحب آثاری چون «روضه الشهداء» و «انوار سهیلی» که شیعه بود و با کتاب روضه الشهداء سنت روضه خوانی برای حضرت سیدالشهدا را بنیان گذاشت.

نمونه سوم: کارگاه هنری در دوران شکوه و اقتدار سلسله‌هایی چون تیموری و صفویه آثار شاخصی را تولید کردند که بعدها در زمینه دیپلماسی به کار ایران

آمدند. شاخص‌ترین آنها کتاب «شاهنامه شاه طهماسب» است. اما تولید این شاهنامه مصور را شاه اسماعیل صفوی سفارش داد، اما در کارگاه سلطنتی در زمان شاه طهماسب به پایان رسید. کارگاهی با ریاست سلطان محمد نقاش، کار را آغاز کرد و در ادامه هنرمندانی چون میرمصور و آقامیرک نقاش، پروژه را پیش بردند. این شاهنامه در نهایت آنقدر نفیس از آب درآمد که شاه طهماسب — آنگاه که سلطان سلیم دوم زمام امپراطوری را به دست گرفت — برای برقراری رابطه دوستانه و تحکیم مودت با عثمانی آن را به عنوان تحفه به تخت نشست، به دربار سلطان سلیم فرستاد که مورد پذیرش قرار گرفت. این شاهنامه بعدها سرنوشت عجیبی پیدا کرد.

دنباله ماجراها در عصر جدید

در عصر جدید و تاریخ معاصر ایران نیز نمونه‌های موفقی ثبت شده که می‌توان آنها را به عنوان دیپلماسی فرهنگی شناخت؛ از جمله آنها توجهی است که مراجعیت اعلای شیعه مرحوم آیت‌الله العظمی سیدحسین بروجردی به مصر و «الازهر» نشان داد و آغاز روابط گفت‌وگویی با این نهاد مهم اهل سنت در جهان اسلام را موجب شد. این کار باعث شد تا شیخ محمود شلتوت از روسای وقت دانشگاه الازهر در یک فتوای تاریخی

اعلام کند: «اگر کسی پیرو مذاهب خمس از جمله شیعه باشد، شخص مسلمان می‌تواند در فروع به هریک از آنان رجوع کند.» به عبارتی آغاز روابط باعث شد تا اهل سنت عمل به فقه شیعه را همچون مذاهب چهارگانه اهل سنت آزاد و مجاز اعلام کند.

همچنین با توجه به تشکیل ساختارهای مدرن حاکمیتی تنی چند از فرهنگیان ایران به عنوان سفیر و نماینده فرهنگی به کشورهای دیگر فرستاده شدند. احمدخان ملک ساسانی، فریدون بدره‌ای، پرویز اتابکی، مرتضی کاخی و فتح‌الله مجتبابی از جمله نمایندگان فرهنگی ایران در دوران پهلوی و سیدهادی خسروشاهی، علی موسوی گرمارودی و محسن سلیمانی از جمله اهالی ادب و فرهنگی بودند که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان نمایندگان رسمی در دیگر کشورها حضور پیدا کردند.

هرچند که در این عصر با تاسیس نهادهای تلاش شده تا دیپلماسی فرهنگی ایران با ارسال رایزن‌های فرهنگی به دیگر کشورها انسجامی در زمینه ترویج فرهنگ ایرانی — اسلامی و شناخت جمهوری اسلامی ایران به دیگر کشورها صورت بگیرد، اما در زمینه نظریه‌های بومی در موضوع دیپلماسی فرهنگی هنوز منبع مطالعاتی وجود ندارد. شاید پژوهشی گسترده در رفتارها و کنش‌هایی که نمونه‌های آن در این مختصر ارائه شد، بتواند به تدوین این منابع کمک شایانی کند.

گفت‌وگو با آندری لوکاشف؛ ایران‌شناس

جنگ و روند تبدیل اصالت روایت به اصالت وجود

از دهه هفتاد میلادی و با تجربه‌ای که بشریت در تاریخ عصر مدرن از توسعه طلبی برخی از کشورهای جهان به دست آورده بود، واژه و مفهوم postcolonialism جای خود را میان مباحث آکادمیک حوزه علوم انسانی باز کرد. این واژه تکیه‌گاهی شد برای بحث‌های نظری نقد ادبی، نظریه فرهنگی و تاریخ استعمار در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین. هرچند که مباحث حوزه مطالعاتی پسااستعماری در شناخت تکوینی از نظام‌های نواستعماری و امپریالیسم اثری جدی داشتند، اما هنوز هم امپریالیسم می‌تواند در افکار عمومی جهان نفوذ کند و شرایط را به نفع خود بازگرداند و از ضریب نفوذ فرهنگ جوامع مقابل و رودرروی خود بکاهد. روندی که شاید بهترین مصداقش را می‌توان در پروژه «ایران هراسی» دید. در این باب با آندری لوکاشف به گفت‌وگو نشستیم. لوکاشف، اسلام‌شناس، ایران‌شناس و پژوهشگر ارشد انستیتوی فلسفه آکادمی علوم روسیه است. حوزه تخصصی او فلسفه و عرفان اسلامی است و منتقدان شاخص‌ترین اثرش را ترجمه و شرح «گلشن راز» شیخ محمود شبستری به زبان روسی می‌دانند.

بنابراین ما به خوبی می‌فهمیم که کشورهایی مانند ایران و روسیه که می‌خواهند دیکتاتوری غرب را از بین ببرند در چه وضعیتی قرار دارند. روسیه همراه با دیگر کشورهای «جنوب جهانی» برای حاکمیت ملی، استقلال و نقش آفرینی در سیاست جهانی مبارزه می‌کند. آنچه شما رسانه‌های جهانی می‌نامید عمده‌تاً رسانه‌های غربی هستند. این رسانه‌ها آزاد نیستند و وظیفه‌شان انتقال حقیقت به شهروندان جهان نیست؛ برعکس، اینها نهادهایی هستند که با حمایت مالی ساختارهای خاصی فعالیت می‌کنند و دستورکار آنها را اجرا می‌کنند. آنها اساساً آنچه را که حامیان مالی‌شان می‌گویند، منتشر می‌کنند. پس چگونه می‌توان از استقلال رسانه‌های غربی سخن گفت؟ آنها در درجه اول ابزاری برای تأثیرگذاری ایدئولوژیک و پیشبرد دستورکار غرب در سراسر جهان هستند. اگرچه روسیه و ایران می‌کوشند مواضع خود را از طریق رسانه‌های خود در خارج منتشر کنند، اما به آنها اجازه این کار داده نمی‌شود. با این حال، رسانه‌های روسیه در درگیری ایران و رژیم صهیونیستی کاملاً در کنار ایران ایستادند. بنابراین این درست نیست که بگوییم مواضع ایران در رسانه‌های جهانی منعکس نمی‌شود؛ این مواضع در رسانه‌های غربی منعکس نمی‌شود. رسانه‌های روسیه به طور فعال وضعیت مربوط به تجاوز رژیم صهیونیستی به ایران را پوشش دادند و مواضع ایران را منعکس کردند. و البته اکثر مردم روسیه با احساس همدردی صمیمانه نسبت به ایران در مواجهه با این تجاوز از سوی رژیم صهیونیستی و ایالات متحده، واکنش نشان دادند.

■ در هر دو حوزه نظر و عمل، ایران و فرهنگ ایرانی با مفهوم مقوله «تجاوز سرحدی» نسبتی نداشته‌اند. اما چنین روایتی در بزنگاه‌های حساس و به‌ویژه در رخداد اخیر یعنی تجاوز عینی و علنی رژیم اسرائیل به جمهوری اسلامی ایران هیچگاه توزیع گسترده‌ای در میان جهانیان نداشته و در عوض روایتی چون «مظلومیت یهود» که کلان روایت مورد دستاویز صهیونیسم جهانی است به ضریبی گسترده در رسانه‌های جهانی دست پیدا می‌کند. نظر شما در این باره چیست؟ آیا ایران ضعف و کوتاهی در ترویج روایت خود داشته است؟

مسئله پوشش رسانه‌ای وضعیت ایران در چارچوب تجاوز رژیم صهیونیستی، بیشتر از آنکه به نحوه ارائه اطلاعات توسط جمهوری اسلامی ایران در رسانه‌های جهانی مربوط باشد، به تقسیم جهان به دو اردوگاه متخاصم بزرگ بازمی‌گردد. از یک سو دولت‌های استعمارگر هستند و از سوی دیگر دولت‌هایی که برای استقلال و حاکمیت ملی خود مبارزه می‌کنند.

در میان طرفداران قدرت‌های استعماری شاهد رژیم صهیونیستی هستیم که تاریخی طولانی را، به عنوان عامل مستقیم بریتانیا و سپس ایالات متحده در خاورمیانه عمل کرده است. این رژیم منافع و بلندپروازی‌های کشورهای غربی را در منطقه پیش می‌برد. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) به طور مستقیم برای استقلال و حاکمیت خود مبارزه کرده است. روسیه نیز که در دهه ۱۹۹۰ بخشی از حاکمیت خود را از دست داد و هدف استعمار غرب قرار گرفت، امروز در کنار ایران ایستاده است.



■ یکی از مولفه‌های مهم در اندیشه ایرانی «تصوف» است. ایرانیان به تصوف گرایش دارند و بسیاری از مردم جهان هم در این گرایش با ایرانیان مشترکند و بسیاری از متون عرفانی هم ریشه‌های ایرانی دارند. منشأ مشترک نظری میان تصوف ایران و ادیان انسانی شرق آسیا نیز موجب شده تا گرایش‌های جهانی به معنویت‌های بودیستی و شینتوئیستی نیز مرزهای مشترک با تصوف ایرانی داشته باشند. چرا این بنیان‌های نظری، روایت فراگیر تولید نمی‌کند؟

در مورد تصوف و جایگاه آن در ایران و جهان وضعیت ساده‌ای وجود ندارد. می‌دانید که در ایران هم گاهی نگرش به تصوف و درویشی مبهم است. خارج از ایران، بسیاری از مردم به عرفان ایرانی علاقه‌مندند، به ویژه در روسیه. اما در عین حال، بسیاری از مردم، ایران را از تصوف جدا می‌دانند، زیرا ایران به تصوف محدود نمی‌شود.

ایران تاریخ طولانی پیش از اسلام، تاریخ باشکوه امپراتوری پارس و همچنین میراث مهم شیعی دارد. این جنبه شیعی فرهنگ ایرانی را نیز نمی‌توان با تصوف یکسان دانست، هرچند که اشتراکاتی هم دارند و فی‌المثل در پرهیز از خشونت یکسانند. می‌توان گفت که در ایران شاهد تلاش برای پیشبرد یک برنامه

صلح‌طلبانه هستیم؛ فرهنگ ایرانی ذاتاً صلح‌طلب است. بنابراین، ترویج میراث فرهنگی ایران خارج از کشور نقش بسیار مهمی در شکل‌دهی به تصویر مثبت ایران در خارج دارد.

در غرب، رسانه‌های غربی تأثیر زیادی بر تصویر ایران در افکار عمومی دارند. اما در روسیه شاهد علاقه زیاد به فرهنگ ایران و تصوف هستیم و نگرش مردم روسیه به ایرانیان و فرهنگ ایرانی بسیار مثبت است. من حتی می‌توانم از زندگی شخصی خود مثالی بزنم: وقتی حدود ۱۰ سال داشتم، کتاب رباعیات عمر خیام را در خانه والدینم پیدا کردم. برای مدتی به کتاب مورد علاقه من تبدیل شد. بسیاری از رباعیات را از حفظ می‌دانستم و برای دوستانم می‌خواندم بدون آنکه بدانم عمر خیام چه ارتباطی با ایران دارد. من فقط شیفته اشعار او بودم. سال‌ها بعد بود که به ایران‌شناسی روی آوردم و ادبیات فارسی تخصصم شد.

بسیاری از خوانندگان روس با آثار عمر خیام و داستان‌های «هزار و یک‌شب» آشنا هستند. این میراث در روسیه بسیار محبوب است، اگرچه بسیاری نمی‌دانند که اینها ریشه ایرانی دارند. اما کسانی که به فرهنگ عرفانی جهان علاقه‌مندند، به طور خاص به مطالعه تصوف می‌پردازند. باید بگویم که اگر کلمه «تصوف» در عنوان کتابی باشد،

رسانه‌ها و فرهنگ ایران در موقعیت نابرابری نسبت به غرب قرار دارند

است؛ اگر مردم ایران به دنبال نابودی دیگر ملت‌ها نباشند، اگر به دنبال اهداف مخرب نباشند، اگر به دنبال تخریب کشورهای همسایه نباشند و... که نیستند؛ در مقابل این واقعیت، هیچ چیز جز روایت‌های دروغین غربی وجود ندارد. این واقعیت در پس پرده نخواهد ماند و سرانجام خود را نشان می‌دهد. ایرانیان به دنبال ساختن کشور خود هستند که به کشورهای دیگر هم منفعت می‌رساند؛ مانند توسعه کریدور حمل و نقل شمال-جنوب که پروژه بسیار مهمی برای منطقه است و می‌تواند به روسیه، هند و چین هم کمک کند. باید این تلاش برای ساختن کشور خود توسط ایرانیان را برجسته کرد.

در مورد روسیه نیز شاهدیم که صدای مردم و رسانه‌های روسی در عرصه بین‌المللی به درستی انعکاس نمی‌یابد. اما خوشبختانه مشاهده می‌کنیم که هم‌اکنون در ایران نیز دوستان و همکاران ما به تدریج با حقایق عمیق‌تر درباره مناقشه اوکراین با روسیه آشنا می‌شوند و درمی‌یابند که متأسفانه پس از هشت سال مقاومت و تحمل فشارهای شدید بر مردم روس‌تبار در شرق اوکراین، و پس از مشاهده ادامه حملات نظامی به مناطق مسکونی، دولت روسیه چاره‌ای جز اعزام نیروهای خود برای حمایت از هموطنان روس در این مناطق نداشت.

■ ضعف در ترویج را - حال به هر دلیلی که موجب آن شده - چگونه می‌توان به ابزاری برای پیروزی بدل کرد؟

در پاسخ به این سوال باید چند کلمه درباره ارتباط فرهنگ و ادبیات با جنگ بگویم. جنگ یک چالش بسیار دردناک برای کل جامعه است، اما در عین حال بستری می‌شود برای توسعه فرهنگ و ادبیات. ادبیات عرفانی ایران نیز در دوران پرتلاطم رشد کرد. شاعران بزرگ فارسی‌زبان مانند سنایی غزنوی در بحبوحه فروپاشی دولت‌ها زندگی می‌کردند. عطار نیشابوری تخریب شهر خود را دید و شاهد شد. اما آثاری که آنها نوشتند میراث فرهنگی در عرصه کل دنیا شد. ادبیات روسیه نیز آثار بزرگی را در توصیف تجربیات جنگ به وجود آورده است. جنگ ایران و عراق نیز منجر به خلق آثار ادبی ارزشمندی شد.

بنابراین ادبیات، فرهنگ و چالش‌های تاریخی با هم مرتبط هستند. نویسندگان و اهل فرهنگ وظیفه دارند این چالش‌ها را درک کنند و این دانش را برای آیندگان حفظ کنند. من امیدوارم که ایران و روسیه بتوانند حاکمیت خود را حفظ کنند و این تجربیات دردناک توسط بهترین متفکران ما تحلیل و ثبت شود. به این طریق ما می‌توانیم اصالت روایت به اصالت وجود تبدیل کنیم.

به فروش آن در روسیه کمک زیادی می‌کند. من بارها این را مشاهده کرده‌ام. مردم روسیه واقعاً به عرفان ایرانی علاقه زیادی دارند. به نظر من دلیل این امر در شباهت فرهنگی ماست. در فرهنگ روسی، مانند فرهنگ ایرانی باطن بر ظاهر اولویت دارد و موضوع شهادت بسیار اهمیت دارد. بنابراین می‌بینیم که بسیاری از ایده‌ها و روایت‌های ادبیات روسی در دل ایرانیان طنین‌انداز می‌شود و بسیاری از موضوعات فرهنگ و ادبیات فارسی نیز مورد توجه خوانندگان روس قرار می‌گیرد.

■ پس به نظر شما در مسئله ترویج، عوامل دیگری به جز خود مقوله فرهنگ تاثیرگذارند!

درباره ضعف‌های ترویج گفتمان و فرهنگ ایرانی در جهان، باید گفت که رسانه‌ها و فرهنگ ایران در موقعیت نابرابری نسبت به غرب قرار دارند. این یک رقابت ناعادلانه است که رقیب - یعنی رسانه‌ها و دستورکار غربی - مزایای زیادی در «زمین بازی خود» دارد. می‌توان این را به عنوان دو تیم فوتبال تمثیل آورد که یکی در زمین خود

بازی و دیگری در حین بازی قوانین خود را وضع می‌کند بدون آنکه به تیم مقابل بگوید. آیا در چنین شرایطی می‌توان برنده شد؟ این عملاً غیرممکن است.

■ اما ماجرا این است که جهان با «راوی غیر قابل اعتماد»ی در جایگاه دانای کل و دارنده دست برتر مواجه می‌شود!

این نوع روایت‌سازی مربوط به دوره پسامدرن است. زمانی که فرهنگ و واقعیت دچار فروپاشی می‌شوند و به جای واقعیت، روایت‌های مصنوعی قرار می‌گیرند. مثال بارز این موضوع رمان عالی «مأمور ما در هاوانا» اثر گراهام گرین است. در این رمان می‌بینیم که شخصیت اصلی برای پنهان کردن ناتوانی حرفه‌ای خود به عنوان جاسوس، برای مافوقش روایت‌هایی می‌سازد. او داستان‌هایی را می‌سازد که واقعیت ندارند، اما در طول رمان می‌بینیم که این داستان‌ها به واقعیت تبدیل می‌شوند و حتی باعث مرگ افراد می‌شوند. این، عملکرد روایت‌هاست و نشان‌دهنده این باور پسامدرن که می‌توان از طریق روایت‌سازی واقعیت را تغییر داد. در این زمینه غرب بی‌همتاست. اما دوره پسامدرن نیز مانند همه چیز در این جهان به پایان می‌رسد. پس از این فروپاشی پسامدرن، چاره‌ای جز بازگشت به واقعیت نداریم.

به نظر من در اینجا ایران و روسیه می‌توانند مزیت جدی داشته باشند. زیرا هر چه رسانه‌های غربی روایت‌سازی کنند باز هم واقعیت باقی می‌ماند.

همه روایت‌هایی که درباره ایران مطرح می‌شود با «اگر» همراه

مطالعه موردی؛ ترویج منابع ایرانی در اتیوپی

سیاست مشخصی برای ترویج منابع ایرانی در جهان نداریم

کشور از انزوا، شروع به اجرایی کردن ایده‌ای به نام «دکترین پیرامون» کرد. از اصطلاح «پیرامون» به این دلیل استفاده شد که غیرعرب‌ها و تا حدی غیرمسلمانان از نظر جغرافیایی جمعیت مسلمان عرب سنی در خاورمیانه را محاصره کرده‌اند؛ آن‌ها که حتی مسلمانان نشان هم مذهب مشترکی با همسایگان نداشتند از نظر تاریخی دل‌خوشی از اعراب نداشته و خواهان پایان سیطره اعراب در منطقه بودند. بنا به دکترین پیرامون اسرائیل باید با ترکیه، حکومت شاهنشاهی ایران و امپراتوری اتیوپی متحد می‌شد که در نهایت نیز این کار صورت گرفت. البته با پیروزی انقلاب اسلامی، ایران بدل به دشمن شماره یک اسرائیل شد و پس از روی کار آمدن اردوغان نیز از گرمی رابطه این رژیم با ترکیه کاسته شد.

اتیوپی چون ایران تاریخی کهن دارد و نخستین کشور حامی مسلمانان نیز به شمار می‌آید. اهمیت استراتژیک این کشور در منطقه شاخ آفریقا و موقعیت ژئوپلیتیک آن در جغرافیای سیاسی قاره آفریقا رابطه با اتیوپی را برای هر کشوری به ضرورت بدل می‌کند. هرچند که در حال حاضر روابط دو کشور ایران و اتیوپی مطلوب است و دیده نشده که دولتمردان اتیوپی در مجامع جهانی دنباله روی غرب باشند، اما به‌رحال آنها هنوز سفارت خود در تهران را بازگشایی نکرده‌اند.

■ اتیوپی دروازه ورود به آفریقا است

ارتباط موثر و ایجاد گفت‌وگوهای فرهنگی با اتیوپی راه تعاملی را با تمام کشورهای آفریقایی می‌گشاید، چرا که مقر اتحادیه آفریقا در این کشور قرار دارد. سیاستمداران این کشور نیز همیشه مخالف سلطه بی‌چون و چرای غرب بوده‌اند و کشورشان تنها نقطه از قاره آفریقا است که هیچگاه مستعمره نشد. بنابراین اتیوپی دروازه ورود به آفریقا است و برخی از کشورها از جمله ترکیه، عربستان و اسرائیل سرمایه‌گذاری کلانی در این کشور کرده‌اند. نشانه‌های سرمایه‌گذاری کلان و کار هدفمند را امروزه می‌توان در برخی وجوه مطالعاتی مردم این کشور دید. به عنوان مثال سایت thegreatestbooks در گزارش‌هایی اشاره کرده که آثار برخی از نویسندگان اسرائیلی از جمله آموس اوز، دیوید گراسمن، نوح یووال هراری و شارون شالوم، مخاطبان زیادی بین مردم اتیوپی دارد. در این گزارش‌ها به طور مشخص بر دو کتاب «قصه‌ای از عشق و تاریکی» نوشته آموس اوز و «انتهای سرزمین» گراسمن تأکید شده که هر دو منبع در تایید و تبلیغ «کشور»ی به نام اسرائیل است که دشمنانی دارد و باید از خود محافظت کند.

جمهوری اسلامی ایران هم به صورت بالقوه قدرت نرم زیادی در اتیوپی

معمار کبیر انقلاب اسلامی ایران، حضرت امام خمینی(ره) در همه سال‌های قیام، با مبارزه مسلحانه مخالف بودند و هیچگاه اجازه ندادند تا پیروانشان برای پیروزی بر رژیم پهلوی به این نوع مبارزه روی بیاورند. دیدگاه ایشان، به قیام فرهنگی بود و مدام نیز آتش قیام را با حرکت‌های فرهنگی از جمله تولید و توزیع بیانیه‌ها و پیام‌ها و همچنین تولید متونی چون سلسله دروس ولایت فقیه، شعله‌ور نگه می‌داشتند. به همین دلیل پیروزی انقلاب اسلامی ایران و در ادامه شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران، جبهه‌ای تئوریک و فرهنگی را مقابل نظام سلطه و استکبار جهانی گشود و ساختاری را مقابل امپریالیسم ایجاد کرد. به طور طبیعی نگاه آزاده مردمان جهان برای رهایی از استعمار به انقلاب اسلامی ایران بود که مسئله‌ای چون تامین خوراک فکری و نظری را برای این طیف پیش می‌آورد. به همین دلیل نیز ماجرای صدور انقلاب پیش آمد. طبیعتاً انقلابی که ساختاری را مقابل جبهه امپریالیستی می‌گشاید، متمایز از جبهه مقابل است و از روش‌های او استفاده نمی‌کند. تسخیر کشورها از طریق نیروهای نظامی ویژگی نظام امپریالیستی است. در مقابل اما صدور انقلاب، ارتباطی به نیروی نظامی ندارد بلکه این صدور از طریق «قدرت نرم» انجام می‌شود. اما سوال اینجاست که جمهوری اسلامی ایران برای این پشتیبانی تئوریک از جبهه‌های آزادی‌خواه در دیگر کشورها چه پیشینه‌ای داشته است و چگونه گفت‌وگوهای فرهنگی و تعامل میان فرهنگ‌ها را موجب شده است؟ برای مطالعه موردی به بررسی تعامل فرهنگی با کشور اتیوپی و ترویج و توزیع فرهنگ ایرانی در این کشور می‌پردازیم. بررسی اتیوپی با توجه به اینکه اسرائیل هم فعالیت‌های بسیاری را در این کشور داشته، یک همسنگی میان فعالیت‌های ترویجی ایران با دیگر کشورها را پیش می‌آورد.

■ چرا اتیوپی مهم است؟

در جنگ ۱۲ روزه، دست برتر اسرائیل در زمینه ترویج روایت‌های خود در سطح جهان بسیار به چشم آمد؛ این دست برتر طبیعتاً در مدت زمانی کوتاه به دست نیامده است و این دولت جعلی از ابتدای تشکیل خود در زمینه ترویج فعالیت‌های پرشماری داشته است و دلیل آن هم به ایده بن‌گوریون در زمینه امنیت باز می‌گردد. درباره تاریخ این ماجرا باید گفت که پس از تشکیل و اعلام موجودیت غیرقانونی رژیم صهیونیستی به عنوان یک دولت، کشورهای غرب همسایه فلسطین اشغالی به این دولت غیرقانونی حمله و جنگی را آغاز کردند که به شکست‌شان انجامید. پس از آن دیوید بن‌گوریون به عنوان نخست‌وزیر اسرائیل برای خروج این



به دیگر زبان‌ها اجرا می‌شود که هر دو به صورت موازی عمل می‌کنند؛ این در صورتی است که باید یکصدا وجود داشته باشد. ما باید ابتدا درباره سلاقی مطالعاتی کشورهای مقصد پژوهش کنیم و بعد بر اساس آن استراتژی حضور را طراحی کنیم تا حضورمان کاملاً متناسب با فضای فرهنگی آن جامعه و ذائقه مخاطبان باشد. باید فضاهای فکری کشورها را دریافته و بعد آثاری متناسب با آن را تهیه و عرضه کنیم. به این طریق باید در آن جوامع رخنه کنیم و از مدخلی که باز می‌شود، کار ترویج را توسعه دهیم. متأسفانه چنین روندی به صورت یک دستورالعمل کاری نبوده و کسانی چون من صرفاً بر اساس تعهدی که به کار تمیز فرهنگی دارند، این مطالعات و پژوهش‌ها را انجام داده‌اند و معلوم نیست که نمایندگان و یا رایزن‌های بعدی این برنامه‌ها را ادامه بدهند یا خیر؟»

■ علاقه اهالی اتیوپی به «قضا و قدر»

نمایندگان فرهنگی ایران در دیگر کشورها قاعداً باید زمینه ورود محصولات فرهنگی ایران به کشورهای محل ماموریت خود را تسهیل کنند و قطعاً کتاب مهم‌ترین محصول صنایع فرهنگی است و نقش مهمی در ارتباطات فرهنگی می‌تواند ایفا کند. به هر حال کتاب مهم‌ترین راوی فرهنگ و اندیشه ملت‌هاست. از سلمان رستمی پرسیدیم که نمایندگان فرهنگی ایران در دیگر کشورها به طور معمول برای آشنایی کشورهای محل ماموریت خود با آثار ایرانی چه فعالیت‌هایی را انجام می‌دهند و چه گزارش‌هایی را در این باب به تهران ارسال می‌کنند؟ رستمی پاسخ را به این شرح ارائه داد: «این سوال را در دو بخش پاسخ می‌دهم؛ معمولاً وظیفه رایزن فرهنگی صادرات محصولات و خدمات فرهنگی است. این

دارد. جمعیت بسیار مسلمانان این کشور، وجود لغات زیاد مشترک در زبان‌های فارسی و امهریک (زبان بومی اتیوپی)، جریان تصوف و ریشه‌دار بودن صوفیسم میان مسلمانان اتیوپی و محبوبیت گسترده شعرای فارسی زبان چون خیام، سعدی، حافظ، مولانا میان ادیبان این کشور، از جمله بسترهایی است که می‌توان با سرمایه‌گذاری روی آنها به گفت‌وگوهای فرهنگی با اتیوپی و در نتیجه توزیع و ترویج روایت ایران به کل آفریقا رسید. اما در این زمینه ایران چه کار کرده و چه دستاوردهایی داشته است؟

متأسفانه در میان منابع فارسی چه در کتاب‌ها و چه در گزارش‌های خبری درباره جامعه امروز اتیوپی، مطالب چندانی یافت نمی‌شود، اما در چند سال گذشته یکی از دغدغه‌مندترین دیپلمات‌های فرهنگی ایران در این کشور مامور به کار بوده و مشاهدات میدانی‌اش از این کشور تصویری بی‌واسطه را از وضعیت فرهنگ معاصر اتیوپی به دست می‌دهد.

سلمان رستمی درباره بازار کتاب در اتیوپی چنین می‌گوید: «اتیوپی کشوری پرجمعیت و فقیر است و کتاب در آنجا کالای لوکس به حساب می‌آید. در این کشور برگزاری نمایشگاه کتاب با آن شکل و شمایل که در ایران یا اروپا شاهدش بوده‌ایم، تجربه نشده است. گاهی در گوشه کنار خیابان میزی برای فروش کتاب می‌گذارند. به همین دلیل سیاست فرهنگی ما برای دیده و خوانده شدن در این کشور به غنی‌تر کردن کتابخانه رایزنی فرهنگی و اهدا کتاب به کتابخانه‌های مرجع محدود شده است.»

رستمی ضرورت‌های ترجمه آثار ایرانی به دیگر زبان‌ها را در این موارد می‌داند: «در ایران دو طرح گزین و تاپ برای حمایت از ترجمه آثار فارسی

قدرت نرم، ابزار اصلی
ایران برای صدور انقلاب
است؛ اما سیاست‌گذاری
فرهنگی مدونی در این
زمینه وجود ندارد

حوزه بسیار گسترده است و لزوماً کتاب را شامل نمی‌شود بلکه خدمات فکر افزاری، اسباب بازی، های‌تک و فناوری‌های پیشرفته و... را هم دربرمی‌گیرد. زمانی که رایزنی به محل مأموریت خود اعزام می‌شود در وهله اول باید صنعت نشر کشور خود را بشناسد و اهل خواندن باشد. باید بداند چگونه با این علم محصولات متناسب با جامعه هدف را ارائه کند. به عنوان مثال ادبیات کلاسیک ایران مانند حافظ و سعدی در دیگر کشورها متقاضی دارد و نیازی نیست رایزن‌ها برای ترجمه چنین آثاری اقدام کنند چراکه اهل فن آن‌ها خود چنین می‌کنند. شعر و مشاهیر بزرگ ما به قدر کافی جذابیت دارند. ما باید برای چیزهایی که موضوعیت دارد مانند ادبیات، تاریخ، هنر، داستان و نویسندگان معاصر تلاش کنیم. ارائه این موارد ارزش افزوده دارد.»

رستمی حاصل پژوهش‌های پیشینی خود درباره سلاقی مطالعاتی مردم اتیوپی را نیز به این شرح بیان کرد: «پیش از رفتن به اتیوپی مطالعاتی درخصوص این کشور انجام دادم و متوجه شدم مردمان این سرزمین به قضا و قدر و جبر و نگاه‌های فلسفی پس از مرگ علاقه دارند. در این راستا کتاب «انسان و سرنوشت» مرحوم مرتضی مطهری را به یکی از استادان این کشور معرفی کرده و او کتاب را از زبان انگلیسی به زبان محلی ترجمه کرد. فرصت سوزی‌هایی نیز اتفاق افتاد و در برخی موارد تلاش بی‌نتیجه بود.»

■ چگونگی ورود به بازار کتاب دیگر کشورها

با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران هنوز به «کنوانسیون برن برای حمایت از آثار ادبی و هنری» نپیوسته است، مشکلاتی در زمینه صادرات محصولات فرهنگی از جمله کتاب به دیگر کشورها وجود دارد. نهادهای حاکمیتی در حوزه ارتباطات بین‌الملل تا سال‌ها برخی از کتاب‌ها را در ایران ترجمه و در تیراژی منتشر می‌کردند و همراه رایزنان به کشورهای محل مأموریت می‌فرستادند. این کار فارغ از تحمیل هزینه‌های سنگین حمل و نقل، مشکلات بسیار دیگری را نیز تحمیل می‌کرد تا اینکه با اجرایی شدن برخی از طرح‌های حمایتی از جمله «تاپ» و «گرت» سعی شد تا مسیر دیگری در پیش گرفته شود. رایزن فرهنگی اسبق ایران در اتیوپی درباره بهترین روش حضور در بازار کتاب دیگر کشورها چنین می‌گوید: «بدترین کار این است که ایران خود وارد گیشه کتابفروشی شود و کتاب را ترجمه کند و بفروشد. این دو کار باید از طریق افراد حرفه‌ای کشور مقصد صورت گیرد و ما صرفاً نقش حمایتی داشته باشیم.»

وی می‌افزاید: «ما به عنوان رایزن فرهنگی محدودیت‌های مالی زیادی داریم؛ میزان کمک هزینه‌ها و طرح‌های حمایتی متناسب ذائقه کشورها فرق دارد. کتاب‌هایی که متناسب ذائقه ماست گرت بالاتری دریافت می‌کنند و بالعکس. معرفی آثار ایرانی به ناشران خارجی برای چاپ و توزیع، کار بسیار سختی است. اما بزرگترین مشکل نحوه معرفی است. در این حوزه باید سیاست‌های ملی ترجمه و صادرات محتوای

کتاب را تدوین کنیم یا اگر موجود است به آن پایبند باشیم. از سویی نیز انتخاب کتاب مناسب، ترجمه و تصویرسازی آن باید متناسب با ذائقه مخاطب و فرهنگ کشور مقصد باشد. دنیای چاپ و نشر به سمت حرفه‌ای شدن در حرکت است؛ از تدوین و طراحی و ترجمه کتاب تا معرفی و بازاریابی. ما نیز باید به این سمت و سو حرکت کنیم و در حوزه ارائه صحیح کتاب بیشتر تلاش کنیم. اگر قرار است در حوزه بین‌الملل عرض اندام کنیم، ارتباط مشتری با بیزینس سخت است و باید بتوانیم ارتباطمان را B2B کنیم؛ یعنی دو کمپانی چند موضوع خاص را انتخاب کنند و بر سر آن به توافق برسند. ساز و کارها مشخص و قراردادهای نوشته شود و توسعه پیدا کند.»

رستمی همچنین نگاه صنعت نشر ایران به سکوها‌های جهانی عرضه

آثار در فضای مجازی را نادرست می‌داند و اعتقاد دارد که ایرانیان به قابلیت‌های استفاده از این امکانات هنوز پی نبرده‌اند. او می‌گوید: «انقلابی که سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید، انقلابی فرهنگی و مشخصاً کتاب‌محور بود و اساس جمهوری اسلامی ایران بر پایه کتاب بنا شده و فرهنگ و تمدن ایران زمین نیز با کتاب عجین است؛ اما چه تعداد از این آثار در پلتفرم‌های جهانی همچون آمازون عرضه شده است؟ ما قرار است جهانی شویم و در دنیا حرفی برای گفتن داشته باشیم ولی به دیجیتالی شدن اعتقاد نداریم؛ بدون این امر

در عرصه جهانی حرفی برای گفتن نخواهیم داشت. حضور در پلتفرم‌های جهانی مهم و بزرگ الزامی است. تا زمانی که به این عرصه ورود نکنیم فروش کتاب و استفاده از طرح تاپ و گرت سود آنچنانی نخواهد داشت.»

رستمی همچون سایر منتقدان عرصه فرهنگ اعتقاد دارد که هژمونی فرهنگی، هویت ایرانی و فرهنگ توده مردم تنها با کتاب صادر می‌شود. بنا به سخن او وقتی آثاری را که متناسب با فرهنگ ایرانی نوشته شده، ترجمه کرده و به جهان عرضه می‌کنید درواقع راه را برای رونق صنعت توریسم کشور هموار می‌کنید و ثروت غنی فرهنگی خود را به رخ می‌کشید. برخی از کشورها وزارت فرهنگ ندارند و هژمونی خود را با موسیقی، سینما و... پیش می‌برند و تاثیر زیادی بر نسل جوان دارند. اما ما هژمونی قوی داریم و در عرضه ضعیف عمل کردیم؛ اگر بتوانیم کتاب ایرانی را به گیشه کشورهای مختلف برسانیم آن کشور را از حیث فرهنگی درنور دیده‌ایم و این کار همسویی استراتژیک را فراهم کرده و منازعات سیاسی را به شدت کاهش می‌دهد.

به طور کل اصل سخن رایزن فرهنگی اسبق ایران در اتیوپی در این است که در واقع صادرات فرهنگ مکتوب، افزایش دادن قدرت نرم است و تاثیر قدرت نرم در زمانه بحران را کسی انکار نمی‌کند. با این وجود اما حتی در کشورها و سرزمین‌هایی که ایران و فرهنگ ایران از مقبولیت نیز برخوردار است (از جمله اتیوپی) کارهای روشمند و مستمری برای تبادل فرهنگ و کتاب صورت نمی‌گیرد و این یک معضل جدی است.

اتیوپی با موقعیت
ژئوپلیتیکی خاص خود،
دروازه ورود به قاره
آفریقا و محل تقابل نرم
کشورهاست



گفت‌وگو با حمیدرضا شعیری

روایت یعنی اهلی کردن جهان

استوار است: رژیم غاصب، زورگو یا رژیم دروغین و جعلی. بر اساس این روایت، روایت‌های بعدی شکل گرفت که عبارتند از نابودی این رژیم. روایت‌های کلان، روایت‌هایی بنیادی است که بر اساس آنها روایت‌های خرد، پیوسته تولید و بازتولید یا ترمیم و بازسازی می‌شوند. درباره نقش بنیادین روایت در شکل‌دهی قدرت نرم و سخت و راهکارهایی برای بازسازی و تمدید روایت‌های ایرانی در مواجهه با روایت‌های رقیب با حمیدرضا شعیری؛ نشانه‌ معناشناس و نظریه‌پرداز در عرصه فرهنگ به گفت‌وگو نشستیم. شعیری عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس، رئیس انجمن نقد ادبی ایران و سردبیر مجلات روایت‌شناسی و جستارهای زبانی است. این گفت‌وگو را در ادامه بخوانید.

در جهان امروز روایت‌ها بیش از هر زمان دیگری به سلاح‌هایی قدرتمند در عرصه سیاست، فرهنگ و رسانه تبدیل شده‌اند. روایت نه تنها بازتاب‌دهنده کنش‌ها بلکه سازنده و شکل‌دهنده آن‌هاست؛ ابزاری که می‌تواند مسیر تاریخ و مناسبات بین‌المللی را تغییر دهد. نمونه امروز این قدرت را می‌توان در جنگ بین ایران و اسرائیل مشاهده کرد. اسرائیل روایت‌هایی خرد را پیوسته تولید و بازتولید کرد و سعی کرد با این خرده روایت‌ها چهره خود را در تقابل با ایرانیان برای جهانیان موجه جلوه دهد. در مقابل، روایت‌های ایرانی با وجود قدمت و غنای تاریخی، در بازسازی و باز تولید روایت‌های خرد با چالش‌هایی مواجه بوده‌اند؛ ایرانیان بیشتر بر روایت کلان تکیه کردند و این روایت کلان بر یک اصل

روایت‌هایی است که در طول تاریخ شکل گرفته و تحت عنوان داستان، رمان، قصه، حکایت و طنز به ما منتقل شده است.

«هزار و یک‌شب» روایتی با سه ویژگی مهم است. نخست «کنش»؛ شهریار متوجه می‌شود که وقتی در سفر بوده همسرش به او خیانت کرده است. او پس از بازگشت همسرش را می‌کشد و قتل، کنش خشونت‌آمیز است. اما مشکل این است که کنش او تعمیم می‌یابد و او برای انتقام از خیانت همسرش همه زنان دیگری را که با همسرش در ارتباط بودند نیز می‌کشد. ولی باز هم راضی نمی‌شود و برای انتقام سخت از خیانت همسرش هر شب دختری را به عقد خودش در می‌آورد و صبح او را می‌کشد تا خیانت جدیدی شکل نگیرد. از سوی دیگر، شهریار زمان را کوتاه می‌کند (از شب تا صبح) تا هیچ فرصتی برای خیانت همسر جدید باقی نگذارد؛ بدین صورت زمان را تحت سلطه کامل خود می‌گیرد تا هیچ‌کس فرصت «کنش» در «زمان» را نداشته باشد. به همین دلیل زمان اقتدارگرا را ایجاد می‌کند و خودش درون این زمان، مقتدر جلوه می‌کند.

زنان شب به کابین یا «مکان» شهریار می‌روند و صبح کشته می‌شوند و زمانی برای هیچ کنشی ندارند تا اتفاقاتی که شب گذشته رخ داد، صبح به پایان برسد و استمرار نداشته باشد. شهریار تمام زنان را به چشم همسر خود نگاه می‌کند و از سوی دیگر همه را خیانتکار می‌پندارد. بنابراین فکر می‌کند باید برای انتقام از همسر خود آنها را نیز بکشد. از این رو تنها نظام استبدالی

■ اگر «روایت» سازکار بنیادینِ معنابخشی به وقایع و شکل‌دهی به حافظه جمعی است، آیا برتریِ روایی می‌تواند به نوعی سلطه نرم و در نهایت، تسلط سخت منجر شود؟ و با توجه به نقش روایت در شکل‌دهی به ادراک عمومی و تعاملات میان‌فرهنگی، آیا می‌توان گفت تسلط یک روایت خاص بر روایت‌های دیگر می‌تواند به برتری سیاسی، فرهنگی یا حتی نظامی یک کشور در عرصه بین‌الملل منجر شود؟

برای پاسخ به این سوال باید بگویم که روایت‌های سخت فقط مبتنی بر یک غایت تعینی و از پیش مشخص شکل می‌گیرند. یعنی سیال نیستند؛ انعطاف ندارند و با توجه به موقعیت قابلیت جابجایی و تطبیق با شرایط را ندارند. این روایت‌ها فقط بر مبنای یک هدف پیش می‌روند و فاقد قدرت بازسازی و بازپروری خود هستند. اما روایت‌های نرم، منعطف، سیال، انطباق‌پذیر با شرایط خاص هستند. روایت نرم می‌تواند کل روایت خود را باز پردازی کند چون غایت برایش مهم نیست، بلکه خوب بازی کردن و غافلگیر کردن در بزنگاه برایش مهم است. پس روایت نرم با قدرت انعطاف و جابه‌جایی، خود را بر شرایط مسلط می‌کند و دارای قدرت مدیریت بالا به دلیل انعطاف خاص خود است. روایت نرم پیوسته خود را جابه‌جا می‌کند تا بهترین زاویه دید را نسبت به یک موقعیت بدست آورد.

برای روشن شدن جایگاه روایت لازم می‌دانم از روایت بسیار بنیادی و مشهور که «هزار و یک‌شب» نام دارد وام بگیرم؛ چون این اثر سرآغاز همه



روایت، یک درمانگر هوشمند است و زمان و مکان را مدیریت می‌کند و می‌تواند کنش‌های جهان را در هر موقعیت بر حسب نیاز و شرایط مدیریت کند

داستان هزار و یک‌شب را به دلیل نشان دادن اهمیت «روایت» بازگو کردم؛ روایت، یک درمانگر هوشمند است و زمان و مکان را مدیریت می‌کند و اگر روایت‌شناس بداند در چه زمان و مکانی و از کدام شیوه و سبک و روش استفاده کند و اگر نگاه مدبرانه و دقیق داشته باشد، کنش‌های جهان را در هر موقعیت بر حسب نیاز و شرایط مدیریت می‌کند.

■ با توجه به نقش تعیین‌کننده روایت در شکل‌دهی افکار عمومی و جهت‌دهی به تحولات سیاسی و فرهنگی آیا می‌توان گفت آنچه امروز در سطح رسانه‌های جهانی و افکار عمومی بین‌الملل مشاهده می‌شود، ناشی از برتری روایی اسرائیل در میدان نبرد روایت‌هاست؟ این برتری چگونه ساخته و بازتولید شده است؟

بر اساس روایت‌ها در تاریخ، کنش‌های امروز شکل گرفته است. البته فراموش نکنیم که گاهی کنش شکل می‌گیرد و بعد تبدیل به روایت می‌شود و گاهی برعکس است؛ اما ذکر این نکته مهم است که حتی اگر ابتدا کنشی وجود داشته و بعد به روایت تبدیل شده، باز هم پیش از آن در جایی از تاریخ ردی از روایتی برای آن کنش وجود دارد. ممکن است این منشا و منبع روایی بسیار از ما دور باشد یعنی در مقطعی از تاریخ باشد که با آن کنش بسیار فاصله دارد، اما در مبدأ کنش قرار دارد.

اکنون اسرائیلی‌ها کنش خود را بر اساس روایتی می‌سازند که متعلق به چند قرن پیش است، اما این روایت کلان است. روایت کلان اسرائیل این است که بنابر مستندات روایی سرزمین قدس متعلق به آن‌ها بوده؛ اما روایات خرد چه؟ آنها هر روز روایات خرد می‌سازند! یعنی در هر زمان بر اساس نیاز خود، روایت خرد می‌سازند. این روایت‌های خرد بسیار مهم‌اند چون بر اساس آنها کنش‌های مربوط به هر لحظه شکل می‌گیرند و نباید روایت‌های خرد و کلان را خلط کرد.

اوست که دارای اهمیت است. اینجاست که شهریار درون یک روایت پایدار سخت قرار می‌گیرد که تنها نگرش ممکن او به جهان است. این روایت سخت آنقدر استمرار می‌یابد که تقریباً دیگر دختری در کشور باقی نمی‌ماند.

پس بر اساس آنچه گفته شد روایت «زمان‌محور»، «کنش‌محور» و «مکان‌محور» است و سه محور زمان، مکان و کنش به یکدیگر پیوند می‌خورند و «هزار و یک‌شب» شکل می‌گیرد. اما اتفاق مهمی می‌افتد؛ شهرزاد به میدان وارد می‌شود تا به عقد پادشاه درآید. شهرزاد یک طرافت روایی درون این داستان ایجاد می‌کند؛ یعنی روایتی نرم ایجاد می‌کند تا بتواند به درون روایت سخت شهریار نفوذ کند و تدبیری برای پایان دادن به کنش ویران‌کننده شهریار باشد. اولین شب ملاقات، شهرزاد از پادشاه می‌خواهد تا در آخرین شب زندگی‌اش داستانی را بگوید و چون به اوج داستان می‌رسد صبح می‌شود و شهریار که مشتاق شنیدن ادامه داستان است شهرزاد را نمی‌کشد. پس شهرزاد به نوعی به روایات پادشاه نفوذ و روایت نرم جدیدی را باز می‌کند که گره‌گشاست. شهرزاد هر شب داستانی را برای شهریار بازگو می‌کند که در اوج به پایان می‌رسد تا پادشاه کنج‌کاو شود. بدین ترتیب داستان به درازا می‌کشد و «زمان» طولانی می‌شود. شهرزاد زمان را طولانی می‌کند و از یک شب به شب‌های متعدد تبدیل می‌کند. با هر قصه، «مکان‌ها» دچار زایش و تمدید می‌شوند تا مکان اولیه خیانت از ذهن پادشاه پاک شود و عمل جایگزینی هم در آن ظهور می‌کند. شهریار برای گوش دادن به داستان دست به «کنش» نمی‌زند. بدین ترتیب مسیر زندگی پادشاه و زنان توسط شهرزاد تغییر می‌کند. به واسطه روایت‌های شهرزاد که طولانی شدن زمان، تمدید مکان و تغییر کنش را در پی داشت، بنیان فکری و شرایط ادراکی شهریار تغییر کرد و نگاهش به جهان درمان شد. یعنی آن روایت سخت تک بعدی به واسطه روایت‌های نرم شهرزاد تغییر یافت و جهان جدیدی شکل گرفت.

اصل روایت وابسته به اتفاقات است و باید بر اساس آن خود را دوباره متولد کند؛ اما سوال من این است که آیا بر اساس اتفاقات جدید تاریخی در ایران، روایات نو تولید شده‌اند؟ آیا ما روایات خرد جدید ایجاد کرده‌ایم که برای رسانه معنایی جدید ایجاد کند و رسانه را در دست بگیرد؟ اگر روایات خرد را بازسازی و آنها را باز تولید نکرده‌ایم و همواره بر یک روایت تاکید داریم یعنی دست بالا را در روایت از دست می‌دهیم. روایت کلان ایران نسبت به اسرائیل این است که رژیم صهیونیستی غاصب است و باید محو شود. این روایت کلان و بنیادی از ابتدای انقلاب اسلامی شکل گرفت، اما آیا این روایت در موقعیت‌ها، شرایط، زمان و مکان متفاوت، تغییر کرد یا باز تولید شد و توانست روایات خرد ایجاد کند و روایات‌های جدید اقناع‌کننده را به جهان تزریق کند؟

اما شاید در مقابل اسرائیل بر اساس روایت کلان خود به صورت مستمر روایت خرد تولید و آن را به جهان تزریق کرد. اسرائیلی‌ها روایت ایران‌هراسی را همواره به اشکال مختلف و خرد ایجاد و تمدید کردند؛ یک بار گفتند که ایران در حال هسته‌ای شدن است. بار دیگر گفتند که اتمی شدن ایران، جهان را تهدید می‌کند و بار دیگر به کشورهای همسایه گفتند که ایران شما را تهدید می‌کند. در نوبتی دیگر گفتند هسته‌ای شدن ایران کل غرب را تهدید می‌کند؛ و در روایتی دیگر گفتند ایران در حال شکل دادن قدرت‌های نیابتی برای تهدید و سلطه بر خاورمیانه است و بعد گفتند ایران قصد دارد قدرت برتر منطقه شود؛ باز گفتند تحریکات فرامرزی خطری برای کشورهای همسایه ایران است و بسیار روایات خرد دیگر. درواقع بر اساس روایت اولیه، مرتب روایت خود را به روز کردند. شاید به همین دلیل اسرائیل دست برتر روایت را در جهان پیدا کرد. او با تولید و تکثیر روایات‌های خرد و نو توانست جهان را قانع کند که ایران یک

تهدید برای همه جهان است. در مقابل ما هم با تولید روایات‌های ظریف و ویژه باید به جهانیان می‌گفتیم که اسرائیل یک نوع تهدید است و این تهدید چه ویژگی‌هایی دارد و اصلاً چرا تهدید به شمار می‌رود.

■ **چطور می‌توان توانایی جامعه در تولید روایت‌های معنا ساز را در بحران و شرایط عادی به گونه‌ای تقویت کرد که روایت‌ها فقط محدود به زمان بحران نباشند و در عین حال، روایت ایرانی بتواند مخاطب جهانی پیدا کند؟ و چه سازوکارهایی باعث می‌شوند در میدان روایت‌سازی، دست برتر به دست آید و تثبیت شود؟**

دیدگاه من سیاسی نیست و از منظر ادبی و نقد ادبی به سوال شما پاسخ می‌دهم به همین دلیل به «هزار و یک‌شب» اشاره کردم. شهزاد دست برتر را در تولید، تمدید، اوج دادن به روایت، ایجاد فرصت و به درازا درآوردن زمان داشت و با تغییر مکان، کنش و زمان، روایت را تمدید و بازسازی کرد؛ یعنی به صورت پیوسته روایت‌هایی خرد را وارد داستان کرد و به این ترتیب شهریار را از یک کنشگر خشن که به قتل همه زنان کمر بسته بود به کنش‌گری نرم و تابع تبدیل کرد.

اگر در مواجهه با اسرائیل فکر می‌کنیم که دست برتر را در روایت نداریم برای این است که به روایت‌های خرد توجه نکرده‌ایم. روایت‌های رسانه‌ای را بازسازی نکردیم؛ از روایت‌شناسان در تولید و بازسازی روایت به خوبی بهره نرفتیم و شاید فقط روایت‌های کلان را حفظ کرده و با توجه به آنها پیش رفتیم. از سویی به روایت‌های خرد توجه نکردیم که بتوانند روایت‌های کلان را تمدید یا بازسازی کنند و از سوی دیگر، در موقعیت‌های مختلف روایت‌های جدید را به جهان تزریق نکردیم. بنابراین شاید روایت‌های ما رفته رفته فرسایشی و قدیمی شد و کارایی و قدرت خود را از دست داد.

■ **اگر روایت، قدرت نفوذ در ناخودآگاه جمعی را دارد، چگونه باید برای آن برنامه‌ریزی کرد؟ آیا بی‌توجهی به روایت‌های روزمره، ما را در معرض شکست تدریجی در افکار عمومی قرار نمی‌دهد؟**

اگر قبول داشته باشیم بسیاری از کنش‌ها با روایت‌ها گره خورده‌اند و روایت کنش‌ساز است، پس روایت‌های خرد همواره و در هر لحظه در حال شکل‌گیری هستند و هیچ وقت به یک روایت محدود نمی‌شوند؛ مثال هزار و یک شب نشان داد که راه نجات یک جامعه از نابودی،

تولید روایت‌های خرد است که بتوانند بر یک روایت منجمد کلان غلبه کنند. همچنین اگر قبول داشته باشیم که هر روز، هر لحظه و هر ثانیه روایت خود را دارد بنابراین باید این نکته را هم قبول داشته باشیم که روایت همواره تولید و بازسازی می‌شود. اگر نتوانیم روایت‌های خرد را در زمان مقتضی ایجاد یا بازسازی و تمدید کنیم یا بر اساس اقتضای زمانی و مکانی روایت را تصحیح کنیم، تعامل ما با جهان بیرون دچار آسیب شده و حتی ممکن است قطع یا بی‌ثمر شود.

در مناقشه‌های بین کشورها مردم یک کشور، دیگری را دشمن خود می‌دانند؛ برخی کنش‌شان در تظاهرات و راهپیمایی‌ها سوزاندن پرچم یا راه رفتن روی پرچم آن کشور است؛ سوزاندن پرچم خود یک روایت است ولی آیا همیشه باید به این روایت اکتفا کرد؟ یک سبک دیگر این است که پرچم کشوری را در سطل آب می‌شویند، چرا که می‌گویند کثیف است و در شیوه دیگر روی پرچم رنگ می‌ریزند تا آن را کور کنند، بدین معنا که این پرچم نمی‌تواند به شیوه قبلی خود ادامه دهد. پس روایت می‌تواند سبک جدیدی از کنش را ارائه دهد. همه این‌ها را گفتم تا اشاره کنم دشمنی کشورها در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون تحت تأثیر روایت‌های جدید قرار می‌گیرد و بر اساس آن، شیوه و سبک مقابله با پرچم تغییر پیدا می‌کند. این یعنی روایت در زمان و مکان و تحت تأثیر شرایط تغییر پیدا می‌کند و می‌تواند تمدید و بازسازی شود.

■ **چگونه فقدان بازتولید روایت‌های خرد و نوین، درون روایت کلان به محدود شدن قدرت نفوذ فرهنگی و سیاسی یک کشور در عرصه جهانی منجر می‌شود؟ در این چارچوب، نقش پویایی و تطبیق روایت‌ها با تحولات تاریخی و موقعیت‌های خاص چگونه می‌تواند تعیین‌کننده «دست برتر روایی» باشد؟**

یادداشتی از یک نویسنده

هویت فرهنگی ایرانی؛ سپری در برابر تهاجم خصمانه اسرائیل



علی اصغر امینی دهقی؛ رمان نویس و فیلمنامه نویس؛ اگر بپذیریم که جامعه موجودیتی زنده دارد، بی تردید هویت اجتماعی نیز معنا می یابد و به تبع آن، جغرافیای اجتماعی نیز شکل می گیرد. در چنین بستری، دولت و ملت نه به عنوان ساختاری تحمیلی، بلکه به مثابه ضرورتی طبیعی و اجتماعی، پدیدار شده و تبلور پیدا می کنند. با گذر زمان و در بستر تاریخ، این مفهوم به تمدن و سپس به هویت اجتماعی - فرهنگی بدل می گردد؛ هویتی که در بزنگاه های تاریخی، نوعی همگرایی ناپیدا میان مردم در برابر تهاجمات بیرونی ایجاد می کند و در نتیجه، پیوند دولت و ملت را مستحکم تر می سازد. و رای اختلافات ایدئولوژیک میان تهران و تل آویو، باید به این واقعیت ژئوپلیتیکی توجه داشت که ایران در جغرافیایی قرار دارد که غرب، به ویژه ایالات متحده، برای جلوگیری از شکل گیری نظامی نوین و چند قطبی، به آن نیاز دارد. این میان، چین و روسیه نیز با جانب داری از ایران می کوشند شعله های جنگ در غرب آسیا خاموش بماند و به شرق سرایت نکند. از سوی دیگر، تل آویو نباید به عنوان پیشانی جنگی ناتو در منطقه تضعیف شود. بنابراین، باید گفت جنگ میان تهران و تل آویو صرفاً نزاعی دوجانبه نیست، بلکه رویارویی ای است که فراتر از مرزهای ملی معنا پیدا می کند.

دست بالا در روایت داشتن یعنی بدانیم چگونه روایت جدید می شود، تغییر می کند، بازسازی و بازپرو می شود. بدانیم که در این صورت است که زمان، مکان و کنش تغییر می کنند. روایت با هوشمندی خود جهان را مدیریت می کند درواقع روایت یعنی مدیریت جهان، دیدگاه، اندیشه، روابط، تعامل بین انسان ها و کشورها. ذکر این نکته مهم است که بر اساس مبنای روایی اصلی، نیاز است به صورت مستمر روایت هایی خرد تولید و آن را مدیریت کرد. برای اینکه مخاطب جهانی پیدا کنیم، لازم است روایت هایی خرد تولید کنیم و روایت کلان که حرف آخر است را عیان نکنیم. به عنوان مثال، اسرائیلی ها روایت خردی با این محتوا تولید کردند که یک زندانی مهم فلسطینی را که تومور مغزی داشت بارها جراحی و مراقبت پزشکی کردند تا سلامتیش تضمین شود. بعد روایت را به جهان صادر کردند. شاید مشکل این است که ما خیلی نگاه به درون کشور خود داشتیم و به روایت برای مردم خودمان اکتفا کردیم. در حالی که روایت های خرد برون مرزی برای داشتن دست بالا در روایت بسیار مهم است. اصطلاح با پنبه سر بریدن یعنی روایت های نرم و لطیفی تولید کردن که اگر چه خرد و کوچک هستند اما بسیار موثر بر افکار دیگران هستند.

در ماجرای شاهزاده کوچولوی سنت اگزوپری، روایت خرد اهلی کردن روباه چشمگیر است. روباه به شازده کوچولو می گوید اگر تو مرا اهلی کنی، آهنگ جهان متفاوت می شود؛ من دیگر از دست آدم ها فرار نمی کنم؛ دیگر شکارچی ها تهدید نیستند. من دیگر با صدای پای تو از کمینگاه بیرون می آیم و رنگ طلایی موهای تو مرا با گندمزارها که طلایی هستند آشتی می دهد. من خورشید را به خاطر طلایی موهای تو بهتر می فهمم چون بر گندمزار می تابد. قبلاً گندمزار برای من اهمیتی نداشت اما حالا من با گندمزارها خوشبخت می شوم؛ باید ابتدا با روایت های خرد جهانیان را اهلی کرد. اهلی کردن یعنی برای دیگری نگران شدن و با دیگری خوشبخت شدن. اهلی کردن آهنگ جهان را متفاوت می کند. با جهان همراه و همسو شدن یعنی درک متقابل ایجاد کردن. با اهلی کردن دیگران همسویی و اشتراک معنایی ایجاد می شود. و آن وقت می توان دیدگاه اصلی خود را به اشتراک گذاشت. گندمزار برای روباه اهمیتی نداشت ولی چون شازده کوچولو روباه را اهلی کرد، او عاشق گندمزار شد.

در طوطی و بازگان مولانا، طوطی، بازگان را اهلی کرد. در شاگردان مکتب و استاد مولانا، شاگردان، استاد را اهلی کردند. در مسخ کافکا، گرگور سامسا، سوسک شد تا جهان پیرامونش را اهلی کند. در بینوایان ویکتور هوگو، کشیش، ژان والژان را اهلی کرد در حالی که او شمعدان ها را دزدیده بود. بودا زمانی اهلی شد که رنج های جهان را رنج خود کرد و سپس او با جهان و رازهای آن یکی شد. در هر لحظه نیاز است تا اهلی شویم و اهلی کنیم تا خوشبخت شویم و خوشبخت کنیم.

با روایت می توان درهای جدید گشود، جهان های کوچک و بزرگ را اهلی کرد و سپس آنها را خوشبخت کرد. از طریق اهلی کردن جهان با روایت، می توان نه تنها دست بالا را در روایت داشت، بلکه جهان را با خود همراه کرد.

گفت‌وگو با بهمن نامور مطلق

حلقه گمشده دیپلماسی در بحران‌های نظامی

■ یکی از متفکران فلسطینی به نام فیصل دراج که متخصص روایت‌شناسی بود و شهرتی درخور در حوزه نقد پسااستعماری داشت، اشاره کرده بود که همیشه روایت فلسطین در دوره‌های مختلف با دوره‌های قبلی و بعدی متفاوت است، در صورتی که روایت صهیونیسم از زمان اسطوره‌های کتاب مقدس تا رسانه‌های امروز روایتی جا افتاده و تثبیت شده است. به نظر شما آیا آنچه امروزه شاهد هستیم دست برتر اسرائیل در «روایت» است؟

من با نظر این فرد موافق نیستم؛ صهیونیسم، یک مسئله سیاسی و تازه است و با مسئله یهودیت فرق دارد. بسیاری از یهودیان مخالف صهیونیسم هستند. اگر بخواهم از بُعد اهمیت روایت‌ها در جنگ‌ها صحبت کنم باید بگویم جنگ لایه‌های مختلف نظامی، امنیتی، فناوری، اجتماعی و اقتصادی دارد؛ یکی از مهمترین لایه همه جنگ‌ها لایه «روایی» آن است. از ابتدای تاریخ نیز به همین صورت بوده و آنچه که به دست ما رسیده نتیجه جنگ‌های روایی است. بسیاری از مطالب مطرح شده از تاریخ، در واقعیت شکل دیگری داشته‌اند و آنچه اکنون در دست داریم نتیجه «نبرد روایی» دو طرف است. در گذشته شهریاران بسیاری به این نبرد توجه ویژه داشته و از روایت‌شناسان در کنار خود بهره می‌بردند تا خاطره، زندگی‌نامه و روایت‌شان را بنویسند. دلیل ماندگاری نام آن‌ها نیز همین روایت‌شناسان و روایت‌پردازان بوده‌اند. در مقابل افرادی که توجهی به روایت نداشتند، نام‌شان یا در تاریخ برده نشده یا متفاوت از آنچه در واقعیت بوده‌اند روایت شده و از آنها توسط رقیبان‌شان یاد شده است.

■ با وجود آنکه در جنگ ۱۲ روزه ایران، کشورمان در جایگاه دفاع و مظلومیت قرار داشت، چرا نتوانستیم در سطح جهانی بازتابی

در بسیاری از منازعات معاصر، آن‌چه پیروزی یا شکست یک ملت را رقم زده، نه صرفاً واقعیت‌های میدانی که آن روایتی بوده که از دل آن واقعیت‌ها بازنمایی شده است. جنگ سال‌هاست که دیگر تنها در میدان نبرد و میان ارتش‌ها رقم نمی‌خورد؛ بلکه در اذهان و افکار عمومی، رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، نهادهای فرهنگی و حافظه جمعی ملت‌ها نیز امتداد دارد. آن‌چه امروز از جنگ‌ها درک می‌کنیم، بازمانده‌ای از حقیقت نیست؛ بلکه حاصل «نبرد روایت‌ها» است.

در چنین بستری است که قدرت روایی به یکی از مولفه‌های راهبردی در سیاست، امنیت و فرهنگ تبدیل می‌شود. از این منظر، ضعف در روایت‌پردازی، به‌ویژه در برابر ماشین رسانه‌ای نظام سلطه، نه یک نقصان فرهنگی ساده بلکه نوعی آسیب راهبردی است که می‌تواند مشروعیت، مظلومیت و حتی هویت یک ملت را دگرگون کند.

در باب اهمیت «روایت» در دوران بحران با بهمن نامور مطلق؛ عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی به گفت‌وگو نشستیم. نامور مطلق از شاخص‌ترین نظریه‌پردازان عرصه فرهنگ معاصر ایران است با سابقه سال‌ها تامل، تحقیق و پژوهش‌اش در حوزه‌های نشانه‌شناسی، معناشناسی، اسطوره‌شناسی و تحلیل گفتمان فرهنگی. دستاورد این سال‌ها، بومی‌سازی نظریه‌های نقد بوده که در قالب کتاب‌های متعددی از جمله «ادبیات تطبیقی؛ مفاهیم مکاتب انواع و پیکره‌ها»، «دیرش روایی»، «اسطوره کاوی عشق در فرهنگ ایرانی»، «بیش متنیت؛ نظریه برگرفتگی‌های میان‌متنی»، «ترا روایت» و... در دسترس مخاطبان قرار گرفته‌اند. او در این گفت‌وگو، با نگاهی تحلیلی و انتقادی به وضعیت «روایت ایران در جریان جنگ ۱۲ روزه با رژیم صهیونیستی» بر ضعف ساختاری در حوزه روایت‌سازی تأکید می‌کند و از لزوم سازماندهی، انسجام و بازاندیشی در سیاست‌های روایی سخن می‌گوید. در ادامه با این گفت‌وگو همراه باشید.



می‌توانند باورها را تقویت یا تضعیف کنند. البته روایت‌های باورپذیر شروطی دارند و هر روایتی باورپذیر نیست. اگر روایت‌ها باورپذیر نباشند از سوی مردم پس زده می‌شوند. یکی از شرایط باورپذیری روایت این است که به واقعیت نزدیک باشد؛ هرچقدر روایت از واقعیت دور باشد قدرت روایی‌اش از دست می‌رود.

■ **روایت‌پردازی در چنین شرایطی را صرفاً واکنشی به روایت‌های سلطه‌گر می‌دانید یا امکان خلق روایت‌های مستقل و تاثیرگذار نیز وجود دارد؟**

ما در منطقه‌ای زندگی می‌کنیم که همیشه باید در مقابل روایت‌سازی سایرین آماده روایت‌پردازی باشیم. به واقع باید آنچه را که هست، به صورت صادقانه اما با هنر روایی منتقل کنیم. امیدوارم روزی آرامش را در منطقه تجربه کنیم، اما در حال حاضر چنین آرامشی وجود ندارد و باید به صورت مستمر در این خصوص روایت‌پردازی کنیم. هرچند در جنگ نظامی پیروزی‌هایی کسب کنیم ولی اگر در جنگ روایی به پیروزی نرسیم آنچه آیندگان و مردمان سایر کشورها از این جنگ برداشت می‌کنند، واقعی نخواهد بود.

■ **برخی معتقدند ما بیشتر پاسخگوی روایت‌های دیگران هستیم تا آغازگر روایت‌های خود! آیا این گزاره را درست می‌دانید؟**
خیر، در حوزه روایت نباید انفعالی عمل کرد به‌ویژه در جنگ اخیر؛ چراکه این اسرائیل است که به ایران حمله کرده و اکنون نبرد روایی

همدانه از این مظلومیت ایجاد کنیم؟ آیا این خلأ به نبود ساختار منسجم روایت‌پردازی بازمی‌گردد؟

در جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل ما دست برتر را داریم چراکه کشورمان مورد حمله قرار گرفت و مظلوم واقع شدیم، اما نمی‌توانیم در جهان از این ظرفیت به خوبی استفاده کنیم. چرا نمی‌توانیم؟ به این دلیل

که نمی‌دانیم چگونه از ظرفیت روایت‌شناسی داخلی بهره ببریم. اکنون مقطعی حساس برای کشور ما به شمار می‌رود و همچون سایر حوزه‌ها نیازمند آماده‌باش روایی هستیم تا تاثیرگذاری بیشتری داشته باشیم و صدای مظلومیت هموطنانی را که مورد هجوم قرار گرفتند، به خوبی به دنیا برسانیم تا مردم جهان بدانند این رژیم اشغالگر متجاوز چگونه با کمک‌های مالی و نظامی قصد دارد نظم جدید جغرافیایی را در این منطقه حاکم کند. مطالب زیادی برای روایت‌پردازی موجود است، اما ما ساماندهی لازم را نداریم. امیدوارم مسئولان به این سمت گام بردارند، چراکه روایت جنگ می‌تواند سرنوشت جنگ را

تغییر دهد و آیندگان آنطور که باید جنگ را بخوانند و بشناسند. لازم است نسبت به تجاوز روایی که از سوی اسرائیل در حال رخ دادن است واکنش روایی درستی نشان دهیم.

■ **با توجه به آنچه که مطرح کردید آیا می‌توان گفت که دست‌یافتن به برتری در عرصه روایت، به مرور موجب کسب برتری در حوزه‌های سیاسی و نظامی نیز خواهد شد؟**

بله همین‌طور است چراکه روایت‌ها با باورها سر و کار دارند. روایت‌ها

این نکته نیازمند شرایط خاصی است از جمله اینکه روایت‌شناس حرفه‌ای باید دست به روایت بزند؛ مورد دوم این است که روایت‌پرداز باید مورد اعتماد مردم باشد زیرا بهتر قابل دریافت می‌شود. در این بین مضامین روایی نیز تاثیر گذارند و نباید از واقعیت دور شوند.

■ در ایام جنگ دوازده روزه گفت‌وگوهایی با تنی چند از ایران‌شناسان و نویسندگان دیگر کشورها انجام دادیم و منتشر کردیم. عمده آنها بر این باور بودند که اسرائیل با مظلوم‌نمایی رسانه‌ای و تولید کلان‌روایت‌هایی جعلی با مضامینی چون «احتمال کشتار دوباره یهودیان»، «هولوکاستی دوباره» و... ذهنیت جهانی را تحت تاثیر قرار داده است. به عبارتی آنها تا حدی توانستند هجوم خود را در قالب «حمله پیش‌دستانه برای جلوگیری از کشتار دوباره قوم یهود» توجیه کنند. در چنین فضایی ایران چگونه می‌تواند روایتی برتر و باورپذیر تولید کند که روایت صهیونیستی را به چالش بکشد؟

همه جای دنیا نسبت به مظلومان واکنش نشان می‌دهند و چون اسرائیل خود را مظلوم جلوه داده، افکار به آن سمت رفته و ظلم روا داشته شده به ایران، نادیده گرفته شده است.

در ایران روایت‌شناسان خوبی داریم، اما متأسفانه در جنگ روایت‌ها از ظرفیت‌های موجود به خوبی استفاده نمی‌کنیم. شاید برخی از روایت‌شناسان در ایران به صورت فردی فعالیت‌هایی را انجام دهند، اما

سامان‌دهی خاصی برای استفاده از ظرفیت روایت‌شناسان وجود ندارد که باید این اشکال هرچه سریع‌تر برطرف شود. کنار هم قرار دادن روایت‌شناسان از هر طیف و عقیده‌ای برای نوشتن روایت جنگ حائز اهمیت است تا همه دیدگاه‌ها و سلايق پوشش داده شده و یک گونه روایت تاثیرگذار و باورپذیر ارائه شود. همچنین در تولید روایت باید از اصول روایت‌شناسی استفاده کرد؛ اگر کسی روایت‌شناسی نداند و روایت کند، روایتش ناقص خواهد بود و تاثیر خود را نخواهد گذاشت. ما نیازمند بازاندیشی در حوزه روایت‌شناسی جنگ هستیم.

■ چه سازوکارهایی برای تقویت روایت‌پردازی در عرصه دیپلماسی فرهنگی و سیاست خارجی پیشنهاد می‌کنید؟

در حوزه سیاست خارجی نیز باید بر تقویت روابط بین‌الملل صحنه بگذاریم، چرا که ما به روایت‌پردازی در خارج نیاز داریم. در رایزنی‌های فرهنگی هم توجه چندانی به توزیع روایت یا روایت‌پردازی برای کشورهای مختلف انجام نمی‌شود. رقابت و چالش روایی هم جنبه داخلی دارد و هم جنبه خارجی و لازم است ما در هر دو پویا و خلاق باشیم.

نیز شروع شده است. با اینکه در این حوزه غافلگیر شدیم، اما آماده بازسازی روایت هستیم. حال شیوه و نوع آن یا کوتاهی و بلندی‌اش به نظر محققان بستگی دارد.

غافلگیری در نبرد روایی اخیر هم بیشتر به دلیل توجه به روایت‌های داخلی بود؛ درواقع به‌جای اینکه به دشمنان متجاوز بیرون از مرزها و روایت‌پردازی‌های آنان فکر کنیم، دچار انحراف شدیم. به نظرم به‌جز انسجام ملی به انسجام روایی هم نیازمندیم تا با قدرت روایی تمام مقابل هجوم روایی و نظامی اسرائیل و متحدانش بایستیم.

ببینید ایرانیان نشان دادند که وقتی مسئله خاک و سرزمین به میان بیاید و میهن مورد هجوم قرار گیرد، همه انسجام خود را مقابل این هجوم حفظ می‌کنند و به وحدت می‌رسند. این وحدت

در جنگ دوازده روزه اتحاد شکوهمندی مقابل همه متجاوزانی بود که دل بسته بودند تا شاید فشارهای اقتصادی و اجتماعی موجب اعتراض مردم و حضور آنها در خیابان‌ها در زمان بحران و جنگ شود، اما مردم ما نشان دادند که از نظر فهم مسائل درجه یک هستند و درس‌های تاریخی را به خوبی فرا گرفته‌اند. باید از این فرصت بهره لازم را برد و به انسجام روایی هم رسید تا در آینده و در وضعیت‌های مشابه دفاع بهتری از کشور صورت گیرد.

■ در شرایطی که پیش از وقوع بحران‌ها هم از نظر روایی دست برتر را نداریم، در بزنگاه‌هایی چون جنگ چگونه باید به میدان روایت وارد شویم؟

باید در حوزه روایی، سازمانی برای ساماندهی و روایت‌پردازی داشته باشیم. مردم مطالب زیادی برای بازگو کردن از جنگ اخیر دارند که شاید پرداختن به آن چندین سال طول بکشد؛ همه رشادت‌ها و صبوریهایی را که شاهد بودیم، می‌توانند از مضامین روایت باشند، اما به دلیل همین عدم سازماندهی به آن‌ها پرداخته نخواهد شد. روایت‌ها سبب می‌شود ما فراموش نکنیم چه اتفاقاتی رخ داده است. اگر هرچه سریع‌تر آنچه را که در این ۱۲ روز و پس از آن بر مردم کشور گذشت، روایت نکنیم، فراموشی گریبان آن را گرفته و آیندگان که به واسطه روایت‌ها ما را خواهند شناخت به اطلاعات دقیق دست پیدا نخواهند کرد. اصولاً وقتی گزارش‌ها بدل به یک اثر هنری می‌شوند اثر عمیقی می‌گذارند و به همین دلیل قدرت «روایت» بسیار است.

■ در جهانی که روایت‌ها به‌سرعت در فضای مجازی بازتولید و دستکاری می‌شوند، چگونه می‌توان روایت اصیل و ریشه‌دار ساخت که دچار تحریف نشود و همچنان تاثیرگذار باقی بماند؟

پرویز قاسمی؛ دیپلمات عرصه فرهنگ نوشت

ضرورت شالوده‌شکنی کلان‌روایت‌های عبری

پرویز قاسمی، دیپلمات عرصه فرهنگ، کارشناسی ارشد «روسیه‌شناسی» از دانشگاه تهران را دارد و در حوزه کشورهای روس زبان و مستقل مشترک المنافع (CIS) و روابط و مناسبات فیما بین ایران و این کشورها متخصص است. راینی فرهنگی ایران در قرقیزستان، راینی فرهنگی ایران در تاتارستان و فعالیت به عنوان کارشناس ارشد مسائل فرهنگی روسیه و اوکراین در سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و تالیف کتاب «بی واسطه با قرقیزستان» از جمله سوابق کاری اوست. او در گفتاری به بررسی راه‌های مقابله با تهاجم رسانه‌ای رژیم صهیونیستی پرداخته است.



هیچ کشور دیگری نبوده و در عین حال همیشه تمام قد در مقابل هر تهاجم خارجی ایستادگی کرده است، برای جهانیان مشخص و معلوم است. ایران اسلامی همیشه منادی صلح و مدافع گفت‌وگو و منطق دیپلماسی بوده و جنگ را همیشه آخرین راهکار برای حل چالش‌ها دانسته است. جهانیان به خوبی می‌دانند که ایران در هیچ شرایطی میز مذاکره را ترک نکرده و عمیقاً بر این نکته واقف است که هر موضوع اختلافی و چالشی را می‌توان با مذاکره و البته در شرایط یکسان و برابر و احترام متقابل حل و فصل کرد. اگر چنین شرایطی برای هر مذاکره‌ای فراهم باشد دستیابی به توافق و صلح میسر و امکان‌پذیر است. ولی چنانچه یکی از طرفین بخواهد شرایط نابرابر و غیرمنطقی را به طرف مقابل تحمیل و دیکته کند طبیعی است گفت‌وگو و مذاکره ره به جایی نخواهد برد.

آنچه ما امروزه در جنگ با رژیم صهیونیستی به نمایندگی از آمریکا شاهد هستیم نتیجه سیاست‌ها و رویکردهای زورگویانه آنها نسبت به ملت ایران و خواسته‌های غیرمنطقی‌شان برای کوتاه آمدن ایران از حقوق خود است. تصویری که افکار عمومی جهان از ایران با این پیشینه و پشتوانه عظیم فرهنگی و تاریخی و تمدنی دارد، تصویر مردمی صلح‌طلب و مدافع مدارا و گفت‌وگوست، ولی استکبار و صهیونیسم به دلیل تسلط بر رسانه‌ها تلاش می‌کنند این ابزار تأثیرگذار بر افکار عمومی را در جهت ارائه تصویری جنگ طلب و مخالف صلح از ایران و در راستای اهداف خود به کار گیرند. ما در این زمینه یعنی در حوزه رسانه و انجام اقدامات تبیینی مسئولیت سنگین و خطیری داریم و در این زمینه باید هوشمندانه

ماهیت رژیم جعلی صهیونیستی به واسطه رفتارها و اقدامات جنایتکارانه‌ای که از زمان موجودیتش تا به امروز انجام داده، برای افکار عمومی و مردمان آزاده جهان روشن و مبرهن است. ماهیتی که خود را برتر از دیگران و ورای قوانین بین‌المللی پنداشته و به خود اجازه می‌دهد برای پیشبرد اهداف پلیدش تمام مرزهای انسانی و حقوق بشری را زیر پا بگذارد. به‌ویژه آنچه در طول بیش از یکسال و نیم گذشته یعنی از زمان طوفان الاقصی این رژیم در فلسطین و لبنان انجام داده، اوج خوی وحشی‌گری و کودک‌کشی و نهایت سبعت در حق غیرنظامیان را نشان می‌دهد.

حال این رژیم در تداوم جنایت‌های خود و در شرایط عدم دستیابی به اهداف پلیدش در منطقه، جنگ با جمهوری اسلامی ایران را با هدف قرار دادن اماکن غیرنظامی و تاسیسات زیربنایی در دستور کار قرار داده است. جنگی که مستظهر به حمایت آمریکاست و هر آنچه از جنایت‌های این رژیم در خاورمیانه، خاصه فلسطین، غزه، لبنان و امروز در ایران می‌بینیم همه و همه با حمایت‌های نظامی و تسلیحاتی و دیپلماتیک ایالات متحده آمریکا صورت گرفته است. عدم اقدام به موقع و موثر مجامع جهانی از جمله سازمان ملل در انجام مسئولیت‌هایش در برقراری و تأمین صلح، موجب گسترش دامنه جنگ و وارد شدن آسیب‌های بیشتر به غیرنظامیان و تخریب تاسیسات و اماکن غیر نظامی شده است.

شرایط درگیری، جنگ و بی‌ثباتی، حوزه‌های فرهنگی را نیز همچون سایر حوزه‌ها تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. جایگاه ایران با تاریخ و پیشینه فرهنگی و تمدنی و کشوری که تاکنون هیچگاه متجاوز به



صهیونیستی، قطع صادرات انرژی و... تا زمان توقف کامل جنایت‌ها و حملات این رژیم و بازگشت صلح و آرامش به منطقه.

نقشه راه فعالان فرهنگی در زمانه بحران

در شرایطی که رژیم صهیونیستی با آن ماهیت آشکارش برای جهانیان، آغازگر این جنگ است، طبیعی است که مردم ایران از هر طیف و قومیت و نگاه و گرایش سیاسی باید دست در دست هم داده و اتحاد و همبستگی خود را در دفاع از کیان کشورشان به نمایش بگذارند که این مهم را در طول روزهای جنگ شاهد بودیم. مردم ایران طی نزدیک به ۵ دهه انقلاب اسلامی نشان داده‌اند که به‌ویژه در شرایط سخت و بحرانی پشت نظام و دولت بوده و هستند؛ قطع به یقین کشورمان به لطف قدرت بازدارندگی و توان نیروهای مسلح و حمایت مردم به سلامتی و با موفقیت از این پیچ گذر خواهد کرد.

فعالان فرهنگی، سازمان‌های غیردولتی و تشکلهای اجتماعی و فرهنگی و صنفی در شرایط امروز نقش و وظیفه خطیری در تبیین ماهیت کودک‌کش رژیم صهیونیستی برای جهانیان دارند. برگزاری نمایشگاه‌های عکس و جشنواره‌های ادبی در انعکاس جنایات رژیم صهیونیستی و پرداختن به موضوعات صلح، همبستگی، مقاومت، پایداری و افشای عدم پایداری رژیم صهیونیستی به قوانین و موازین بین‌المللی و حمایت‌های آمریکا و غرب از اسرائیل به‌منظور تداوم جنایت‌های خود و ایجاد بی‌ثباتی در خاورمیانه و جهان اسلام از جمله برخی اقدامات برای ابراز مخالفت با تجاوز رژیم صهیونیستی به‌شمار می‌روند.

بدیهی است در ابراز مخالفت با جنگ، موسسات و سازمان‌های غیر دولتی نیز می‌توانند از طریق برقراری ارتباط با همتایان خود در جهان و نیز با مجامع جهانی مرتبط با صلح و ترتیب دادن برخی اقدامات ابتکاری و خودجوش همچون برگزاری راهپیمایی‌های اعتراضی مخالفت با جنگ و نه به خشونت و جنگ یا پویش‌های مختلف، نقش آفرینی کنند.

رفتار کنیم. با ابزار تاثیرگذار رسانه در دنیای امروز چه بسیار واقعیات عینی تحریف و جعل می‌شوند و به‌کارگیری خلاقانه، هوشمندانه و هدفمند این ابزار به‌منظور ارائه روایت اول و تصویر درست از ایران در شرایط کنونی بسیار ضروری است. بنابراین ما هم باید در جبهه رسانه بجنگیم یا اینکه پشتیبانی بیشتری از این جبهه داشته باشیم. اقدامات و راهکارهای زیادی را می‌توان برای کاهش تنش‌ها و کمک به پایان جنگ آغاز شده توسط رژیم صهیونیستی به‌کار گرفت. بیش و پیش از همه امکان به‌کارگیری تمام عیار ظرفیت دیپلماسی است به‌منظور:

- طرح و تبیین حقانیت جمهوری اسلامی ایران در بهره‌مندی از حق انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز و پایداری کشورمان به تعهدات خود در چارچوب توافقات با آژانس.

- تبیین رفتارها و سیاست‌های نادرست و تبعیض‌آمیز آژانس و آمریکا در ارتباط با ایران؛ در شرایطی که تهران همیشه بیشترین همکاری را با آژانس داشته است.

- تبیین مستثنی‌شده شدن رژیم صهیونیستی از بازرسی‌ها و مقررات آژانس انرژی اتمی؛ درحالی‌که بیشترین تهدید نسبت به ایران و خاورمیانه از ناحیه این رژیم صورت می‌گیرد.

- ارائه اسناد و شواهد عینی از هدف قرار دادن غیرنظامیان از جمله زنان و کودکان و خبرنگاران و مراکز بیمارستانی و زیرساخت‌ها و اماکن غیرنظامی (توسط رژیم صهیونیستی) در مجامع جهانی و سازمان‌های بین‌المللی.

- استفاده از ظرفیت‌های سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای همچون سازمان همکاری اسلامی، سازمان همکاری شانگهای، بریکس؛ شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد؛ و نیز سازمان علمی فرهنگی و آموزشی ملل متحد-یونسکو.

- همفکری و هم‌افزایی کشورهای اسلامی به‌منظور ایجاد سازوکاری در جهان اسلام برای وحدت رویه در مقابل جنایات و تجاوزهای رژیم صهیونیستی از جمله تحریم کالاهای رژیم

«بی واسطه با قرقیزستان» و نمونه‌هایی از کار ترویجی



یکی از ضعف‌های عمده در بازار نشر ایران، نبودن منابع مطالعاتی مناسب در موضوع «دیپلماسی فرهنگی» است و دایره این کمبود نه تنها در حوزه منابع تئوریک که حتی حوزه مستندسازی فعالیت‌ها را نیز دربر می‌گیرد، به عبارتی هنوز انتشار خاطرات رایزنان فرهنگی ایران در دیگر کشورها یا شرح فعالیت‌های آنها، در بازار نشر ایران سنت نشده است.

در ابتدای سال ۱۴۰۴ حرکتی در جهت ایجاد این سنت برداشته شد و کتاب «بی واسطه با قرقیزستان» نوشته پرویز قاسمی، نماینده فرهنگی اسبق ایران در قرقیزستان، با شمارگان تنها ۲۰۰ نسخه، ۵۴۵ صفحه و بهای ۶۵۰ هزار تومان توسط موسسه فرهنگی و انتشارات بین‌المللی الهدی منتشر شد. این کتاب شامل یادداشتهای غیراداری و صمیمی پرویز قاسمی از سه سال ماموریت فرهنگی خود در قرقیزستان است.

شروع ماموریت قاسمی در قرقیزستان تقریباً هم‌زمان شد با دوران سخت همه‌گیری ویروس کووید ۱۹ اما با وجود محدودیت‌های کرونایی، قاسمی برنامه‌های متعددی را برای معرفی جمهوری اسلامی ایران و ترویج فرهنگ ایرانی – اسلامی به مرحله اجرا گذاشت و توانست قدم‌های موثری را برای نزدیکی هرچه بیشتر و بهتر دو ملت ایران و قرقیزستان بردارد.

حال قاسمی با نگارش و انتشار کتاب «بی واسطه با قرقیزستان» به نوعی فعالیت‌های خود را مستندنگاری کرده و همراه با تصاویر و اسناد فراوان در اختیار مخاطبان گذاشته است. قلم روایی قاسمی جذاب است و به همین دلیل کتابش نه تنها برای رایزن‌های فرهنگی می‌تواند به عنوان یک تجربه‌نگاری مورد استفاده قرار بگیرد، بلکه توانایی جذب عموم مخاطبان را هم دارد و دانش‌ها و اطلاعات مهمی از کشور قرقیزستان را به آنها منتقل می‌کند.

جنگ و افکار عمومی جهان

رژیم صهیونیستی از ساعاتی پس از آغاز تجاوز خود و دریافت ضربات اولیه به این جمع‌بندی رسید که کار آسانی در مقابله با جمهوری اسلامی ایران ندارد؛ خاصه اینکه اقداماتی که کشورمان در قالب مراحل چندگانه «عملیات وعده صادق» انجام داد، وارد مراحل تکاملی تنبیه و به‌کارگیری توان و ظرفیت اصلی بازدارندگی نشد. مسئله دوم و مهم، حمایت مردم از نیروهای مسلح و درخواست و مطالبه آنها برای واکنش جدی به تجاوزات رژیم صهیونیستی است. لذا رژیم صهیونیستی با درک ناتوانی سامانه‌هایش در رهگیری موشک‌های ایرانی از یک سو و موفقیت پدافند ایران در رهگیری و انهدام پهپادها و ساقط کردن جنگنده‌های پیشرفته دشمن، به دامن آمریکا متوسل شد و پای واشنگتن و دیگران را به معرکه و باتلاقی که خودش باز کرده بود، کشاند.

حوزه ادبیات و هنر ظرفیت‌هایی هستند که می‌توانیم از آنها به نحو موثری روایت‌های درست خودمان از جنگ رژیم صهیونیستی با کشور عزیزمان ایران و ابعاد جنایت‌های این رژیم و عدم پایبندی رژیم به ابتدایی‌ترین حقوق انسانی را به تصویر کشیده و با زبان روز برای افکار عمومی جهان ارائه کنیم.

در این راستا هنرمندان کشورمان هر رویداد ادبی و هنری بین‌المللی و منطقه‌ای را باید فرصتی برای انجام این رسالت بدانند و در قالب‌های شعر، موسیقی، کاریکاتور، عکس، ویدیوها و فیلم‌های کوتاه منادی پیام ایران با فرهنگ و تمدنی درخشان و پرافتخار باشند؛ فرهنگ و تمدنی که در گذر زمان و در کوران انواع بحران‌ها و تلاطم‌ها و ناملایمات روزگار سربلند بیرون آمده و نام مفاخر ادبی این کشور و آثار پراوازه‌شان نزد جهانیان با هر دین و ملیتی کاملاً شناخته شده است.

راه‌های مقابله با سانسور توسط رژیم عبری

حال که جهان در نزدیک به دو سال گذشته خوی تجاوزگری رژیم صهیونیستی را به عینه مشاهده کرد و در تداوم آن، تجاوز به کیان ایران اسلامی را شاهد و ناظر است، حضور مراکز ذی‌ربط فرهنگی کشورمان از جمله معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و نهادهای مرتبط همچون خانه کتاب و ادبیات ایران، ناشران بخش خصوصی یا بخش‌های فرهنگی سفارتخانه‌های ایران در خارج، در رویدادهای مهم فرهنگی بین‌المللی همچون نمایشگاه‌های بین‌المللی کتاب یا جشنواره‌های بین‌المللی هنری و سینمایی اهمیتی مضاعف پیدا می‌کند. این مراکز و نهادها می‌توانند از رهگذر چنین مناسبت‌ها و رویدادهای بین‌المللی، آثار ارزشمند و فاخر ایرانی تولید شده در موضوع مقابله با خشونت و سانسور و ماهیت رژیم صهیونیستی را در معرض دید مخاطبان و بازدیدکنندگان قرار دهند. حضور کارشناسان و صاحب‌نظران و نویسندگان کشورمان در همایش‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی در موضوع ذکر شده و به اشتراک‌گذاری دیدگاه‌ها و نقطه نظرات، یکی دیگر از پیشنهادات در این زمینه است.

گفت‌وگو با گلعلی بابایی

وناگهان دشمن را در خانه دیدیم



که بیشتر باید با هدایت و حمایت رایزنان فرهنگی ایران در کشورهای هدف یا همان سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی انجام شود. در شرایط فعلی شاید نویسنده و حتی ناشر نتوانند به‌تنهایی چنین کار مهمی را به سرانجام برسانند؛ به‌ویژه آن‌که آثار مدنظر مربوط به انقلاب و دفاع مقدس باشد. لذا دلیل مهجوریت آثار دفاع مقدس در بازارهای جهانی را بایستی از این زاویه مورد واکاوی قرار داد نه کم کاری نویسندگان.

■ فکر می‌کنید اگر پیشتر ادبیات مقاومت ایران در ویتترین‌های جهانی کتاب حضور پیدا می‌کرد شرایط کشور در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه چه تفاوت‌هایی با وضعیتی که از سرگذشت، پیدا می‌کرد؟

به هر حال وقتی بتوانید از نگاه ادبیات و هنر، فرهنگ کشور را که همانا ظلم‌ستیزی، عدالت‌محوری و ترویج صلح‌طلبی است به جهانیان بشناسانید، قطعاً می‌توانید در بزنگاه‌هایی که مورد هجوم قرار می‌گیرید، صدای حقانیت مردمان سرزمین خود را به گوش جهانیان برسانید. اما اگر این مخاطب دور مانده و بی‌اطلاع از ظلمی که بر شما رفته، زیر طوفانی از روایت‌های نادرست و زهرآگین جبهه مقابل قرار بگیرد، قطعاً آن جبهه در میدان جنگ روایت‌ها بر شما پیروز خواهد شد.

■ از دید شما برای پیروزی در میدان نبرد روایت‌ها چه باید بکنیم؟

برای پیروزی در این میدان باید جهاد تبیین را جدی بگیریم. برجسته‌ترین ویژگی جنگ تحمیلی ۱۲ روزه این بود که مردم ما در یک چشم برهم زدن، دشمن را در خانه دیدند. به عبارتی این جنگ بر خلاف جنگ‌های رایج با عبور سربازان دشمن از مرزهای زمینی شروع نشد؛ بلکه از همان ابتدا با هجوم وحشیانه اسرائیل، بیشتر مردم، جنگ را در همسایگی خودشان احساس کردند. لذا قطعاً چنین جنگی ناگفته‌های بسیاری برای روایت کردن دارد. چون اکثریت آحاد مردم از همه طیف‌ها، گرایش‌ها و سلايق اجتماعی، فرهنگی و سیاسی با آن درگیر شدند. پس نباید فرصت‌سوزی کرد و ابعاد تلخ و شیرین جنگ تحمیلی رژیم جعلی صهیونیست علیه ملت ایران را سبک گرفت. در نتیجه اگر در جنگ روایت‌ها موفق باشیم، قطعاً پیروز میدان نهایی هم خواهیم بود.

مدت زمانی طول کشید تا نهادهای فرهنگی کشور متوجه اهمیت «تاریخ شفاهی» به عنوان راوی و منعکس‌کننده صدای فرودستان شوند و پس از آن نیز بازهم مدت زمانی صرف شد تا متخصصان و نخبگان این عرصه از خیل عظیمی که تاریخ شفاهی را به مثابه یک دستگاه ضبط‌کننده صدا فرض می‌کردند، پیراسته شوند تا این عرصه راه تکاملی خود را طی کند. این سال‌ها با متونی غنی در این عرصه مواجه هستیم که ادبیات مقاومت ایران را به عنوان یک عنصر درخشان در معرفی فرهنگ معاصر ایران شناسانده است. برخی بر این عقیده‌اند که اگر صنعت نشر ایران به بازارهای جهانی ورود پیدا می‌کرد و ادبیات مقاومت ایران از این رهگذر در ویتترین‌های نشر دیگر کشورها جای می‌گرفت، سدی مقابل پروژه‌های ایران‌هراسانه غرب در رسانه‌ها ایجاد می‌شد و میدان جنگ روایت این چنین خالی نمی‌ماند. در باب این موضوع با گلعلی بابایی به گفت‌وگو نشستیم. برخی از شاخص‌ترین منابع تاریخ شفاهی دفاع مقدس به قلم بابایی است که از جمله آنها می‌توان به این عناوین اشاره کرد: «ماه تمام»، «همپای صاعقه»، «سالار تپ عمار»، «زمین مال ماست» و...

■ در جریان جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، مرور برخی رسانه‌ها و خبرگزاری‌های معروف غربی نشان داد که این بنگاه‌های خبرپرآکنی در ادامه پروژه‌های چند دهه‌ای ایران‌هراسی، جمهوری اسلامی ایران را مقصر این جنگ معرفی کرده‌اند. علت انتشار و دلیل مقبولیت این دروغ‌ها را در چه می‌دانید؟

ما در زمینه توزیع و ترویج روایت ایران و روایت مقاومت در سطح جهان ضعیف هستیم. سال‌هاست با این واقعیت تلخ که سازمان‌های مرتبط با این موضوع مهم در سطح جهان کم‌کاری می‌کنند، دست و پنجه نرم می‌کنیم. چرا می‌گوییم کم‌کاری؟ چون به‌رغم برخورداری انقلاب اسلامی ایران از حمایت توده‌های مردمی کشورها، نتوانستیم به لحاظ تامین محتوا برای شناخت بیشتر انقلاب و دیدگاه‌های انسان‌دوستانه شخصیت‌هایی مثل امام خمینی (ره)، مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، عالمان دینی و حتی شهدایمان، قدم موثری برداریم. در مقابل دشمنان ایران به‌ویژه آمریکا و اسرائیل از تمامی ظرفیت‌ها و ابزارهای سمعی، بصری، مجازی و شفاهی و مکتوب برای موجه جلوه‌دادن اقدامات خبیثانه و ضد انسانی‌شان استفاده می‌کنند.

■ در چند سال اخیر در زمینه تاریخ شفاهی و ثبت روایت‌های گمشده در زمان، موفق عمل شده و از این منظر ادبیات مقاومت ما غنای درخوری پیدا کرده است. بسیاری از این متون خوی زیبای فرهنگ ایرانی و دوری مردمان این دیار از جنگ و خوی ته‌اجمی را به زیبایی روایت می‌کنند. با این اوصاف اما در زمینه جذب مخاطبان غیرایرانی برای این منابع توفیق چندانی حاصل نشده است. عمده دلیل این عدم توفیق از نظر شما چیست و به عبارتی چرا تاکنون در زمینه ورود به بازارهای جهانی کتاب توفیقی نداشته‌ایم؟

راه پیدا کردن کتاب‌ها و دیگر آثار مکتوب به بازار جهانی مستلزم اقداماتی است



روایت‌گران جهانی

گفت‌وگو با فیلیپ بوروف؛ روزنامه‌نگار بلغارستانی

چگونه روایت‌ها به میدان نبرد می‌آیند؟

در جهان معاصر، جایی که جنگ‌ها نه تنها بر زمین‌های جغرافیایی بلکه بر بستر روایت‌ها و معناها نیز در جریان‌اند، مفهوم فرهنگ و نقش رسانه‌های مستقل بیش از پیش اهمیت می‌یابد. جنگ‌ها به‌گونه‌ای طراحی و روایت می‌شوند که مرز میان حقیقت و پروپاگاندا به‌طرز فزاینده‌ای مبهم شده و روایت‌های رسمی قدرتمند، معمولاً تصویر یک‌سویه و غالب را تحمیل می‌کنند. این شرایط، نه تنها به بحران‌های سیاسی و نظامی دامن می‌زند، بلکه باعث فروپاشی حافظه جمعی و از هم‌گسیختگی رشته‌های فرهنگی می‌شود که به انسانیت مشترک ما معنا می‌بخشند. فیلیپ بوروف، روزنامه‌نگار مستقل و منتقدی از بلغارستان، در این گفت‌وگو با نگاهی عمیق به پیچیدگی‌های منازعات منطقه‌ای و جهانی، بر نقش حیاتی فرهنگ، هنر و ادبیات در مقابله با چنین بحران‌هایی تأکید می‌کند. او تحلیل می‌کند چگونه دستگاه‌های روایت‌سازی رسمی، به‌ویژه در رسانه‌های جریان اصلی، جنگ را نه فقط در قالب درگیری نظامی بلکه در قالب یک نبرد روایت‌ها بازتولید می‌کنند و این امر پیامدهای مخربی برای گفت‌وگوی فرهنگی و همبستگی انسانی دارد.

■ اخیراً ایران درگیر جنگی ۱۲ روزه بود که با حملات اسرائیل آغاز شد؛ جنگی که پیشتر رسانه‌ای و بعد نظامی شد. به نظر شما در جهانی که روایت‌ها خود به ابزار پیش‌برنده جنگ و سلاحی نرم در منازعات تبدیل شده‌اند، چگونه می‌توان امکان آفرینش و استمرار صدایی مستقل و فرهنگی را در برابر مکانیسم‌های روایت‌سازی قدرت بازاندیشی کرد؟

اسرائیل این جنگ را با هدف تاکتیکی منحرف‌کردن توجه از نسل‌کشی در غزه و با هدف راهبردی دیرینه حفظ انحصار هسته‌ای خود در خاورمیانه آغاز کرد. این حمله همچنین پوشش لازم را برای متحدان غربی اسرائیل فراهم کرد، آن‌هایی که در ارتکاب جنایات اسرائیل در فلسطین و فراتر از آن مشارکت دارند، تا بار دیگر وارد حالت «اسرائیل حق دفاع از خود را دارد» شوند، این عمل را پس از آن انجام دادند که محکوم کردن آنچه در غزه رخ داده را شروع کردند. بنابراین من این را به‌مثابه یک قسمت از این فیلم ترسناکی می‌بینم که دو سال است تماشا می‌کنیم و به‌نوبه خود اپیزودی دیگر در سیاست‌های مخرب است که دهه‌هاست این منطقه را از هم می‌پاشد. بیم آن دارم که هیچ‌کدام از این‌ها، با وجود آتش‌بس، پایان نیافته باشد.

وقتی دیدم تحلیل‌گران رسانه‌ای غربی کلمه‌به‌کلمه همان لفاظی‌های «جنگ با ترور» ۲۰ سال پیش را تکرار می‌کنند، نتوانستم از یادآوری تصاویر موزه‌های غارت‌شده بغداد، بناهای باستانی نابود شده در موصل و پالمیرا خودداری کنم. جنگ تنها ویرانی می‌آورد و مجالی برای گفت‌وگو باقی نمی‌گذارد.

■ در وضعیتی که منطق قدرت، جنگ را به تکراری بی‌پایان بدل کرده و چند سال است که به اشکال مختلف در حال وقوع است آیا می‌توان از

فرهنگ به‌مثابه نیرویی دیرپاتر و زیرپوستی‌تر برای برهم‌زدن این چرخه بهره گرفت؟ اگر آری، این نیرو چگونه و در چه سطحی می‌تواند عمل کند؟ ای‌کاش در جهانی زندگی می‌کردیم که فرهنگ می‌توانست پاسخ عملی‌ای برای مقابله با جنگ فراهم کند. البته، تغییرات تدریجی فرهنگی در جوامع می‌تواند در نهایت منطق قدرتی را که جنگ‌ها را تولید می‌کند، تغییر دهد. اما این روند کند پیش می‌رود و همان‌طور که تاریخ نشان می‌دهد حتی در میانه انفجارهای انقلابی، جوامع می‌توانند دوباره در مه ملی‌گرایی، نفرت مذهبی و نژادی، جهل عامدانه و همه آن تعصباتی فرو روند که مانع درک اولیه این واقعیت می‌شود که «آن‌ها» هم انسان‌هایی مثل ما هستند و نباید چیزی را برایشان بخواهیم که برای خود نمی‌خواهیم.

عصر اطلاعات قرار بود کشف انسانیت مشترک ما را تسهیل کند و گاه‌گاهی این کار را می‌کند اما به‌طرز فزاینده‌تری بسیاری از مردم را تشویق می‌کند که آن‌چه در جهان می‌گذرد را چون مسابقه فوتبالی ببینند و مطابق آن، چون هوادار یک تیم خاص، واکنش نشان دهند.

همان‌طور که می‌بینیم حتی وقتی در جوامع، نیرویی برای تغییر شکل می‌گیرد تغییر وضعیت موجود همچنان غیرممکن به‌نظر می‌رسد. اعتراضات و رأی دادن بی‌تأثیر می‌نمایند، سرکوب و سانسور به‌وضوح و با خشونت فزاینده بروز می‌یابند و این فقط درباره کشورهای اقتدارگرا نیست، بلکه درباره کشورهای غربی هم صدق می‌کند که دوست داریم آن‌ها را به‌عنوان نمونه دموکراسی نشان دهیم.

من به جوانان غرب امید دارم که – دست‌کم بر اساس اکثر نظرسنجی‌ها – مخالف جنگ و سیاست‌های دولت‌هایشان هستند. در برخی لحظات، واقعاً به‌نظر می‌رسد که دستگاه حاکم کنترل روایت را از



به تداعی‌های مضحک و نظریه‌های توطئه می‌شود. البته گاهی ممکن است دیدگاه معقول و آگاهی هم بشنوید، اما به همان اندازه ممکن است مصاحبه‌ای با به اصطلاح کارشناس ببینید که حتی نمی‌داند ایران یک کشور عربی نیست. این، بی‌تردید، بازتابی است از فقدان عمومی دانش درباره خاورمیانه، کلیشه‌های تبلیغاتی ریشه‌دار به‌ویژه درباره اسرائیل دارد و متأسفانه واکنش‌های نژادپرستانه و اسلام‌هراسانه، که حتی در میان اعضای قشر فرهیخته نیز مشهود است. در چنین محیطی، مخالفت با جنگ پیش از هر چیز با بی‌تفاوتی و نیز با تمایل به استفاده یا بدنام‌کردن از طریق هم‌ترازی با یکی از دو قطب گفت‌وگوی ساده‌انگارانه موافق و مخالف پوتین مواجه می‌شود.

در عرصه‌های رسانه‌ای، مدنی و دانشگاهی، در کنار بی‌تفاوتی، خودسانسوری وجود دارد که حتی در سطوح پایین‌تر نیز عمل می‌کند و می‌کوشد برخی دیدگاه‌ها را خفه کند و به حاشیه براند. این موضوع تا حدی نیاز به سانسور در سطوح بالاتر را از میان برده، هرچند سانسور در این سطوح نیز وجود دارد؛ از جمله به‌صورت ممنوعیت تجمعات اعتراضی، فشار پلیسی بر کنشگران، امتناع از انتشار مقالات و مانند آن.

بنابراین، مقاومت سازمان‌یافته دشوار است. البته شما می‌توانید از هر تریبونی که در اختیار دارید، برای ابراز دیدگاه خود استفاده کنید، به‌ویژه در رسانه‌های اجتماعی. این، دست‌کم، امکان شناسایی افراد هم‌نظر را فراهم می‌کند. اما رسانه‌های اجتماعی به‌نوعی مانع سازماندهی نیز هستند، زیرا توهم فعالیت ایجاد می‌کنند، در حالی که این فعالیت‌ها عملاً اثر چشم‌گیری ندارند.

دست می‌دهد. اما من روندهای امیدبخش مشابهی را در دیگر جوامع، از جمله جامعه خودم نمی‌بینم و نمی‌دانم حتی اگر یک تغییر فرهنگی تکتونیک‌وار در حال وقوع باشد، آیا پیش از آن که برای همه ما خیلی دیر شود، به ثمر خواهد نشست یا نه.

■ در جوامعی که فضای عمومی در قبضه گفتمان‌های مسلط و قطبی‌شده قرار دارد، چه امکان‌هایی برای کنش انتقادی فرهنگی باقی می‌ماند؟ درواقع وقتی مسئله جنگ در حاشیه گفتمان‌های غالب و تحت‌الشعاع قطب‌بندی‌های دیگر قرار می‌گیرد، مخالفت فرهنگی و اخلاقی چگونه می‌تواند شنیده شود و مرز میان بی‌تفاوتی و مقاومت را روشن کند؟ آیا بلغارستان جزو جوامع منتقد به‌شمار می‌رود؟

در سطح سیاسی در بلغارستان هیچ بحثی درباره آن‌چه در خاورمیانه می‌گذرد، وجود ندارد. حاکمان کشور همواره مطابق با سیاست خارجی ایالات متحده عمل می‌کنند، حتی در مواردی که میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا اختلاف‌نظر وجود دارد. تا آنجا که اصلاً دیدگاه متفاوتی در میان سیاستمداران فعال وجود ندارد، این دیدگاه‌ها صرفاً فرصت‌طلبانه‌اند و بیانگر هیچ چشم‌انداز یا اصول پیگیری‌شده مستمری نیستند. بنابراین مقاومت باید در حوزه‌های عمومی و رسانه‌ای شکل گیرد.

با این حال، در آنجا گفت‌وگوی ژئوپولیتیکی کاملاً تحت سلطه نزاع بر سر جنگ در اوکراین است که معمولاً به‌شکل پیش‌بردن گزاره‌های تبلیغاتی افراطی به یک جهت یا جهت دیگر صورت می‌گیرد. موضوع خاورمیانه، مانند بسیاری از موضوعات دیگر، تابعی است از بحث‌های له یا علیه روسیه. تلاش برای قرار دادن همه چیز در چارچوب این دوگانه، اغلب منجر

بنابراین، پرسش واقعی این است که چه کنیم تا این نهادها بتوانند وظایف خود را انجام دهند. تبادلات فرهنگی و ساختارهای فرهنگی بین‌المللی، همانند همه ساختارهای بین‌المللی، قربانی وخامت اوضاع جهانی شده‌اند. بدتر از آن، گاهی برای اهداف سیاسی مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند. نمی‌خواهم وارد بحث معیارهای دوگانه شوم، اما نمی‌توانم به پیامدهای زیان‌بار آن‌ها برای محیط فرهنگی اشاره نکنم. مثلاً پس از حمله روسیه به اوکراین، روسیه بلافاصله از سوی نهادهای ورزشی، فرهنگی و سیاسی طرد شد. در عین حال، اسرائیل – یک دولت یاغی که به هیچ قانون بین‌المللی یا بشردوستانه‌ای پایبند نیست – همچنان در رویدادهایی مانند یوروویژن شرکت می‌کند، حتی با وجود نسل‌کشی و صدور قرار بازداشت برای رهبران سیاسی‌اش از سوی دیوان کیفری بین‌المللی. این موضوع فقط از منظر اصولی و خطابه‌ای، آن نهادها را بی‌اعتبار نمی‌کند – بلکه معیارهای دوگانه و سوءاستفاده‌های سیاسی، آن‌ها را در چشم مردم بی‌اعتبار می‌سازد. این آسیبی است که به سختی قابل جبران است و خود ایده‌ی همکاری بین‌المللی را زیر سؤال می‌برد. پس وظیفه بر دوش هر یک از ماست – بسته به جایگاه و توانایی‌مان – تا برای حفظ و احیای معنا و کارکرد این نهادها تلاش کنیم.

■ اشاره کردید که برخی از نهادهای فرهنگی برای مقاصد سیاسی مورد بهره‌ر قرار می‌گیرند؛ حال در عصر بی‌ثباتی‌های گسترده و بحران روایت‌های مشترک، نهادهای فرهنگی بین‌المللی چگونه می‌توانند به بازسازی اعتماد، همدلی و معنا در سطح جهانی یاری رسانند؟ بسیاری از مشکلاتی که اکنون به نقطه بحران رسیده‌اند، ریشه در گذشته‌ای دور دارند. بیش از ده سال پیش، یونسکو به دلیل پذیرش عضویت فلسطین مورد حمله قرار گرفت. این موضوع، به‌گونه‌ای غم‌انگیز، یک جنبه مثبت هم دارد؛ ظاهراً نهادهای وابسته به سازمان ملل همان‌گونه که باید، عمل می‌کنند نه صرفاً به‌عنوان پوششی برای منافع قدرتمندان جهان که پس از جنگ جهانی دوم این نهادها را تأسیس کردند.

این موضوع درباره نهادهای نوپاتر مانند دیوان بین‌المللی دادگستری و برخی نهادهای بشردوستانه و حقوق بشری بین‌المللی نیز صدق می‌کند. اما همین عملکرد، آن‌ها را در تقابل با قدرت‌های امروز جهان قرار می‌دهد. در وضعیت فعلی، نهادهایی چون یونسکو پشتیبانی سیاسی و مالی لازم برای اجرای وظایف خود را ندارند. در چارچوب منابع و فضای موجود، آن‌ها صرفاً می‌توانند مشاهده کنند، گزارش بنویسند و بیانیه صادر کنند. و این خود بی‌اهمیت نیست – حتی در زمینه‌ای که این بیانیه‌ها ظاهراً بی‌اثر به نظر می‌رسند. این اقدامات، دست‌کم، چارچوب‌های نظری‌ای فراهم می‌آورند که در آینده می‌توان بر اساس آن‌ها عمل کرد.

نکته امیدوارکننده شاید این باشد که به‌اصطلاح جهان جنوب بتواند منابع مالی و قدرت سیاسی کافی برای ایجاد توازن با جهان شمال به‌دست آورد و در نتیجه عملکرد نهادهای فرهنگی و سیاسی بین‌المللی را که چیزی فراتر از یک پوسته نمایشی‌اند، تضمین کند.

■ در صحبت‌های خود اشاره کردید که در میان مردم بلغارستان به ویژه دیپلمات‌ها بحثی درمیان خاورمیانه دیده نمی‌شود این موضوع به صورت گسترده و در میان مردمان دیگر کشورها نیز به چشم می‌خورد؛ در جهانی که تصویر ملت‌ها بیش از آن‌که از دل گفت‌وگو برآید از دل منازعات و رسانه‌ها شکل می‌گیرد، چه ظرفیتی در هنر و ادبیات وجود دارد تا بتواند چهره‌ای چندلایه، انسانی و مقاوم از یک ملت از جمله ایران را بازنمایی کند؟

ارتباط شخصی من با فرهنگ ایرانی، پیش از هر چیز از مسیر سینماست. سینما هنری است که بیشترین همذات‌پنداری با «دیگری» را ممکن می‌سازد و چهره‌ها و شخصیت‌هایی به مردمی می‌دهد که ما آن‌ها را دور و متفاوت تصور کرده‌ایم.

با وجود آنچه تا این‌جا گفتم، نمایش فیلم‌های ایرانی در بلغارستان معمولاً با استقبال مناسبی مواجه می‌شود. گاه این فیلم‌ها با تأکید بر جنبه‌های اعتراضی یا انتقادی‌شان تبلیغ می‌شوند، احتمالاً برای تداعی با سینمای اعتراضی بلغارستان یا سینمای dissident دوران حکومت سوسیالیستی در شوروی. اما این بیشتر بازتاب ویژگی‌های فرهنگی محلی است تا نگرش خاص به فرهنگ ایران.

درواقع، در لحظه‌ای که در حال پاسخ‌دادن به این پرسش‌ها هستم، «پانورامای سینمای ایران» در صوفیه آغاز شده است. نمی‌توانم با اطمینان بگویم که تشدید خصومت‌ها بر علاقه یا نگرش عمومی تأثیر خواهد گذاشت یا نه. همچنین، دوست‌داران سینمای غیرتجاری معمولاً نماینده جامعه گسترده‌تر نیستند. احتمالاً بسیاری از ساکنان پایتخت بلغارستان نمی‌دانند که مرکز فرهنگی ایران در مرکز شهر وجود دارد. خود من هم باید اعتراف کنم که تاکنون توجهی به نوع فعالیت آن نداشته‌ام.

حفظ نمایندگی فرهنگی در کشوری با اهمیت بین‌المللی اندک، در شرایط تحریم و جنگ، احتمالاً اولویتی ندارد؛ بنابراین، همین که این نهاد هنوز هم وجود دارد، جای خوشحالی است. در روزگار بهتر، ترویج ترجمه و انتشار ادبیات ایران در بلغارستان و بالعکس – ادبیات بلغار در ایران – بسیار راه‌گشا و اثربخش در ایجاد پیوندهای فرهنگی خواهد بود.

متأسفانه، نباید در آینده نزدیک انتظار هیچ ابتکاری از سوی دولت بلغارستان در این زمینه داشت. تنها ابتکارات ممکن، تلاش‌های فردی هستند؛ مانند جشنواره‌های فیلم که نمایش فیلم‌های ایرانی را سازمان می‌دهند یا همکارم، ایران‌شناس، ولادیمیر میتف، که وبلاگی را به ایران و روابط ایران و بلغارستان اختصاص داده است.

■ گریزی هم بزنیم به نهادهای فرهنگی در جهان و نقش آن‌ها که به نظر درحال فراموشی است؛ به نظر شما در عصری که نهادهای بین‌المللی خود گرفتار بحران مشروعیت و ابزار دست قدرت‌های سیاسی شده‌اند، آیا هنوز می‌توان آن‌ها را به‌مثابه میدان‌هایی برای تولید روایت‌های انسانی و ضدخشونت بازسازی کرد؟ ظاهراً این باید کارکرد اصلی نهادهای فرهنگی بین‌المللی باشد.

نیکول کاراپایووا؛ ایران‌شناس نوشت

«آی آدم‌ها»ی نیما تفسیر وضعیت امروز جهان است

نیکول کاراپایووا (Nikol Karapeeva) فارغ‌التحصیل رشته‌های ایران‌شناسی و حفاظت و مرمت میراث فرهنگی و هنری از دانشگاه صوفیه بلغارستان است. او هم اکنون در همین دانشگاه به تدریس زبان فارسی اشتغال دارد. یادداشت او در نفی جنگ علیه ایران را در ادامه بخوانید:

برای مبارزه با چنین شرایطی، شهروندان زمین در قدم اول باید تکیه اطلاعاتی خود به رسانه‌های جریان اصلی غربی را تغییر دهند. برای رقابت با تبلیغات اسرائیل به اطلاعات دیگری نیاز است. اطلاعات فعلی مردم را از داشتن سلاح هسته‌ای توسط ایران ترسانده در حالی که این اسرائیل است که بدون نظارت سازمان‌های ناظر بین‌المللی پروژه اتمی خود را پیش می‌برد و سلاح‌های هسته‌ای پرتعدادی دارد و همیشه او بوده که جنگ با همسایگان خود را آغاز کرده است. اکنون وقایع را وارونه نشان داده‌اند و از خطر ایرانی که تاکنون هیچ جنگی را آغاز نکرده، می‌گویند. بنابراین باید بر روزنامه‌نگاری صادقانه تاکید کرد و رواج دوباره‌اش را موجب شد. اما پیش از آن می‌خواهم یک سوال بسیار مهم را مطرح کنم: چرا دهه‌هاست که شدیداً درباره خطر ایران برای جامعه جهانی تبلیغ می‌کنند؟

برای پاسخ به این سوال نمی‌خواهد دنبال دلایل عجیب و غریب بگردید، چراکه پاسخش ساده است. چنین تبلیغات دروغینی به این معنی است که هنوز افکار عمومی مهم است و باید برای تسخیر آن جبهه نبردی را گشود. اینجاست که کار فعالان صلح اهمیت پیدا می‌کند. من دیدم که فعالان ضدجنگ و سازمان‌های صلح در ایالات متحده آمریکا و انگلستان کارهای بزرگی را در تقبیح حمله اسرائیل انجام دادند. اعتراضات گسترده‌ای صورت گرفت و از مردم خواسته شد تا نمایندگان خود را برای اصرار بر آتش‌بس فرا بخوانند. همچنین در سایر شهرهای بزرگ اروپایی مانند لاهه تجمعاتی اعتراضی برپا شد. با این اوصاف اما هنوز کارهای زیادی باقی مانده است، به‌ویژه در کشور من یعنی بلغارستان. نکته مهم این است که این تجمعات می‌توانست آسان‌تر و با حضور جمعیت‌های پرشمار انسانی برگزار شود، اگر از سال‌های پیش از این حادثه تلخ، متخصصان حوزه ایران‌شناسی فعال‌تر و گسترده‌تر عمل می‌کردند.

وقتی می‌گوییم حمله اسرائیل به جمهوری اسلامی ایران غیرقانونی است از موضع و منظر شخصی سخن نگفته‌ایم. طبق قوانین بین‌المللی این هجوم غیرقانونی است و البته که این موضوع از سوی مقامات رژیم اسرائیل، مقامات کشورهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا و از سوی رسانه‌های اصلی غرب این‌گونه بیان نمی‌شود و همین امر بر نگرانی مردم عادی از وضعیت جهانی که در آن زندگی می‌کنند، افزوده است. مگر قرار نبود که قوانین بین‌المللی کشورها را از انجام همین اعمالی که دقیقاً شاهدش هستیم یعنی حملات غیرقانونی به دیگر کشورها به بهانه دفاع از خود، نسل‌کشی مردم غیرنظامی به‌ویژه در غزه و... باز دارد!

در چنین شرایطی آیا می‌توان به ترویج گفت‌وگو اندیشید؟ خیر. در این شرایط تمرکز مردم جهان به ذهنیتی دوقطبی سوق پیدا می‌کند؛ ذهنیتی که در آن ایران به عنوان «رژیمی خطرناک» معرفی شده که «غرب باید از خود در برابر آن دفاع کند.» فکر می‌کنید چرا سال‌هاست که رسانه‌های پرتیراژ و پرمخاطب جهان روزانه چندین خبر سیاسی (طبیعتاً در ضدیت با جمهوری اسلامی ایران) منتشر می‌کنند؟ چرا که با این بمباران خبری ویژگی ایران را به عنوان کشوری با فرهنگی غنی و تاریخی ارزشمند به حاشیه ببرد. در اصل برنامه این بود که دیگر ایران به عنوان کشوری فرهنگی با تاریخی درازدامن شناخته نشود. می‌پرسید چرا؟ پاسخ معلوم است: چون در این صورت بمباران آن بیشتر قابل قبول جلوه کند. حتی ترامپ در دوره اول ریاست جمهوری خود تهدید کرده بود که سایت‌های فرهنگی و میراثی ایران را بمباران خواهد کرد و این میان آن رسانه‌ها گویا فرصت نداشتند که ترامپ را با داعش مقایسه کنند. داعشی که بخش مهمی از میراث بشری موجود در عراق را نابود کرد.



روی این دریای تند و تیره و سنگین که می‌دانید...»
این شعر راهی است برای اینکه به شهروندان جهان و آنها که تحت
تأثیر تبلیغات سوء علیه ایرانیان هستند، بگوییم ایرانیان فقط بهانه‌ای
برای تجارت اسلحه نیستند. این پیامی بسیار واضح و قدرتمند است.

همه نهادهای فرهنگی باید بتوانند تبلیغات
خشونت‌طلبانه را شناسایی کرده و با نظرات
عمومی، نمایشگاه‌ها، دستگاه‌های اجرایی و
اعتراض‌ها به مقابله با اطلاعات نادرست بروند.
در بلغارستان هرچند که تجمعات و تظاهراتی در
حمایت از ایران و فلسطین برگزار شد اما جای
خالی دیگر گروه‌ها به چشم می‌آمد؛ از جمله
سازمان‌های فمینیستی، متخصصان خاورمیانه
و حتی اعضای دانشکده‌های علوم انسانی؛
همین مسئله گویای بسیاری از مسائل است.
در بلغارستان به مسئله خشونت علیه زنان
به درستی پرداخته نشده و این در مورد برخی
اقلیت‌ها نیز صدق می‌کند. به نظر می‌رسد که

مظلوم‌ترین گروه‌ها در یک جامعه بیش از دیگران، توان درک ستم به
دیگران را دارند. سازمان‌های فمینیستی بلغارستان باید وارد اعتراض
علیه هجوم اسرائیل به ایران می‌شدند و پیام‌های ایرانیان را برای
جهانیان مخابره می‌کردند.

اما به طور کل با توجه به بی‌قانونی قدرتمندان جهان، زندگی و فرهنگ
در معرض خطر شدید و نابودی قرار گرفته است. در چنین وضعیتی «بودن»
و «وجود داشتن» هم یک امر سیاسی است. ما مردم عادی و ما شهروندان
جهان باید نهایت تلاش خود را برای محافظت از یکدیگر به کار بگیریم؛ چه در
کلام، چه در عمل. هیچ‌کس آزاد نیست، مگر این‌که همه آزاد باشند.

هرچند که موضع سیاست خارجی بلغارستان تقریباً همسو با مواضع
ایالات متحده آمریکا است و به‌ویژه در مسائل مربوط به فلسطین، نماینده
بلغارستان در سازمان ملل متحد همواره همانند با نماینده آمریکا رای
داده، اما اگر تلاش‌های ایران‌شناسان بیشتر می‌بود و مردم شناخت کافی

نسبت به ایران و ایرانیان پیدا می‌کردند، دست‌کم
از دولت می‌خواستند که برای توقف این جنگ
سراغ راهکارهای دیپلماتیک برود.

متأسفانه اما آنقدر روایت‌ها تحت سلطه
اسرائیل و سازمان جهانی صهیونیسم قرار دارد که
تمام چشم‌اندازهای فرهنگی و انسانی به کناری
رانده شده و همگان در جهان شاهد بروز بدترین
وجوه انسانی هستند و کاری نمی‌کنند. اینجاست که
ادبیات باید به میدان بیاید. بی‌شک ادبیات می‌تواند
در برابر ماشین جنگی بایستد، زیرا بخش زیادی از
حس انسان بودن را در خود جای داده است. من
فکر می‌کنم اگر برای کسی این سوال مطرح شود که:
«انسان بودن چگونه است؟» دقیق‌ترین پاسخ‌ها را
می‌تواند در ادبیات و هنر پیدا کند.

برای وضعیت مردم فلسطین (به‌ویژه غزه) و وضعیت فعلی ایران فکر
می‌کنید کدام شاعر بهترین شعر را سروده است؟ نیما یوشیج. او شش یا
هفت سال پیش از تشکیل و اعلام موجودیت کشور اسرائیل شعر مشهور
«آی آدم‌ها» را سرود که به طرز غم‌انگیز و ناامیدکننده‌ای توصیف وضعیت
امروز جهان است.

«آی آدم‌ها که بر ساحل نشسته شاد و خندانید!

یک نفر در آب دارد می‌سپارد جان

یک نفر دارد که دست و پای دائم می‌زند

**تجمعات اعتراضی علیه حمله
اسرائیل به ایران می‌توانست
آسان‌تر و با حضور جمعیت
پر شمار انسانی برگزار شود،
اگر از سال‌ها پیش از این
حادثه تلخ، متخصصان حوزه
ایران‌شناسی فعال‌تر و
گسترده‌تر عمل می‌کردند**

گفت‌وگو با کالویان کنستانتینوف؛ پژوهشگر مؤسسه مطالعات بالکان

ماجرای مرگ دیپلماسی و اعتباری که شکسته شد

■ به نظر شما حمله نظامی اسرائیل به ایران چگونه قابل تفسیر است؟ این حمله چه پیامدهایی برای فرهنگ و گفت‌وگوی فرهنگی میان ملت‌ها دارد؟ همچنین با توجه به سلطه رسانه‌ای غرب و مظلوم‌نمایی رژیم صهیونیستی، روایت‌های فرهنگی ایران در فضای بین‌المللی تا چه حد شنیده می‌شوند؟ و آیا در چنین شرایطی هنوز می‌توان از نقش فرهنگ در برابر خشونت سخن گفت؟

حمله اسرائیل و آمریکا به ایران کاملاً غیرقابل توجیه و شوکه کننده بود؛ به نظر من سال‌ها برای آن برنامه‌ریزی شده بود. ببینید آسیب به فرهنگ و گفت‌وگوی فرهنگی از دو جنبه صورت می‌گیرد:

نخست، جنگ تبلیغاتی است. بیشتر رسانه‌ها و نهادهای غربی تحت تأثیر سیاست‌ها و منابع مالی آمریکا و اسرائیل هستند و این مسئله به شکل‌گیری تصویری منفی از ایران و مردم آن منجر شده است؛ متأسفانه ایرانیان به عنوان مردمانی بی‌دانش و عقب‌مانده از پیشرفت‌های جهانی، تصویر شده‌اند که گویی باید با بمب و موشک «متمدن» شوند. حال آنکه واقعیت کاملاً متفاوت است.

دوم، خشم ناشی از این حملات است. وقتی هر دو طرف از کشته‌ها و ویرانی‌ها خشمگین‌اند، گفت‌وگوی فرهنگی به حاشیه رانده می‌شود. ماشین تبلیغاتی آمریکا و اسرائیل از هر واکنش نظامی تهران (حتی اگر قابل درک باشد) به عنوان توجیهی برای ادامه جنگ بهره گرفتند.

■ از دید شما چگونه می‌توان از ظرفیت فرهنگ برای باز کردن مسیر صلح استفاده کرد؟

بهترین سفیر هر کشوری، فرهنگ آن است؛ فیلم‌ها، کتاب‌ها، موسیقی، فلسفه و هنر. ایران بیش از ۲۵۰۰ سال سابقه تاریخی و یکی از غنی‌ترین فرهنگ‌های جهان را دارد. مطمئنم که بیشتر مردم دنیا دست‌کم با یکی از عناصر فرهنگی ایران آشنا هستند؛ اما نمی‌دانند که متعلق به شماست! دلیل این امر، ناآگاهی عمومی از یکی بودن «ایران» و «پارس» است. تغییر نام رسمی کشور به ایران در سال ۱۹۳۵ در زمینه بازاریابی بین‌المللی موفق نبود. به نظر لازم است شما پیوند میان مدرنیته و تاریخ را پررنگ کنید. بسیاری از مردم نام «پارس» را شنیده‌اند و تصویر مثبتی از آن دارند، اما نسبت به «ایران» چنین حسی ندارند.



در سال جاری، جهان شاهد تحولات تلخ و نگران‌کننده‌ای در منطقه خاورمیانه بود. حمله وحشیانه رژیم صهیونیستی به خاک ایران نه تنها بحران‌های ژئوپلیتیکی را شدت بخشید، بلکه تأثیرات عمیقی بر عرصه فرهنگ، گفت‌وگو و دیپلماسی فرهنگی گذاشت. در چنین وضعیتی، شنیدن صدای پژوهشگران مستقل و متخصصان مطالعات منطقه‌ای، ضرورتی دوچندان یافت.

به همین منظور سراغ کالویان کنستانتینوف (kaloyan konstantinov)، پژوهشگر مؤسسه مطالعات بالکان در آکادمی علوم بلغارستان رفتم که تجربه سال‌ها مطالعه و پژوهش در موضوع روابط ایران با خاورمیانه و اروپا را در کارنامه کاری خود دارد. کنستانتینوف که تحصیلات خود را در دانشگاه‌های آکسفورد و کینگز کالج لندن گذرانده و سه بار به ایران سفر کرده، با نگاهی تحلیلی و انسانی به پرسش‌های ما درباره جنگ، فرهنگ و مسئولیت نهادهای فرهنگی در عصر بحران پاسخ داده است.

شبکه‌های بین‌المللی ادبی چیست؟

وظیفه آن‌ها حمایت از صلح و حفاظت از میراث فرهنگی است. در زمان جنگ این میراث دچار آسیب می‌شود همان‌گونه که در جنگ با داعش، جنگ‌های عراق، سوریه، لیبی، افغانستان و... شاهد بودیم؛ تمامی آن‌ها جنگ‌هایی غیرقابل توجیه بودند که با حمایت آمریکا، اسرائیل و متحدان افراطی آن‌ها رخ دادند.

■ آیا میان رژیم اسرائیل و ایالات متحده پیوندهای ارگانیک وجود دارد که باعث می‌شود آمریکا حتی بدون کسب منفعت مستقیم، وارد این جنگ شود؟ این پیوندها آنقدر آشکار و زیاد هستند که ذکر آن‌ها ارزش ندارد. سیاست‌های خارجی دولت‌های ایالات متحده و اسرائیل آنقدر همسو هستند که دیگر تمیز آن‌ها از همدیگر دشوار است. با این حال، معتقدم اکثر جمعیت این دو کشور از سیاست‌های وضع شده توسط دولت‌هایشان رنج می‌برند. بخش کوچکی از نخبگان سیاسی و تجاری در واشنگتن و تل‌آویو از جنگ‌های سراسر جهان سود می‌برند اما عموم مردم به نوعی در رنج‌اند.

■ ایران مشغول مذاکره با آمریکا بود که هدف حمله مستقیم رژیم صهیونیستی قرار گرفت. سپس آمریکا نیز به صورت مستقیم وارد جنگ شد. با این وضعیت چه اعتباری برای مذاکره و دیپلماسی در دوران پساجنگ باقی می‌ماند؟

متأسفانه باید بگویم که در حال حاضر نه تنها اعتبار ایالات متحده بلکه اعتبار اروپا نیز نزدیک به صفر است. این اعتبار در سال ۲۰۱۸، زمانی که دونالد ترامپ بدون هیچ مدرکی مبنی بر تخلف از جانب تهران از توافق هسته‌ای با ایران و اتحادیه اروپا خارج شد به شدت ضربه خورد. از آن زمان به بعد مشخص بود که طرحی شدیدتر در حال اجراست. ضعف اروپا نیز تأسف‌بار است. ما قدرت داریم اما اراده‌ای برای تأثیرگذاری بر آنچه در خاورمیانه و شمال آفریقا اتفاق می‌افتد، نداریم و بیش از حد پراکنده، خودمحور و نرم هستیم.

اکنون با جنگ علیه ایران نیز فکر می‌کنم اعتبار نه تنها واشنگتن، بلکه اعتبار قوانین بین‌المللی و سازمان ملل نیز به طور کامل از بین رفت. فراموش نکنیم که چین و دیگر متحدان فرضی تهران هم هیچ کاری برای جلوگیری از این حمله انجام ندادند. به نظر می‌رسد که ما وارد دوران قانون جنگل شده‌ایم و عدالت متعلق به قوی‌ترین‌هاست.

■ به نظر شما چرا نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل و شورای امنیت در جلوگیری از جنگ تا این اندازه ناتوان و بی‌اعتبارند؟ و پس از جنگ، چه تغییراتی باید در این نهادها رخ دهد؟

همانطور که اشاره کردم این نهادها در روزهای گذشته کاملاً بی‌معنی شدند. در حال حاضر تردیدهای جدی در مورد نیت و توانایی‌های آن‌ها در جنگ‌های ۲۰ سال گذشته وجود داشت. با جنگ تهاجمی علیه ایران توسط تل‌آویو و واشنگتن، هر اعتباری که ممکن بود داشته باشند، از بین رفته است. حتی دادگاه بین‌المللی لاهه به دلیل جنایات جنگی و جنایات صورت گرفته علیه بشریت در غزه، حکم بازداشت نتانیاهو را صادر کرد، اما کشورها از پایبندی به آن خودداری می‌کنند. من می‌ترسم که در آینده با دوران بسیار تاریکی روبرو شویم. امیدوارم اشتباه کنم.

■ بنابراین ما باید برای شناخت بیشتر از ایران در تبیین دو واژه «پارس» و «ایران» برای عامه مردم جهان بکوشیم؛ اما هرچند که این کار هم صورت نگرفته باشد به هر حال انسان‌ها باید نسبت به واژه جنگ حساس باشند. در کشور شما، در سطح جامعه چه اقداماتی برای ابراز مخالفت با جنگ علیه ایران و فرهنگ ایران و جلوگیری از آسیب‌های فرهنگی احتمالی در خاورمیانه صورت گرفت؟

ما معمولاً تلاش می‌کنیم دیدگاه خود را از طریق رسانه‌های اجتماعی و سنتی بیان کنیم. با این حال، افکار عمومی متفرق و شدیداً تحت تأثیر اطلاعات نادرست است. غرب با حمایت از تروریسم به‌ویژه داعش، القاعده و گروه‌های وابسته، اجازه داد آثار فرهنگی بسیاری در منطقه MENA (مخفف Middle East and North Africa یعنی خاورمیانه و شمال آفریقا) نابود شوند. متأسفانه اعتراضات خیابانی گسترده‌ای در اعتراض به این جنگ شکل نگرفت و عمده آن‌ها هم به دلیل سیطره رسانه‌ای غرب است.

فکر می‌کنید تنش‌ها و درگیری‌های این‌چنینی چه اثری بر درک جهانی از فرهنگ ایران دارند؟ آیا هنر و ادبیات می‌توانند در برابر ماشین جنگ و تبلیغات ایستادگی کرده و روایت دیگری از ملت‌ها ارائه دهند؟

هنر را نمی‌توان در چارچوبی بسته نگه داشت؛ هنرمندان به ذات روحی آزاد و خلاق دارند و طبیعی است که نسبت به جریان‌های نظامی با ویژگی‌های اقتدارگرایانه دیدگاه‌های انتقادی داشته باشند. محدودیت هنرمندان می‌تواند بر تصویر فرهنگی کشورها در عرصه جهانی تأثیرگذار باشد و دامنه تأثیرگذاری هنر را در ترویج گفت‌وگو و کاهش تنش‌ها محدود کند. واقعیت این است که برای آنکه هنر بتواند نقش مؤثری در مقابله با فضای تبلیغاتی و جنگ طلبانه ایفا کند، نیازمند فضایی برای رشد، بیان آزاد و تعامل سازنده است؛ زیرا هنر ریشه‌دار در آزادی، می‌تواند پیام صلح و انسان‌دوستی را فراتر از مرزها منتقل کند.

■ چگونه می‌توان از ظرفیت نهادهای فرهنگی بین‌المللی برای جلوگیری از نفرت‌پرانی و خشونت استفاده کرد؟

حتماً باید رویدادهای بین‌المللی متعددی را با دعوت از اندیشمندان و اهالی فرهنگ دیگر کشورها در ایران برگزار کنید و در رویدادهای مشابه خارجی نیز حضور فعال داشته باشید. بر تاریخ عمیق خود و پیوندهای هزارساله فرهنگ پارس با اروپا و حتی مسیحیت تأکید کنید. از تأثیرات زرتشتی‌گری بر اندیشه مسیحی از طریق آیین میترا، مفهوم «فردوس» به عنوان ریشه واژه «بهشت» در زبان‌های غربی، آزادسازی یهودیان توسط کوروش بزرگ، شاعران بزرگی چون مولوی و همچنین تصوف سخن بگویید.

روشن کنید که میان پارس و غرب چه پیوندهایی وجود دارد. ما در اروپا و آمریکا آگاهی اندکی از این مسائل داریم. پس متفکران، هنرمندان و فلاسفه بین‌المللی را بیشتر به ایران دعوت کنید و فرهنگ خود را نیز از طریق همین نهادهای فرهنگی جهانی صادر کنید. اما در این مسیر مراقب سانسور سؤالات ناراحت‌کننده‌ای باشید که ممکن است از سوی مخاطبان جهانی مطرح شود.

■ در بحران‌هایی چون حمله اسرائیل به جمهوری اسلامی ایران مسئولیت نهادهای فرهنگی جهانی مانند یونسکو و بنیادهای مستقل فرهنگی و

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ملی پاکستان نوشت

دشواری گفت‌وگوهای فرهنگی؛ مبعوث شده‌اند تا منهدم کنند

با توجه به حمله اخیر رژیم صهیونیستی به جمهوری اسلامی ایران و نگرانی‌های جدی پیرامون آثار و تبعات فرهنگی چنین اقداماتی در منطقه، راویان فرهنگ از محمد سفیر، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ملی زبان‌های نوین اسلام‌آباد پاکستان و پژوهشگر حوزه فرهنگ و ادبیات تطبیقی دعوت کرد تا دیدگاه‌های خود را در قالب یادداشتی ارائه دهد. وی با تمرکز بر گفت‌وگوی بین‌فرهنگی در جهان اسلام و خاورمیانه در این نوشتار به تحلیل پیامدهای فرهنگی این رخداد، آسیب‌های وارده بر گفت‌وگوی میان‌ملت‌ها و نقش نهادهای فرهنگی و ادبیات در مقابله با خشونت و بازسازی اعتماد فرهنگی پرداخته است. این یادداشت را در ادامه بخوانید.



شعر، ترجمه آثار ادبی و تولید پروژه‌های هنری و سینمایی مشترک می‌تواند صدای صلح را در منطقه و جهان تقویت کند. نهادهای فرهنگی ایران باید با دعوت از اهالی ادب و هنر دیگر کشورها، به برگزاری برنامه‌های ادبی و هنری و یا سمینارهای بین‌المللی فکر کنند و برای ضرب دادن به انتشار اخبار این رویدادها در رسانه‌ها جهانی تمهیداتی بیندیشند.

مردم کشور من، پاکستان نیز می‌توانند مخالفت خود را با این جنگ از راه‌هایی همچون مقاله‌نویسی، فعالیت در شبکه‌های اجتماعی مانند فیسبوک، توئیتر و اینستاگرام، و مشارکت در برنامه‌های صلح‌طلبانه ابراز کنند و البته در چنین شرایطی، صدای هنرمندان و نویسندگان می‌تواند بسیار اثرگذار و تعیین‌کننده باشد.

نهادهای فرهنگی بین‌المللی نیز باید در برابر نفرت و خشونت، رویکردی فعال داشته باشند. صدور بیانیه، حمایت از هنرمندان صلح‌طلب و راه‌اندازی پروژه‌های فرهنگی مشترک میان ملت‌ها از جمله اقداماتی است که می‌تواند در راستای ترویج صلح و همزیستی مؤثر واقع شود. در شرایط بحرانی، نهادهایی مانند یونسکو مسئولیت سنگینی بر عهده دارند. آن‌ها باید از میراث فرهنگی و ارزش‌های انسانی دفاع کنند، گفت‌وگوهای صلح را تقویت نمایند، از فعالیت‌های فرهنگی ضد جنگ حمایت مالی به عمل آورند و نگذارند صدای هنرمندان در میان هیاهوی خشونت خاموش شود. چراکه سکوت در برابر خشونت، خود نوعی همراهی با آن به‌شمار می‌رود. این نهادها معمولاً مقابل رفتار کشورهای زورگو و صاحب نفوذ در جهان ساکت و خموده‌اند و ضرورت دارد که افکار عمومی جهان و مردم کشورها با اعتراض‌های پیاپی و مطالبه‌گری، آنها را وادار به واکنش کنند.

حمله رژیم صهیونیستی به ایران اقدامی غیرقابل توجیه و غیرانسانی است؛ اقدامی که نه تنها مردم و فرهنگ غنی ایران زمین، بلکه فرهنگ و تمدن سراسر منطقه را هدف قرار داده است، چرا که چنین رخدادی به اعتماد میان ملت‌ها آسیب می‌زند و فضای گفت‌وگو و تفاهم فرهنگی را دشوارتر و پیچیده‌تر می‌سازد؛ فضایی که تا پیش از این حمله وحشیانه هم در خاورمیانه چندان محلی از اعراب نداشت. اما تنش‌های این چنینی، تصویر فرهنگ ایران در نگاه جهانی را مخدوش‌تر از قبل می‌سازد. می‌دانیم که از زمان شکل‌گیری و تاسیس جمهوری اسلامی ایران که از نظر ایدئولوژیک مقابل نظام استکبار جهانی قرار می‌گرفت و مانع از استمرار حضور آنها در منطقه و تدوام غارت منابع مردم مظلوم مسلمان می‌شد، پروژه ایران‌هراسی و ارائه تصویری نادرست از اسلام و ایران در دستور کار رسانه‌های جهانی قرار داشت و طبیعتاً اکنون که مستکبران جنگ را به مرحله رودررویی مستقیم کشانده‌اند، پروژه با شدت بیشتری نسبت به قبل ادامه پیدا می‌کند.

در چنین وضعیتی این هنر و ادبیات است که می‌تواند چهره واقعی مردم ایران را بازتاب دهد و به مقابله با آن تصاویر نادرست و ناقص ارائه شده توسط دشمنان برود. بنابراین باید آثار شاعران بزرگی چون فردوسی، سعدی، حافظ، مولانا، عطار و عمر خیام که حامل پیام‌هایی از صلح، آشتی و خردورزی میان ملت‌ها هستند، بیشتر از قبل ترویج شود. ترجمه آثار ایرانی و برگزاری برنامه‌های هنری بین‌المللی می‌تواند تصویری دقیق‌تر و انسانی‌تر از ایران به جهانیان ارائه کند.

باید برای پایان دادن به جنگ و خشونت از مسیر گفت‌وگو و مکالمه وارد شد و هنر و ادبیات را به‌عنوان پل‌های ارتباطی به‌کار گرفت. همکاری میان هنرمندان، نویسندگان و دانشگاهیان می‌تواند فضای عمومی را آرام‌تر کند. برگزاری برنامه‌هایی همچون شب‌های

گفت‌وگو با نوید مشعوف

راه نجات در سلاح ایرانیان است

در روزگاری که آتش جنگ نه فقط بر خاک، که بر جان فرهنگ و هویت انسان‌ها شعله‌ور می‌شود، گفت‌وگو با آنان که دل در گرو میراث فرهنگی و زبان گفت‌وگوی تمدن‌ها دارند، ضرورتی است فراتر از تحلیل‌های سیاسی. جنگ ۱۲ روزه‌ای که با حمله تجاوزکارانه رژیم صهیونیستی به ایران آغاز شد تنها نبردی نظامی نبود؛ این جنگ در سپهر معنا، اندیشه و حافظه جمعی نیز زخم گشود. نوید مشعوف، پژوهشگر فرهنگ و هنر افغانستانی از دل بلخ و هرات برخاسته و امروز در قلب اروپا در هامبورگ سکونت کرده و در مونیخ به کندوکاو در نسخ خطی فارسی و میراث مشترک تمدن ایرانی مشغول است. او با تحصیل در دانشگاه‌های هرات، تهران و تربیت مدرس و سال‌ها تدریس در دانشگاه هنرهای زیبای هرات، صدای نسلی از فرهنگیان مهاجر را نمایندگی می‌کند که با کوله‌باری از اندیشه، دلبستگی فرهنگی و رنج، جهان را از چشم فرهنگ می‌نگرند. در این گفت‌وگو از او پرسیده‌ایم که در هنگامه بحران، فرهنگ چه می‌تواند بکند؟ آیا ادبیات، تصویر، تاریخ و هنر هنوز توان ایستادن در برابر ماشین جنگ و تبلیغات را دارند؟ نهادهای فرهنگی جهانی چگونه باید به وظیفه خود در دفاع از انسان، صلح و حقیقت عمل کنند؟ پاسخ‌های مشعوف، نه فقط تحلیلی فرهنگی از بحران اخیر است، بلکه آینه‌ای است از نگاه انسانی مهاجری که ریشه در تمدن دارد و چشم به افق صلح دوخته است.

به جغرافیا که تعرضی است به هویت، زبان، کتاب، تصویر، شعر و روح یک ملت. این زخمی است که بر پیشانی تاریخ خواهد ماند و لکه ننگی است بر دامن بانیان آن.

■ فرهنگ در پایداری ایرانیان چه نقشی داشت و در دوران پساجنگ چه نقشی می‌تواند ایفا کند؟

در روزگاری که هیاهوی آتش و آهن بر سکوت اندیشه سایه افکنده و صدای گلوله جان گفت‌وگو را ربوده، شاید مهم‌ترین پاسخ به خشونت، نه خود خشونت، بلکه فرهنگ باشد. فرهنگی زنده، پویا و مقاوم که در برابر تاریکی، چراغ برافروزد و زبان دیگری برای مبارزه برگزیند؛ زبانی که از خاک و خون فراتر می‌رود و به روان و جان انسان‌ها نفوذ می‌کند. یکی از گام‌های اساسی در این مسیر، ایجاد گفتمان‌های ادبی و فرهنگی است؛ بستری برای اندیشه، تأمل و روایت تجربه‌های زیسته در مواجهه با جنگ. این گفتمان‌ها، به جای خشم کور، آگاهی پدید می‌آورند و در فضای عمومی، مخاطب را با معنای حقیقی صلح، مقاومت و ایستادگی آشنا می‌سازند.

برپایی نمایشگاه‌های هنری با محوریت صلح و مقاومت می‌تواند زبان تصویر را به خدمت بازآفرینی حقیقت بگیرد؛ هنری که بی‌واسطه با جان مخاطب سخن می‌گوید و رنج انسانی را به درک جمعی تبدیل می‌کند. هنر، همواره یکی از مقاوم‌ترین اشکال اعتراض بوده و امروز نیز می‌تواند با قدرتی تازه، جای خود را در میان ابزارهای صلح باز یابد. برگزاری کنفرانس‌های علمی و پژوهشی با موضوعات مرتبط با جنگ، حقوق بشر، فرهنگ مقاومت و نقش جوامع مدنی، بستری برای گفت‌وگوی نخبگان، پژوهشگران و جوانان فراهم می‌آورد. این فضاها

■ جنگی ۱۲ روزه که با حمله تجاوزکارانه رژیم صهیونیستی آغاز شد و با پایداری ملت ایران به پایان رسید، نه فقط در جغرافیای نظامی بلکه با طرح سوالاتی در سپهر اندیشه و فرهنگ جهانی نیز لرزه انداخت: آیا ادبیات، هنر، گفت‌وگو و فرهنگ می‌توانند در چنین بزنگاهی نقش‌آفرین باشند؟ آیا نهادهای فرهنگی جهانی هنوز قادر به ایستادگی در برابر فراموشی، تحریف و ویرانی‌اند؟ اگر موافق باشید بحث را ازین نقطه شروع کنیم که چنین حمله‌ای چه تأثیری بر روند گفت‌وگوی فرهنگی، پیوندهای میان فرهنگی و تصویر جهانی از ایران خواهد داشت؟

واژه حمله در ذات خود حامل معنایی است آکنده از خشونت، بی‌مهری و تجاوز. این واژه، در ذهن انسان اهل فرهنگ و اندیشه، بیش از آنکه یادآور تاکتیک نظامی باشد، تداعی‌گر چهره‌ای درنده، بی‌رحم و دور از شأن انسانیت است. در قاموس ادب و فرهنگ این خطه بزرگ انسانی، چنین کنشی جایگاهی ندارد و بدون تردید با خود ویرانی‌هایی ژرف به‌همراه خواهد آورد. حمله‌ای که بر خاک ایران معاصر سایه افکند، چیزی نیست جز تجاوزی آشکار به حریم ملی، تاریخی و انسانی یک سرزمین؛ زخمی است که نه فقط بر پیکر اقتصاد، بلکه بر جان هنر، فرهنگ و هویت این ملت خواهد نشست. تبعات چنین حمله‌ای تا بلندای تاریخ در حافظه آیندگان باقی خواهد ماند؛ همان‌گونه که ردّ داغ‌دار حملات پیشین، چون هجوم مغول و قتل‌عام تیمور گورکانی، هنوز هم در لابه‌لای سطور تاریخ و خاطره جمعی ملل شرقی زنده است.

فراموش نکنیم، جنگ تنها به ویرانی زیرساخت‌ها نمی‌انجامد؛ بلکه روح تمدن را می‌خراشد، زبان گفت‌وگو را می‌خشکاند و پیوندهای انسانی و فرهنگی را گسسته می‌سازد. حمله به ایران، نه فقط حمله



**اگر بخواهیم در کارزار مقابله
با تحریف چهره واقعی ملت
ایران بایستیم، راهش نه تکرار
خشونت، بلکه خلق روایت‌های
انسانی، واقعی و فرهنگی از ایران
و ایرانیان با برنامه‌ای منسجم
رسانه‌ای است**

**جنگ روح تمدن را
می‌خراشد، زبان گفت‌وگو
را می‌خشکاند و پیوندهای
انسانی و فرهنگی را
گسسته می‌سازد**

افغانستانی‌ها پس از آغاز تهاجم رژیم اسرائیل به جمهوری اسلامی ایران به صورتی یکصدا به محکومیت آن پرداختند در صورتی که از نظر قومیت و مذهب یکدست نیستند. این اتفاق مهمی از نظر فرهنگی بود که متأسفانه توجه چندانی به آن نشد.

افغانستان، رنگین‌کمانی است از اقوام، زبان‌ها، گویش‌ها و مذاهب؛ سرزمینی با لایه‌های عمیق فرهنگی و تاریخی که نگاه مردمانش به ایران، به‌ویژه در برابر حملات بی‌رحمانه و تجاوزهای ویرانگر، یکدست نیست اما در بطن خود حامل صدهایی است از دغدغه، دلبستگی و دردمندی. در واکنش حمله به ایران که بی‌تردید تبعات آن از مرزها فراتر رفته و قلب فرهنگی خاورمیانه را می‌لرزاند، می‌توان افکار عمومی مردم افغانستان را در قالب شش طیف اصلی توصیف کرد:

۱. پاسداران فرهنگ و تمدن ایرانی

این گروه، بیشتر ریشه در خاستگاه‌های فرهنگی خراسان بزرگ دارند. آنان ایران را نه صرفاً به‌مثابه یک کشور، بلکه به‌عنوان تداوم یک تمدن دیرپای فرهنگی و زبانی می‌نگرند. برای اینان حمله به ایران، حمله‌ای است به حافظ، فردوسی، مولانا و تمام سرمایه‌های معنوی جهان فارسی. مخالفت این گروه با جنگ، برخاسته از مسئولیت تاریخی در پاسداری از میراث مشترک و ترس از نابودی آن است. صدای‌شان، صدای فرهنگ است.

۲. دینداران با انگیزه اسلامی

این طیف که بیشتر نگاهشان مذهبی است، جنگ ایران و اسرائیل را نبردی

فرصتی برای تبدیل رنج به تحلیل و خشم به آگاهی فراهم می‌کنند. شب‌های شعر مقاومت، تریبونی است برای واژه‌هایی که از دل خاک و زخم می‌رویند. شاعران می‌توانند با صدای شعر، وجدان جمعی را بیدار کرده و امید را در دل مردم زنده نگاه دارند.

نباید فراموش کرد که در دنیای امروز، فضای مجازی و رسانه‌های اجتماعی به میدان نوین مبارزه بدل شده‌اند. تبلیغات گسترده و تولید محتوای متنوع در قالب مستندهای کوتاه، نماهنگ‌های انگیزشی، داستان‌های مینیمال و موشن‌گرافیک‌ها، ابزارهای بی‌بدیل فرهنگ‌سازی‌اند. این محتواها می‌توانند از طریق پلتفرم‌هایی چون اینستاگرام، تلگرام، یوتیوب و توییتر به سرعت در میان مخاطبان گسترده پخش شوند و تصویری متفاوت از ملت ایران و مقاومت فرهنگی‌اش ارائه دهند.

در سطح شهری نیز نصب بنرهای انگیزشی، انتشار داستان‌های کوتاه در وسایل حمل‌ونقل عمومی و یادآوری چهره‌های قهرمان و ایثارگری که در این ایام بی‌هیچ ادعایی برای دفاع از خاک وطن برخاستند، می‌تواند به پیوند بین مردم، فرهنگ و مقاومت کمک کند. این نمادها، حضور فرهنگ را در زندگی روزمره شهروندان تثبیت می‌کنند. قابل ذکر است که، همه این‌ها، تنها گوشه‌ای از ظرفیت‌های فرهنگی امروز ایران است؛ سرزمینی که در دل تاریخ، بارها از آتش جنگ عبور کرده و باز به زندگی برگشته است. اکنون نیز می‌توان در برابر رژیم‌های سفاک و سلطه‌گر با زبان فرهنگ ایستاد؛ نه فقط برای دفاع، بلکه برای بازآفرینی معنای زندگی، گفت‌وگو و انسانیت. فرهنگ، اگر درست به میدان بیاید، می‌تواند پایان‌بخش جنگی باشد که آتش آن، جان جهان را تهدید می‌کند.

اسرائیل به ایران نیز کاملاً وارونه روایت شد، به گونه‌ای که گویی ایران آغازگر جنگ بوده است. با وجود چنین شرایطی چگونه می‌توان در میدان روایت بهترین نبردها را ارائه داد؟

در جهان پرآشوب امروز که مرز میان حقیقت و تحریف هر روز باریک‌تر می‌شود و نبردها نه فقط در میدان‌های جنگ بلکه در قلب رسانه‌ها و ذهن مردم جریان دارد، نقش فرهنگ، ادب و هنر بیش از هر زمان دیگر حیاتی و سرنوشت‌ساز شده است. در چنین شرایطی، خویشتن‌داری گفتاری و بهره‌گیری از واژگان سنجیده، آن هم در سطوح رسمی مانند رسانه‌های ملی نه نشانه‌ای از ضعف، بلکه بیانگر درک بالا، بلوغ سیاسی و ژرفای فرهنگی یک ملت است. ایران، به عنوان کشوری با پیشینه‌ای درخشان در تاریخ تمدن جهانی، از چنان جایگاهی برخوردار است که از او انتظار می‌رود با متانت، حکمت و وقار، گفتار خود را در تراز گفتمان‌های جهانی سامان دهد.

ادبیات و هنر، که زبان مشترک انسان‌ها در طول تاریخ بوده‌اند، می‌توانند و باید که روایتی جایگزین و انسانی از ملت‌ها ارائه کنند؛ روایتی که فراتر از مرزهای سیاسی و نظامی به ذات مردم، فرهنگ و آرزوهای صلح‌جویانه‌شان می‌پردازد. شعر، موسیقی، سینما، داستان و تصویرگری‌های هنری می‌توانند پنجره‌هایی باشند برای دیدن چهره واقعی ملتی که ممکن است در جنگ رسانه‌ای تحریف شده باشد.

اما آنچه نگران‌کننده است، بهره‌برداری عمدی از فضای مجازی برای نشر اخبار جعلی و دروغ‌های سنگین است؛ تلاشی سازمان‌یافته برای تخریب وجهه یک ملت و اینجاست که جنگ رسانه‌ای بدل به اصلی‌ترین میدان نبرد می‌شود. در این میدان نه تفنگ بلکه تصویر و کلمه شلیک می‌شوند و نه تانک بلکه هشتگ و تیتز، مرزها را درمی‌نوردند. افسوس که گاه این تحریف نه از بیرون، بلکه از سوی برخی ایرانیان خارج‌نشین صورت می‌گیرد؛ کسانی که بی‌توجه به پیچیدگی‌های امروز جهان، با شادی‌های سبک‌سرانه و سخنان نسنجیده، ناخواسته یا عمدی، در آسیاب دشمن آب می‌ریزند. این رویکرد، نه فقط کمکی به آزادی یا عدالت نمی‌کند، بلکه فرصت گفت‌وگوی سازنده و تصویر واقعی از فرهنگ ایران را نیز از بین می‌برد. پس، اگر بخواهیم در چنین کارزاری بایستیم، راهش نه تکرار خشونت، بلکه خلق روایت‌های انسانی، واقعی و فرهنگی از ایران و ایرانیان است. باید با برنامه‌ای منسجم و حساب‌شده وارد میدان رسانه‌ای شد؛ با تقویت حضور هنرمندان، نویسندگان، اندیشمندان و فعالان فرهنگی که قادرند صدای متفاوتی را به گوش جهانیان برسانند. چه قشنگ خواهد شد که راوی حکایتی باشیم که ایران را نه صرفاً از منظر سیاست یا قدرت نظامی، بلکه از زاویه حکمت شرقی، پند سعدی، غزل حافظ، بینش مولانا، رنگ‌های نگارگری بهزاد، ساز نی، جشن نوروز و فرهنگ همزیستی هزارساله‌اش معرفی کند. در این مسیر تنها سلاح ما، ادب و هنر است؛ سلاحی که نه می‌کشد، بلکه نجات می‌دهد.

■ با انفعالی که نهادهای فرهنگی بین‌المللی در مواجهه با حمله اسرائیل

میان ایمان و کفر تلقی می‌کنند. آنان ضمن وفاداری به ارزش‌های اسلامی، حمله به ایران را حمله به جبهه مقاومت می‌دانند و از موضع عقیدتی با آن مخالفت می‌ورزند. در نگاه‌شان، حمایت از ایران فعلی نه از منظر سیاسی، بلکه از موضع ایمان و تعهد دینی است. آنان با دعا، حضور در مراسم‌های دینی و بیان صریح عقاید خود، مخالفت‌شان را ابراز می‌کنند.

۳. هویت‌گرایان زبانی

گروهی دیگر از مردم، دغدغه زبان فارسی و حفظ آن را در برابر سیطره زبان‌های بیگانه دارند. برای اینان، ایران پایگاه اصلی پاسداشت زبان فارسی است و هرگونه تضعیف آن، تهدیدی است بر پیکر زبان و ادبیات این سرزمین. مخالفت آنان با جنگ از یک پیوند زبانی-فرهنگی نشأت می‌گیرد و نه الزاماً سیاسی. ابزار اعتراض این گروه شعر، نوشتار، ترویج زبان و حمایت از آثار ادبی مشترک است.

۴. جامعه شیعیان افغانستان

این گروه به واسطه پیوندهای مذهبی، ایران را نه تنها پناهگاه فرهنگی بلکه تکیه‌گاه مذهبی خود می‌دانند. در نگاه آنان، رهبری ایران، مرجعیت تشیع جهانی را نمایندگی می‌کند. هرگونه حمله به این ساختار، تضعیف جایگاه مذهبی و هویتی آنان را در پی خواهد داشت. مخالفت‌شان با جنگ نه از ترس، بلکه از باور است و این مخالفت را در آیین‌های مذهبی، اعلامیه‌ها و پویش‌های فرهنگی ابراز می‌کنند.

۵. منتقدان سیاست‌های غرب‌محور

طیفی از سیاست‌مداران و روشنفکران افغانستان با نگاه انتقادی به سیاست‌های آمریکا و غرب، همواره بر این باورند که جنگ‌های تحمیلی، چهره دیگری از استعمار مدرن است. حمایت‌شان از ایران، گاه نه از سر علاقه بلکه از زاویه مخالفت با نظم سلطه‌گر جهانی است. اعتراض‌شان بیشتر در قالب نوشتار سیاسی، تحلیل‌های رسانه‌ای و بیان مستقل در فضای عمومی صورت می‌گیرد.

۶. واقع‌گرایان اقتصادی و منطقه‌نگر

گروه پایدانی، نگاهی عمل‌گرایانه‌تر دارند. آنان می‌دانند که شعله‌ور شدن جنگ در ایران، روابط اقتصادی، تجاری و حتی امنیتی افغانستان را به شدت دچار آسیب خواهد کرد. از دید آنان، درگیر شدن ایران در جنگ نه تنها دروازه اقتصادی افغانستان را تهدید می‌کند بلکه سراسر منطقه را به بی‌ثباتی خواهد کشاند. این طیف، خواستار پایان فوری تنش‌هاست و مخالفت‌شان با جنگ بر پایه عقلانیت و پیش‌بینی آینده‌ای شکننده است.

■ در دهه‌های اخیر در غرب تلاش‌های بسیاری برای ارائه تصویری وارونه از فرهنگ معاصر ایران به جهانیان صورت گرفت. عجیب آنکه حمله رژیم

■ به طور کل در مواقع بحران مسئولیت نهادهای فرهنگی جهانی مانند یونسکو، بنیادهای فرهنگی مستقل یا شبکه‌های ادبی بین‌المللی چیست؟

در هنگامه آشوب و تلاطم مسئولیت نهادهای فرهنگی جهانی چون یونسکو، بنیادهای فرهنگی مستقل و شبکه‌های ادبی بین‌المللی تنها صدور بیانییه‌های صلح‌آمیز نیست؛ بلکه پاسداری از جان تاریخ، حافظه ملت‌ها و معنویت بشریت است. با این‌همه، متأسفانه بسیاری از این نهادها به‌واسطه تکیه اقتصادی‌شان بر کشورهای که خود بانی جنگ و ویرانی‌اند، سکوت را بر فریاد ترجیح داده‌اند. به قول عام، آن‌که نان می‌دهد، فرمان می‌دهد. و چه تلخ است حقیقتی چنین ساده اما جان‌سوز؛ وقتی سازمانی که باید فریادرس فرهنگ باشد، به دلیل وابستگی مالی تنها به تماشای مرگ آرام حافظه تاریخی جهان بسنده می‌کند. در چنین وضعیتی، واجب است که نهادهای فرهنگی چه رسمی چه مستقل به وظیفه اصلی خود بازگردند: تلاش برای همدلی، آگاهی‌بخشی، هشدار درباره تبعات جبران‌ناپذیر جنگ‌ها بر هویت و تاریخ انسان و مقاومت فرهنگی در برابر هر نوع تهدید به نابودی آثار تمدنی. زیرا جنگ، تنها خاک را در هم نمی‌شکند؛ بلکه با خود، شهرهای تاریخی، کتابخانه‌های بزرگ، موزه‌ها، کاخ‌ها، باغ‌ها، مساجد، آتلیه‌ها و آرشیوهای تمدن بشر را در کام نابودی می‌کشد و هیچ قانونی نیست که این غارت بی‌صدا را مهار کند. در دل این هیاهو فرصت‌طلبان و

تاراجگران فرهنگی در کمین‌اند؛ تا نام ملت‌ها را بدزدند و فردا، آنچه را روزی در قلب یک ملت پنهان بود در ویترین موزه‌های دوردست، با قیمت، به نمایش گذارند. در چنین شرایطی، سکوت نهادهای فرهنگی خود نوعی همدستی با فراموشی و تاراج است. باید برخیزند، هشدار دهند، اسناد تهیه کنند، تصویرها را ثبت کنند، گفت‌وگو به‌راه اندازند، هنرمندان را گرد آورند و از حافظه انسانی دفاع کنند؛ پیش از آنکه تاریخ از یاد رود.

و سرانجام حاصل اندیشه من، در قالب سروده شاملویی تقدیم تان باد!

اکنون،

که مرز میان چپاول و تمدن،

به باریکی مفهوم حکمت و شناخت رسیده است

برخیزیم!

پیش از آن‌که نام ما،

بر پلاک‌های موزه‌های بیگانه،

با غلط املائی،

و امضای دزدان متمدن،

حک شود...

برخیزیم.

نوید مشعوف

۳۰ جوزای (خرداد) ۱۴۰۴ خورشیدی

هامبورگ - آلمان

از خود نشان دادند، زمین‌پس چگونه می‌توان به ظرفیت آنها در کاهش خشونت و نفرت امیدوار بود؟

در جهانی که آتش نفرت، خشونت و جنگ هر روز در نقطه‌ای تازه شعله‌ور می‌شود، نهادهای فرهنگی چه در سطح داخلی و چه بین‌المللی، مسئولیتی سترگ و غیرقابل چشم‌پوشی بر دوش دارند. این نهادها نمی‌توانند صرفاً نظاره‌گر باشند یا در حاشیه بحران‌ها پنهان شوند؛ بلکه مکلف‌اند با تمام توان، برای کاستن از آلام بشری و احیای صلح، وارد میدان شوند. نخستین وظیفه این نهادها درک عمیق و جامع از وضعیت کنونی جهان است؛ جهانی که در آن مرز میان حقیقت و دروغ، عدالت و سلطه،

اخلاق و مصلحت گاه به‌سختی قابل تشخیص است. نهادهای فرهنگی باید با تکیه بر میراث عقلانی، اخلاقی و هنری بشر از ظرفیت خود برای ایجاد گفت‌وگو، تفاهم و همدلی بهره‌گیرند و به جای آن‌که دنباله‌رو بازی‌های سیاسی و دوقطبی‌های رسانه‌ای شوند، جهان را به‌سوی برابری، عدالت اجتماعی و پذیرش متقابل دعوت کنند.

فرهنگ، برخلاف سیاست که گاه به‌دنبال منافع کوتاه‌مدت است، نگاهی ریشه‌ای و دیرپا دارد. ادبیات، فلسفه، هنر، تاریخ و زبان مشترک انسانیت، ابزارهایی هستند که می‌توانند تنش‌ها را فرو بنشانند و بستری برای گفت‌وگوهای نو

و خلاقانه فراهم آورند. از همین رو، تقویت پیوند میان نهادهای فرهنگی در کشورهای مختلف از یونسکو گرفته تا انجمن‌های هنری و انجمن‌های نویسندگان، ضرورتی حیاتی برای مهار خشونت در مقیاس جهانی است. در همین راستا، به‌یاد می‌آوریم گفتار بلند نیچه، فیلسوف بزرگ آلمانی که بی‌پرده نوشت: خدا مرده است! اما این مرگ، مرگ جسمانی خدا نبود؛ بلکه نشانه‌ای بود از فروپاشی بنیان‌های اخلاقی، معنایی و ارزشی در جهان مدرن. نیچه هشدار می‌داد که وقتی خدا از فرهنگ حذف شود دیگر هیچ مرجع والای اخلاقی باقی نمی‌ماند و در نتیجه، جهان گرفتار خلا معنایی می‌شود؛ جهانی که در آن، جان انسان بی‌ارزش‌ترین کالا است و معامله‌اش به‌قول حضرت حافظ، به زر ناسره بفروختن است. امروز نیز به‌وضوح شاهد این سقوط ارزش‌ها هستیم؛ جان انسان‌ها بازپچه معاملات سیاسی شده، حقیقت در هیاهوی رسانه‌ها گم شده و وجدان انسانی به حاشیه رانده شده است. اینجاست که نهادهای فرهنگی باید برخیزند و با تکیه بر اخلاق والا، کرامت انسانی و فرهنگ انسانی، زمینه‌ساز بازآفرینی ارزش‌های فراموش‌شده، شوند. از تولید ادبیات صلح و مستندهای فرهنگی تا تبادل هنری، برگزاری جشنواره‌های بین‌المللی، ترویج آموزش‌های میان‌فرهنگی و حمایت از گفت‌وگوهای بین‌ادبانی؛ هر گام فرهنگی می‌تواند به‌مثابه چراغی کوچک در تاریکی بزرگ این عصر باشد.

در پایان باید گفت: اگر سیاست‌ها نتوانند جلوی جنگ را بگیرند، این وظیفه نهادهای فرهنگی است که روح صلح را زنده نگه دارند. شاید همین امروز بیش از هر زمان دیگری به این صداهای بی‌صدا نیاز داریم؛ صدایی که به‌جای فریاد خشونت، از انسان و حرمت جان او دفاع می‌کند.

شاعر تاجیکستانی نوشت

ضرورت تاکید بر اساطیر ایرانی در هنگام دفاع

فردوس اعظم؛ شاعر، نویسنده و روزنامه‌نگار تاجیکستانی و عضو ائتلاف روزنامه‌نگاران تاجیکستان است. «ابره‌ای آبی»، «یک بغل غزل»، «آینه آینه» و «نوحه دارکوب» از جمله آثار اوست که به زعم بسیاری از منتقدان از موفق‌ترین شاعران نسل خود در تاجیکستان به شمار می‌آید. پس از حمله تجاوزکارانه اسرائیل به جمهوری اسلامی ایران او در صفحات خود در شبکه‌های اجتماعی مدام درباره ایران و اساطیر ایران نوشت و به تقبیح غرب پرداخت که رژیم صهیونیستی بدون اجازه آنها جرات این جسارت را نداشت. فردوس اعظم در یادداشتی از این اتفاق نوشت. این یادداشت را در ادامه بخوانید:



بلاهای زیادی بر سر ایرانیان آوردند. باید این حقایق مسلم را برای جهانیان روایت کرد تا همگان روشن شوند تا پیروز میدان شویم. خدا با ایران است. خدا با ماست. چون ما، یعنی ایران به دلیل دفاع از جا برخاسته‌ایم.

تجاوز اسرائیل به جمهوری اسلامی ایران بر اساس طرحی قدیمی و چند ساله صورت گرفت. این طرح با عنوان «ایجاد اسرائیل بزرگ» و با پشتیبانی آمریکا و دولت‌های غربی دنبال شد. بدون شک این حمله تجاوزکارانه اسرائیل به خاک مقدس ایران محکوم است. آن روز دیر نیست که به رسم باستانی ایرانیان، اسرائیل با همان شمشیری که به ایران آمده، کشته شود.

جهانیان جملگی باید بدانند که کشتار انسان‌ها هرگز قابل قبول نیست و اسرائیل در طول عمر اندک خود در این کار راهی افراطی را پیموده است و در مواجهه با ایران این اسرائیل بود که طبل جنگ را به صدا درآورد. بنابراین هیچ انسان آزاده‌ای در جهان نباید از این جنگ و تجاوز حمایت کند. نکته دیگر این است که این جنگ، نمایی از جنگ غرب علیه تمدن‌های دیگر است. به عبارتی ما شاهد اجرای همان نظریه برخورد یا جنگ تمدن‌های ساموئل هانتینگتون هستیم. بسیاری از فارسی‌زبانان تاجیک با انتشار شعر و متون ادبی در شبکه‌های اجتماعی از «حق دفاع ایران» در این جنگ حمایت کردند؛ همچنین با یادآوری آرش و رستم که از اسطوره‌های ایرانی هستند خواستار پیروزی ایران عزیز بودند. بنده هم در محکومیت قوم نمک‌شناس صهیونیست در فیسبوک خود به فارسی و سیریلیک پستی به اشتراک گذاشتم و به روایت این حقیقت مسلم تاریخی پرداختم که یهودیانی که به لطف کوروش کبیر به ایران آمدند، بعد از آن



راویان در زمانه بحران

صدای فرهنگ در آتش جنگ؛ واکنشی از صدقه مفهوم صدق

از مرزهای ایران ارزیابی کرده و از تداوم رنج ساختاری مردم منطقه گفت: «حمله اسرائیل به ایران، نقض حقوق بین الملل و عملی متکبرانه است که خشونت ساختاری در خاورمیانه را تداوم می بخشد.» از نگاه میتف، این خشونت تنها یک حادثه نیست، بلکه تکراری ست از الگویی دیرینه در سیاست های سلطه گرایانه جهانی.

سید وحید پیمان؛ روزنامه نگار افغانستانی و فعال صلح ساکن آلمان نیز بر ضرورت توجه به فرهنگ و تولید روایت از جنگ تاکید کرد و گفت: «باید ابتدا به این درک برسیم که جنگ شکل گرفته فقط مربوط به یک کشور یا یک جغرافیای خاص نیست. این جنگ با این شدت، وسعت و این نوع هدف گیری در حال تهدید کردن بنیان های فرهنگی کل خاورمیانه است. منظورم از «فرهنگی» فقط نهادها یا بناها نیست؛ بلکه حافظه تاریخی، تنوع زبانی، پیوندهای تمدنی و روایت های مردمان منطقه را هم دربر می گیرد.»

وی افزود: «اگر ما بخواهیم فقط منتظر بمانیم تا بی بی سی یا نیویورک تایمز بنویسند «فرهنگ در جنگ خاورمیانه»، خیلی چیزها را از دست می دهیم. اعتراض مؤثر، وقتی اتفاق می افتد که نویسنده مصری، روزنامه نگار عراقی، استاد دانشگاه لبنانی، شاعر افغانستانی، مترجم سوری و دیگر کنشگران فرهنگی منطقه با زبان و روایت خودشان، از درون بافت خاورمیانه صدای واحدی شوند. اگر ما راوی نباشیم نیویورک تایمز روایتش از فرهنگ در جنگ خاورمیانه را مسلط می کند.»

از تهدید جان انسان ها تا تخریب تاریخ و فرهنگ ملت ها

فوجی موریو؛ مثنوی پژوه، استاد بازنشسته دانشگاه توکیو و از برجسته ترین ایران پژوهان آسیایی، حمله اسرائیل را نه فقط اقدامی تجاوزکارانه، بلکه عاملی برای بی ثباتی گسترده در نظم جهانی دانست و در گفت و گوی خود اشاره کرده بود: «حملات وحشیانه رژیم اسرائیل به جمهوری اسلامی ایران منعکس کننده وحشیگری های خودخواهانه اسرائیل است و این کار اساس نظام و تعادل بین المللی در خاورمیانه را از بن خراب می کند.»

تیم عرفان، شاعر افغانستانی نیز با درک عمیق از ماهیت جنگ، آن را حمله ای به بنیان های تمدنی ایران دانست و گفت: «این اقدام نظامی نه تنها تهدیدی جدی برای جان انسان های بی گناه، بلکه حمله ای مستقیم به بنیان های فرهنگی، تاریخی و تمدنی ملت ایران است. جنگ نه تنها جان انسان ها را می گیرد، بلکه به ریشه های

حمله رژیم صهیونیستی و در ادامه ایالات متحده آمریکا به جمهوری اسلامی ایران، بیش از هر چیز نشان دهنده آن بود که عرصه سیاست جهانی هر روز بیشتر به جولانگاه بی پروایی و بی قانونی بدل می شود. این حمله نه تنها امنیت منطقه را زیر سوال برد بلکه لایه ای عمیق تر و نگران کننده تر را نیز آشکار ساخت: تلاش سیستماتیک برای تضعیف هویت فرهنگی ملت ها از راه خشونت آشکار.

این جنگ به جز از طریق تسلیحات و جنگ افزارها از طریق نظام های فکری و روایت ها نیز جریان داشت و شاید در این حوزه شدت جنگ بیش از آن رودررویی مستقیم بود. در چنین وضعیتی بازهم این زبان فرهنگ و هنر – از شعر گرفته تا تحلیل های فلسفی و ژئوپولیتیک فرهنگی – است که می تواند دفاع از حقیقت را انجام دهد، به شرط آنکه آزادی و آزادی گری پردازش کننده سخن و آفریننده هنر شرط نخست باشد.

در روزهای جنگ تحمیلی دوازده روزه بخش های مختلف خانه کتاب و ادبیات ایران، هرکدام بر حسب وظیفه ذاتی خود تلاش کردند تا در بخشی از جبهه نبرد علیه رژیم صهیونیستی حضور داشته باشند. این میان روابط عمومی و امور بین الملل موسسه که در ارتباط مداوم و مستمر با اندیشمندان، اهالی قلم و ایران شناسان دیگر کشورها قرار دارد، در میدان دیپلماسی فرهنگی قدم گذاشت و گفت و گو هایی را با اهالی قلم دیگر کشورها در جهت محکومیت رژیم صهیونیستی و همدلی آنها با ایرانیان منتشر کرد که بسیار مورد استقبال قرار گرفت و به کرات نیز توسط رسانه های معتبر کشور باز نشر شد. در صدای بلند و خالص این شهروندان فرهنگی جهان که به شکلی بی واسطه و صریح برخاسته بود، ابعاد مختلف این هجوم وحشیانه بیش از پیش مشخص شد. در ادامه روایتی از این گفت و گو ها را می خوانید:

جنگ روایت ها و اسطوره ها؛

تحلیل نخبگان از تصویر سازی دروغین اسرائیل

سید حسن اخلاق، استاد افغانستانی تبار دانشگاه جورج واشنگتن در تحلیلی دقیق از جنگ رسانه ای اسرائیل هشدار داد: «اکنون اسرائیل از ابزار رسانه به خوبی برای مظلوم نمایی استفاده می کند و ماسک قربانی بودن را بر چهره می زند، به همین دلیل توانسته همراهی برای خود داشته باشد. ما نباید به دام اسرائیل بیفتیم؛ چرا که این نمایش رسانه ای، بزرگ ترین اسلحه ای است که به دست اسرائیل داده می شود.»
ولادیمیر میتف، خبرنگار و ایران شناس بلغارستانی، این حمله را فراتر

«تهاجم و تخریب یک کشور به بهانه پیشگیری از دستیابی به سلاح هسته‌ای، در بطن خود یک تناقض اساسی دارد.» این موضع، نقدی است صریح به منطق معیوب قدرت‌های نظامی که با پیش‌فرض‌های آینده‌نگرانه، خشونت‌ی فعلی را توجیه می‌کنند.

شریف‌مراد اسرافیل‌نیا، استاد دانشگاه بین‌المللی تاجیکستان، با زبانی شاعرانه و تمثیلی، این نبرد را نبرد حق و باطل می‌نامد: «حمله اسرائیل به جمهوری اسلامی ایران شبیه حمله تاریکی بر روشنایی، ظلمات به نور، حمله نیروی اهریمنی بر نیروی اهورایی است.»

فرهنگ، سنگر نهایی حقیقت

پاول باشارین، مدیر مرکز مطالعات ایران در دانشگاه علوم انسانی روسیه، با اشاره به تضاد بنیادین میان فرهنگ و بربریت در عصر جدید، گفت: «(در دنیای مدرن، فرهنگ به طور کلی با بربریت، وحشیگری و بی‌فرهنگی مخالف است و مقابل آن ایستاده است.)» این جمله کوتاه، بازتاب‌دهنده این حقیقت است که هرچه عرصه‌های سیاسی به خشونت و افراط کشیده می‌شوند، فرهنگ رسالت خود را در حفظ کرامت انسانی و مرزهای اخلاقی بیشتر نشان می‌دهد.

چنین اندیشه‌ای را خواکین ولاسکز مونیز؛ ایران‌شناس اسپانیایی و باستان‌شناس متخصص بر دوره هخامنشی نیز مطرح کرد. وی با اشاره به اینکه ایران غنای تاریخی، زبانی و هنری بسیار دارد و میراث تأثیری عمیق بر بشریت گذاشته است، گفت: حمله اسرائیل به جمهوری اسلامی ایران، فراتر از ابعاد سیاسی و نظامی، یک عقب‌گرد جدی برای فرهنگ و گفت‌وگو میان تمدن‌ها محسوب می‌شود.

وی افزود: «وقتی درگیری به سطح نظامی می‌رسد، زیرساخت‌های فرهنگی و میراثی در معرض خطر قرار می‌گیرند؛ موزه‌ها، کتابخانه‌ها، دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی و سایت‌های باستان‌شناسی ممکن است آسیب‌های جبران‌ناپذیری ببینند. علاوه بر این، بستر فکری و هنری تکه‌تکه می‌شود و پژوهشگران، دانشجویان، نویسندگان یا خالقان اثر از مشارکت آزادانه برای تبادل ایده‌ها محروم می‌شوند. این نوع حملات، قطب‌بندی‌ها را تشدید و کلیشه‌های فرهنگی را تقویت می‌کند که مانع درک متقابل می‌شوند. به جای ترویج دیپلماسی، همکاری علمی یا احترام متقابل، تصویری از «دیگری» به‌عنوان دشمن تثبیت می‌شود و ظرافت‌ها و هویت‌ها نادیده گرفته می‌شوند. چنین حمله‌ای نه تنها پیامدهای انسانی و سیاسی دارد، بلکه تأثیر عمیق و منفی بر فرهنگ، حفظ میراث و هر تلاش برای گفت‌وگو میان مردمانی با تاریخ هزارساله تبادل و همزیستی می‌گذارد.»

این گزارش از جبهه فرهنگ، روایت کسانی بود که با زبان‌ها، دل‌ها، حافظه‌ها و ریشه‌ها و علقه‌های فرهنگی‌شان در برابر فراموشی، دروغ و خشونت ایستاده و بر حقیقت تأکید کردند. سخن آنها در دوره‌ای که رسانه‌های جهان مقابل امپراطوری‌های زر و زور تزویر سر خم کرده‌اند، می‌تواند منابع معتبر و خوبی باشد برای تفسیرهایی که فردای تاریخ از وقایع امروز می‌شود. باید این منابع را در یافت و از آنها به عنوان پشتوانه‌ای معرفتی برای مقابله با روایت‌های غالب شده در سطح جهان بهره برد.

فرهنگی، تاریخ و هنر یک ملت هم آسیب می‌زند.» این نکته از آن جهت اهمیت دارد که رژیم اسرائیل از بدو تاسیس تاکنون ضربه به فرهنگ اسلامی و ایرانی را در دستور کار خود قرار داده تا بتواند ضمن تضعیف این فرهنگ و گسترده کردن فرهنگ صهیونیسم، تسلط سیاسی و نظامی تمام و کمال خود را در منطقه تثبیت کند.

هنرمند؛ رزمنده بی‌سلاح

از منظر آئیدا سوبولوا، فیلمساز روس و عضو فدراسیون بین‌المللی روزنامه‌نگاران، هنر تنها بازتاب جنگ نیست؛ بخشی از مقاومت است: «(برای پایان دادن به جنگ، تلاش‌های فرهنگی به تنهایی کافی نیست... اما حتی بدون سرباز بودن و نیز با آفرینش هنری می‌توان از ارتش خود حمایت کرد؛ با نشان دادن حقانیت اقدامات سربازان علیه دشمن متجاوز و چهره زشت و غیراخلاقی او به جهانیان... شعر، ترانه، کاریکاتور، فیلم، ویدیو کلیپ و... به‌جز اینکه بازتاب‌دهنده احساسات مردم است، به نیروهای مدافع وطن قدرت می‌بخشد و همچنین کار دیپلمات‌ها را آسان‌تر می‌کند.»

مولاداد رستمی، شاعر اهل هرات، به‌جای تمرکز بر تبعات ویرانگر جنگ، بر استواری و زنده بودن فرهنگ ایرانی – اسلامی تأکید کرد: «هیچ جنگی و هیچ متجاوزی نمی‌تواند کاخ بلند فرهنگ والا و پرافتخار پارسی را گزند برساند.» او فرهنگ را میراثی فراتاریخی می‌داند که حتی در برابر سوختن کتابخانه یا شهادت شاعر، همچون البرز استوار باقی می‌ماند.

ضرورت ایستادگی جهانی در برابر وحشی‌گری

بویونا دویچ، زبان‌شناس صربستانی و مدرس زبان فارسی، با شناختی عمیق از تاریخ و فرهنگ ایران مطرح کرد: «(مردم ایران مظهر مهربانی و شفقت هستند. همه مردم دنیا باید علیه وحشی‌گری رژیم اسرائیل به‌پا خیزند و اگر این کار را نکنند، خسارت‌های فرهنگی غیرقابل جبرانی به‌وجود خواهد آمد.)»

عطا میرخواجه، نویسنده و شاعر تاجیک، نگاهی ریشه‌ای‌تر دارد و ذات رژیم صهیونیستی را با صلح و انسان‌گرایی ناسازگار می‌بیند: «(رژیم اسرائیل هیچگاه از در صلح و تفاهم و انسان‌گرایی درنیامده و اصولاً با این مفاهیم بیگانه است.)» او ساختن دشمن بیرونی را یکی از ابزارهای تثبیت حاکمیت سیاسی می‌داند؛ پدیده‌ای که در تحلیل سیاست جهانی نیز بارها دیده شده است.

دعوت از نخبگان به اتحاد فرهنگی علیه تجاوز

بزرگمهر حکیم، شاعر تاجیک، با استناد به شعری از سیدانسیفی، تصویری روشن از چرایی محکومیت جنگ ارائه می‌دهد: هر که با دشمنی خلق روان است چو بحر/ زود باشد که سر خویش چو گرداب خورد و در ادامه تأکید می‌کند: «(چیزی با ارزش‌تر از جان یک انسان نیست. از این رو در هرگونه حمله‌ای که انجام می‌شود، اینکه از جانب که و با چه سببی و برای چه است، اهمیتی ندارد و پاسخ این سوالات همین یک بیت سیدانسیفی است.)»

رستم وهاب‌زاده، شاعر، منتقد ادبی و عضو اتحادیه نویسندگان تاجیکستان، به تناقض بنیادین در توجیه این حمله اشاره و بیان کرد:

ظرفیت‌هایی برای تغییر میدان بازی

صورت گرفت و این نشان از قدرت نرم ایران است. سرمایه‌گذاری روی این حرکت‌ها، به‌ویژه در توزیع آنها می‌تواند در آینده دست برتر ایران در زمینه روایت را موجب شود. در ادامه بخشی از فعالیت‌های عملی این دغدغه‌مندان نسبت به ایران و فرهنگ ایران را مرور می‌کنید:



ولادیمیر میتف

ایرانی‌ها حمله به شرافت ملی‌شان را با قدرت پاسخ می‌دهند

ولادیمیر میتف، روزنامه‌نگار و ایران‌شناس بلغارستانی و مدیر پایگاه خبری و تحلیلی سه زبانه «پل دوستی» که در ایام جنگ نیز گفت‌وگویی با روابط عمومی و امور بین‌الملل خانه کتاب و ادبیات ایران انجام داده بود، ضمن باز نشر گفت‌وگوی خود بیش از ۵۰ مطلب دیگر را نیز در این پایگاه به زبان‌های بلغاری و رومانیایی منتشر کرد که از جمله آنها متن مکتوب گفت‌وگوی آنجل اوربتسوف؛ دیپلمات کهنه‌کار، شرق‌شناس و ایران‌شناس برجسته بلغاری بود با رادیو توچکای بلغارستان. اوربتسوف پیشتر به عنوان سفیر ویژه وزارت امور خارجه بلغارستان در حوزه شرق فعالیت می‌کرد و در دهه ۸۰ میلادی در سفارت بلغارستان در تهران به عنوان دیپلمات به امور کنسولی مشغول بود.

اوربتسوف که هم‌اکنون استاد تاریخ و ایران‌شناسی در دانشگاه صوفیه است در این گفت‌وگو نکات مهم و ارزشمندی را بیان کرد که این گفت‌وگو بازتاب زیادی در بلغارستان داشت؛ بلغارستانی که در زمینه سیاست خارجی همیشه پیرو ایالات متحده آمریکا است. گفت‌وگوی اوربتسوف از آن جهت اهمیت دارد که پیش از آن فضای رسانه‌ای بلغارستان در تایید اسرائیل بود و سخنان این ایران‌شناس برجسته باعث شد تا فضا تعدیل شود.

اوربتسوف در این گفت‌وگو درباره تعهد ایرانیان به «گفت‌وگو» چنین نکته‌ای را بیان کرد: «شما می‌توانید در مورد هر چیزی با ایرانی‌ها به گفت‌وگو بپردازید و مطمئن باشید که آنها نظرات مخالف

زمانی که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید و نظام حاکمیتی کشور به جمهوری اسلامی تغییر و استقرار پیدا کرد، به دلیل وجود برخی مفاهیم در کلام بزرگان به‌ویژه معمار کبیر انقلاب امام خمینی(ره) در زمینه توجه به مستضعفان و لزوم ایستادگی مقابل استعمار و استکبار جهانی، قیام مردم ایران مورد توجه آزاداندیشان در دیگر کشورهای جهان قرار گرفت. همین موضوع سبب شکل‌گیری یک جبهه تئوریک و فرهنگی مقابل استعمارگران شد و به دلیل نیاز این جبهه به منابع، مسئله صدور انقلاب در دستور کار قرار گرفت؛ مسئله‌ای که از ابتدا نیز فرهنگی بود و معنایی جز فرهنگ نداشت. صدور انقلابی که خود با پرهیز از خشونت و پرهیز از روش‌های نظامی و جنگی به پیروزی رسید، نیازی به نیروی نظامی نداشت و ایدئولوژی نظامی ایران نیز پس از استقرار جمهوری اسلامی و حاکمیت ولی فقیه بر مبنای «دفاع»، مقابل تهاجم (آنگونه که در کلام الله مجید بر آن تاکید شده) قرار گرفت.

چنین روندی باعث شد تا دانش ایران‌شناسی و به طور کل شرق‌شناسی که از بطن نظام‌های آکادمیک جوامع استعماری به‌وجود آمده بودند برای جداسازی خود از منش و روش استعمار، تلاشی سیستماتیک انجام دهند؛ تلاشی که تا پیش از انقلاب اسلامی ایران بیشتر فردی بود و به ذات خود ایران‌شناسان باز می‌گشت. جمهوری اسلامی ایران وارث دو فرهنگ بزرگ و غنی «شیعی» و «ایرانی» بود و در زمینه قدرت نرم حرف‌های بسیاری برای گفتن داشت. به همین دلیل نیز طیف گسترده علاقه‌مندان به ایران و ایرانی از میان همه طبقات اجتماعی در دیگر جوامع شکل گرفت. سوال اینجاست که در ایران از نظر فکری چه پشتیبانی‌هایی از این طیف‌های علاقه‌مند صورت گرفت و مسئولان یا نمایندگان فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دیگر کشورها از این پایگاه عظیم در جهت گسترش قدرت نرم ایران چه بهره‌ای بردند؟

جنگی را که رژیم جعلی اسرائیل از سحرگاه جمعه بیست‌وسوم خرداد ۱۴۰۴ علیه ملت ایران آغاز کرد و موجب شهادت تنی چند از فرماندهان عالی رتبه نظامی، دانشمندان هسته‌ای و همچنین خیل عظیمی از غیرنظامیان به‌ویژه زنان و کودکان شد، به‌جز افزودن بر حجم خشم و کینه عامه مردم ایران از رژیم صهیونیستی، دل‌نگرانی‌های این طیف را نیز موجب شد؛ کسانی که به‌جز نگرانی برای میراث ایرانی، نگران فرهنگ ایران در زمانه جنگ و از همه مهم‌تر نگران جان‌هایی بودند که نمایندگی این فرهنگ را برعهده دارند. چنین حرکت‌هایی کاملاً خودجوش و بدون هیچ درخواستی از جانب ایران و ایرانیان

رادیویی دولتی روسیه بود و هم‌اکنون نیز به عنوان روزنامه‌نگار به فعالیت مشغول است. سوبولوا چند مستند را نیز کارگردانی کرده که یکی از آنها با عنوان «سرزمین برکت یافته پارسی‌ها» درباره ایران است.



ولادیمیر یوسیف

سوبولوا که از طرف تلویزیون دولتی روسیه در تاریخ هجدهم ژوئن (جمعه بیست‌و‌چهارم خرداد ۱۴۰۴) برای پوشش خبری سومین کنفرانس علمی و عملی روابط روسیه و ایران با عنوان «همکاری روسیه و ایران در جهان در حال تغییر» حضور پیدا کرده بود، در حاشیه این کنفرانس با ولادیمیر یوسیف؛ رئیس کمیته سازماندهی این کنفرانس، رئیس دپارتمان ادغام اوراسیا و توسعه سازمان همکاری شانگهای در موسسه کشورهای مستقل مشترک المنافع به گفت‌وگویی در باب حمله رژیم صهیونیستی به ایران پرداخت. یوسیف در این گفت‌وگو به ضرورت کمک روسیه به ایران در شرایط دشوار جنگ اشاره کرد و گفت: «غربی‌ها می‌ترسند که در این دوران دشوار، روسیه به ایران کمک کند و من فکر می‌کنم که این قطعاً اتفاق خواهد افتاد! روسیه کشوری نیست که از این به عنوان ابزار روابط عمومی استفاده کند. ما دونالد ترامپ نیستیم. آنچه برای ما مهم است کمک واقعی به جمهوری اسلامی ایران است تا بتواند به سرعت با فاجعه‌ای که برایش رخ داده است مقابله کند و از همه مهمتر، به طوری که ایران احساس کند تنها نیست و دوستانی دارد. بنابراین، کنفرانس ما در وهله اول برای حمایت از مردم ایران در نظر گرفته شده است.» گزارشی از این کنفرانس و همچنین متن گفت‌وگو با یوسیف در نشریه «بین‌الملل» وزارت امور خارجه روسیه منتشر شده است.

کولاک تاجیکستانی‌ها با شعر

تاجیکستان به همراه ایران و افغانستان یکی از سه کشور فارسی زبان در جهان است. هرچند که ایران نخستین کشوری بود که پس از استقلال تاجیکستان آن را به رسمیت شناخت و سفیر و رایزن فرهنگی به دوشنبه ارسال کرد، اما روابط سیاسی دو کشور فراز و فرودهایی داشته است. با این اوصاف اما اهالی ادب و قلم تاجیک همیشه ایران را قله‌گاه خود دانسته و می‌دانند. تاجیکستانی‌ها نیز با سرودن شعر و بیانیه‌های مختلف به حمله اسرائیل به ایران پاسخ دادند. از بیانیه‌های جمعی توسط نهادهای فرهنگی دولت مانند بیانیه اتفاق نویسندگان و شاعران گرفته تا سرودن اشعاری در مدح ایران و ذم دشمنانش و انتشار آن در صفحات شخصی

نظر خودشان را می‌پذیرند. چیزی که آنها نمی‌توانند بپذیرند، حمله مستقیم به شرافت ملی‌شان است. اگر چنین اتفاقی بیفتد، ایرانی‌ها به طور مناسب پاسخ می‌دهند.»



آنجل اوربتسوف

وی همچنین گفت: «در فارسی، اصطلاحی به معنای عزت و افتخار وجود دارد؛ و وقتی این عزت به هر نحوی نقض شود، وقتی معلوم شود که دشمن به شخصیت ملی ایران، به روح ایرانی احترام نمی‌گذارد، می‌توان انتظار واکنشی به همان اندازه قوی از سوی ایران را داشت.» لازم به ذکر است که روابط عمومی و امور بین‌الملل خانه کتاب و ادبیات ایران در سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ با این ایران‌شناس برجسته بلغاری گفت‌وگوهایی را درباره آموزش زبان فارسی در بلغارستان، هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران و نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران منتشر کرده بود.

ایران نباید در جنگ احساس تنهایی کند

در روسیه نیز توجه به جمهوری اسلامی ایران و مردمان و فرهنگش بسیار پر رونق است. جالب اینجاست که ایران‌شناسی در روسیه (به جز یکی دو مورد خاص که آن هم به خلق و خوی فردی آن ایران‌شناسان باز می‌گشت) دیدگاهی استعماری نداشته است. هم‌اکنون ایران‌شناسان و شیعه‌شناسان برجسته‌ای در روسیه به فعالیت علمی مشغولند و در بزرگه‌ها و بحران‌ها نیز از ایران حمایت کرده‌اند. به جز این طیف برخی دیگر از چهره‌های فرهنگی و هنری روس نیز به ایران توجهی ویژه نشان داده‌اند که از جمله آنها می‌توان به آتیدا سوبولوا اشاره کرد. او خبرنگار ویژه بخش پخش کشورهای خاورمیانه و خاور نزدیک شرکت پخش تلویزیونی و



آتیدا سوبولوا



سید حسن حسینی (اخلاق)



فردوس اعظم

عمده افغانستانی‌های مهاجر در اروپا و آمریکا نیز نسبت به حمله رژیم صهیونیستی به جمهوری اسلامی ایران واکنش نشان داده و آن را محکوم کردند. از جمله آنها سید حسن حسینی (اخلاق) استاد افغانستانی‌الاصل دانشگاه جورج واشنگتن بود. او در صفحه فیسبوک خود که بیش از سه میلیون دنبال کننده دارد، هم با نگارش یادداشت‌هایی به قلم خود و هم با بازنشر یادداشت‌های دیگران به محکومیت حمله رژیم صهیونیستی به ایران پرداخت و از وضعیت افغانستانی‌های مقیم ایران در زمانه جنگ ابراز نگرانی کرد. شاعران و ادیبان پاکستانی به‌ویژه لاهوری نیز واکنش‌های درخشانی به این واقعه نشان دادند.

شاعران یا در کانال‌های پرمخاطب. میان این همه آثار اما چند قطعه شعر از فردوس اعظم، بسیار مورد توجه قرار گرفت و مدام در شبکه‌های اجتماعی بازنشر شد و دست به دست گشت که از جمله آنها شعر زیر بود:

سحرگاه پیروزی آمد پدید
جهان نام ایران زمین را شنید!
از ایران برآمد خروشی بلند،
که بگسست زنجیر ظلم و گزند
دل از شوق نصرت، فراوان تپید
زمین از طنین سلاحش درید!
چو موشک به خاک سیاهش نشست
دل اهرمن زین هیاهو گسست!
نماند نشانی ز کابوسی شب
چو برخیزد ایران به خشم و غضب
به خاک شهیدان، قسم خورده‌اند
که با دیو، پیمان نیاورده‌اند!
تو گفستی که آرش دوباره کمان —
کشید و بزد بر دل دشمنان
به تندر، به موشک، به آتش، به دود
تل آویو را گور وحشت نمود!

درفش سرافراز ایران زمین
براندازد اهریمن خشم و کین
به ایران، هزاران هزار آفرین!
که زد دیو بیداد را بر زمین!





معرفی کتاب‌هایی برای شناخت جهان صهیونیسم

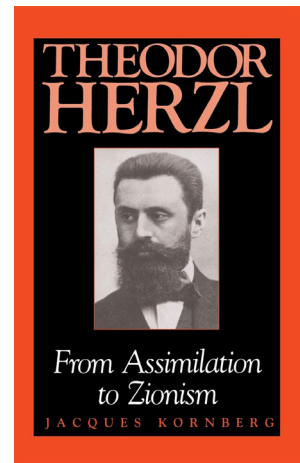
توطئه‌های استعمار برای تشکیل رژیم صهیونیستی و تاریخ خونبار سرزمین مقدس فلسطین در عصر جدید، مملو از ماجراهای ریز و درشت است. ماجراهایی که هر یک به نوعی در جهت شناخت رژیم جنایتکار اسرائیل اهمیت بسیار دارند. با این حال، شاید نتوان جملگی این وقایع را در دل هزاران کتاب هم ثبت کرد. هرچند ویتترین کتابفروشی‌ها و پیشخوان دکه‌های مطبوعاتی ایرانیان از همان زمان تشکیل رژیم جعلی اسرائیل تا به امروز شاهد منابع مطالعاتی مفیدی پیرامون ماهیت و حقیقت این رژیم بوده‌اند اما هنوز هم تمام زوایای پنهان چگونگی نضج گرفتن این غده چرکین در دل جهان اسلام برای مخاطبان ایرانی روشن نشده است. برای رسیدن به این مقصود و همچنین رسیدن به راهکاری مناسب برای مبارزه با روایت‌های اسرائیلی در جهان، یکی از اصلی‌ترین راه‌ها، آشنایی و مطالعه پدیدارشناسانه خود این روایت‌هاست. در ادامه چند کتاب که در زمینه شناخت اسرائیل و روایت‌های آنها می‌توانند مفید باشد، به عنوان پیشنهادهایی برای ترجمه معرفی می‌شوند.

جامع‌ترین زندگینامه‌ای است که تاکنون درباره هرتسل منتشر شده است؛ چراکه نویسنده آن به اسناد و مدارک گسترده‌ای (اعم از اسناد شخصی، نامه‌ها و یادداشت‌های روزانه بسیاری از شخصیت‌های تأثیرگذار در تشکیل دولت یهود) دسترسی داشته که دیگر زندگینامه‌نویسان از آن بی‌بهره بوده‌اند. برخی منتقدان نوشته‌اند که این کتاب، درکی عمیق و قابل توجه از شخصیت هرتسل ارائه می‌دهد و هرچند متن آن روان‌شناختی نیست، اما دقیق‌ترین تصویر از ساختار عاطفی، ذهنی، فکری و سیاسی هرتسل را نمایان می‌کند؛ که با آگاهی ظریفی از زمینه تاریخی همراه است. به عنوان نمونه، کورنبرگ در این کتاب به علاقه هرتسل به دوئل کردن اشاره کرده و آن را تحلیل می‌کند؛ مسئله‌ای که در سایر متون مشابه کمتر به آن پرداخته شده است.

همچنین نگاه کورنبرگ به فعالیت‌های هرتسل، انتقادی است. به عنوان نمونه، او هرتسل را به کلی به عنوان فردی که دیدگاهی مترقی و جهانی نسبت به آزادی یهودیان

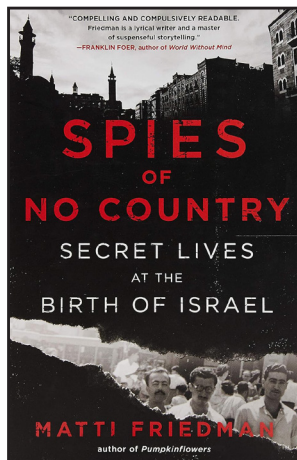
داد و همین سازمان زمینه‌ها را برای تشکیل دولتی عبری در سرزمین‌های فلسطین فراهم کرد. در اعلامیه رسمی تشکیل دولت اسرائیل از او به عنوان پدر معنوی کشور یهود نام برده می‌شود. هرتسل که ثروت قابل توجهی را به ارث برده بود، با تأسیس یک روزنامه، انجام فعالیت‌های متعدد و دیدار با مقامات سیاسی کشورها، توانست زمینه‌های لازم را برای تشکیل یک سازمان جهانی ویژه یهودیان فراهم کند. در سال ۱۸۹۷ با تلاش‌های او، نخستین کنگره صهیونیسم در شهر بازل سوئیس برگزار شد و همان کنگره او را به عنوان رئیس برگزید. از دل همین کنگره، سازمان جهانی صهیونیسم (WZO) اعلام موجودیت کرد. نخستین کنگره «برنامه بازل» را برای تشکیل یک کشور یهود تدوین کرد و تلاش‌های صهیونیست‌ها برای دستیابی به این رویا بر پایه همین برنامه ادامه یافت تا آن‌که متأسفانه به نتیجه رسید.

به نظر منتقدان، کتاب «تئودور هرتسل: از ادغام تا صهیونیسم» دقیق‌ترین و



«Theodor Herzl: From Assimilation to Zionism»:

کتاب «تئودور هرتسل: از ادغام تا صهیونیسم» نوشته یاکوب کورنبرگ است که برای نخستین بار سال ۱۹۹۳ توسط انتشارات دانشگاه ایندیانا بلومینگتون (واقع در ایالت ایندیانا ایالات متحده آمریکا) در ۲۴۰ صفحه منتشر شد. تئودور هرتسل، نویسنده، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی یهودی-اتریشی-مجارستانی است که سازمان جهانی صهیونیسم را تشکیل



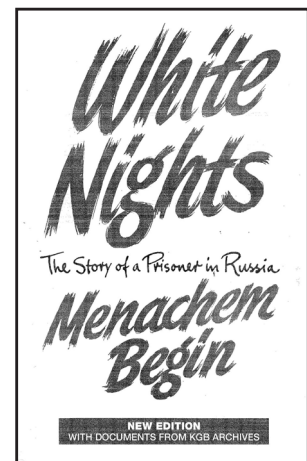
«Spies of No Country: Secret Lives at the Birth of Israel»:

کتاب «جاسوسان بی وطن: زندگی‌های پنهان در بدو تولد اسرائیل» نوشته متی فریدمن، برای نخستین بار در سال ۲۰۱۹ در ۲۷۲ صفحه توسط انتشارات Algonquin Books منتشر شد. این کتاب، داستان واقعی چهار مأمور مخفی یهودی عرب‌زبان را روایت می‌کند که در سال‌های پیش از تأسیس اسرائیل، در مأموریت‌های اطلاعاتی در کشورهای عربی فعالیت می‌کردند. آن‌ها عضو واحدی به نام «شاخه عربی» در سازمان اطلاعاتی اسرائیل بودند و مأموریت‌شان نفوذ به جوامع عربی و جمع‌آوری اطلاعات حیاتی بود. این کتاب نه تنها به تاریخ اطلاعاتی اسرائیل می‌پردازد، بلکه به مسئله هویت یهودیان شرقی (مزارحی) و نقش آن‌ها در شکل‌گیری دولت اسرائیل نیز توجه دارد. به عبارتی، برخلاف بسیاری از آثار که بر یهودیان اروپایی تمرکز دارند، این کتاب صدای متفاوتی را به گوش می‌رساند. چهار ویژگی مهم را می‌توان برای این کتاب در نظر گرفت: «روایت مستند از نخستین مأموران موساد»، «تمرکز بر

مناخم بگین در امپراتوری روسیه زاده شد و در لهستان بزرگ شد. بیشتر یهودیان روسیه، پیرو افکار ولادیمیر ژابوتینسکی (از بنیان‌گذاران اسرائیل که البته پیش از تشکیل این کشور غیرقانونی درگذشت) بودند. خانواده بگین نیز، همچون ژابوتینسکی، از طرفداران جنبش مسلحانه صهیونیسم برای ایجاد کشور اسرائیل بودند. بگین در جوانی به سازمان تروریستی بتار پیوست و خیلی زود فرمانده آن سازمان در شهر خودشان شد. او در کنگره اعضای بتار در سال ۱۹۳۸، سوگند گروه را چنین اعلام کرد: «من اسلحه به دست می‌گیرم تا هم از قوم دفاع کنم و هم وطنم را به پیروزی برسانم.»

او خیلی زود در جنبش ژابوتینسکی رشد کرد و در سال ۱۹۳۹، به عنوان معاون عملیاتی بتار منصوب شد. در دوران سلطه شوروی بر لهستان و پیش از آغاز جنگ جهانی دوم، بگین به عنوان عضو سازمان زیرزمینی و تروریستی بتار، توسط نهادهای امنیتی شوروی دستگیر و به زندان محکوم شد. این کتاب، خاطرات بگین از همان سال‌های زندان (۱۹۴۰ تا ۱۹۴۲) را روایت می‌کند. بگین بعدها به عنوان هشتمین نخست‌وزیر اسرائیل و امضاکننده پیمان صلح کمپ دیوید، اهمیت ویژه‌ای یافت. در دوران نخست‌وزیری او، انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید و چندی بعد، در جریان جنگ میان ایران و عراق، دومین دکترین امنیتی اسرائیل را که همان حمله پیش‌دستانه به تهدیدات بالقوه (به زعم خودشان) است، تدوین شد و بر همین اساس، فرمان حمله به نیروگاه اتمی اوسیراک در عراق را صادر کرد. برای شناخت شخصیت بگین، به عنوان یکی از نخست‌وزیران اثرگذار اسرائیل، و نیز آشنایی با سازمان‌های تروریستی صهیونیستی، این کتاب اهمیت بسیاری دارد.

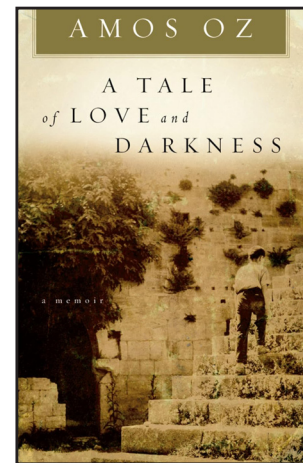
ارائه داده، رد می‌کند. تأکید اصلی نویسنده بر این است که ورود هرتسل به صهیونیسم، نتیجه رد امکان مشارکت یهودیان در بهبود جامعه اروپایی بود. کورنبرگ نشان می‌دهد که هرتسل درواقع می‌خواست به عنوان یک مرد سفیدپوست مسیحی پذیرفته شود و همین احساس بیگانگی، او را به این باور رساند که مانع اصلی در این مسیر، یهودیان تبعیدی یا غیرمتجدد هستند. او در پی آن بود که راه‌هایی برای «عادی‌سازی» یهودیان بیابد، تا آن‌ها مانع تحقق رؤیای او برای تبدیل شدن به یک مرد سفیدپوست واقعی نباشند.



«White Nights: The Story of a Prisoner in Russia»:

کتاب «شب‌های روشن» قصه یک زندانی در روسیه» شامل خاطرات مناخیم بگین (۱۹۱۳-۱۹۹۲) از دوران زندانی‌شدنش در اتحاد جماهیر شوروی است. نسخه عبری کتاب سال ۱۹۵۷ منتشر شد و ترجمه انگلیسی آن نیز سال ۱۹۷۷ توسط انتشارات Brothers & Harper در ویتترین کتاب‌فروشی‌ها قرار گرفت.

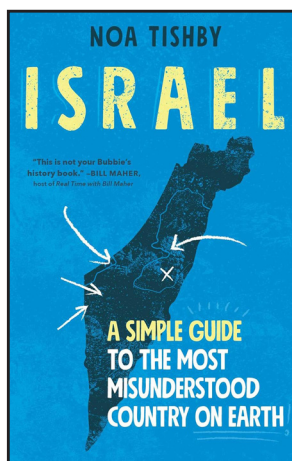
هویت پیچیده یهودیان عرب‌زبان»، «بررسی تنش میان وفاداری ملی و فرهنگی» و «نثر روایی جذاب با تحلیل‌های تاریخی دقیق».



«A Tale of Love and Darkness»:

کتاب «داستانی از عشق و تاریکی» نوشته آموس اوز، برای نخستین بار به سال ۲۰۰۲ و به زبان عبری در ۶۰۰ صفحه منتشر و بعدها با حمایت بنیادهای به اصطلاح فرهنگی صهیونیسم، به بیش از ۲۸ زبان (از جمله عربی و ترکی) ترجمه و منتشر شد. اکنون بسیاری از منتقدان، آن را به عنوان یکی از تأثیرگذارترین آثار ادبیات اسرائیل در جهان می‌شناسند. این کتاب، زندگینامه آموس اوز، یکی از نویسندگان سرشناس اسرائیل در جهان است. نویسنده در آن، خاطرات کودکی‌اش در بیت المقدس (دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰) را روایت می‌کند و اهمیت این خاطرات به خاطر زمان آن است؛ زمانی که سازمان‌های تروریستی یهودی در فلسطین دست به کشتار و خونریزی می‌زدند تا اینکه در نهایت دولتی به نام اسرائیل شکل بگیرد. نثر کتاب را شاعرانه خوانده‌اند؛ نثری که با آن، نویسنده رابطه پیچیده‌اش با مادری افسرده را روایت می‌کند؛ مادری که در نهایت خودکشی می‌کند و زخم این رویداد تا همیشه با نویسنده می‌ماند.

اما مضامین و موضوعات اصلی این کتاب چنین است: «عشق و اندوه؛ عشق به خانواده، وطن و زبان، و درعین حال اندوه ناشی از فقدان، جنگ و تنهایی»، «هویت یهودی و اسرائیلی؛ کشمکش میان میراث اروپایی و فرهنگ نوپای اسرائیلی»، «ادبیات و زبان؛ نقش کتاب‌ها، زبان عبری و نوشتن به عنوان راهی برای رهایی و بازسازی» و «تاریخ و سیاست؛ روایت شکل‌گیری اسرائیل، جنگ‌های اشغال فلسطین و فضای سیاسی آن دوران». «داستانی از عشق و تاریکی» نه صرفاً بیان خاطرات، که تصویری زنده از تحولات فرهنگی و اجتماعی سرزمین فلسطین و تشکیل کشور اسرائیل در قرن بیستم است. منتقدان در جای جای جهان، این کتاب را یکی از بهترین زندگینامه‌های ادبی قرن دانسته‌اند و در سال ۲۰۱۵ نیز با اقتباس از این کتاب، فیلمی به همین نام به کارگردانی ناتالی پورتمن (بازیگر یهودی مشهور هالیوود که دانش‌آموخته دانشگاه عبری اورشلیم است) ساخته و اکران شد.



«Israel: A Simple Guide to the Most Misunderstood Country on Earth»:

کتاب «اسرائیل؛ راهنمای ساده برای کشوری بیش از حد مورد سوءتفاهم قرار گرفته»

نوشته نوآ تیشبی، برای نخستین بار سال ۲۰۲۱ توسط Free Press با شمارگان ۵۰ هزار نسخه و در ۳۸۰ صفحه منتشر شد. این کتاب، ترکیبی از تاریخ، سیاست، خاطرات شخصی و روایت‌های فرهنگی درباره اسرائیل است. نوآ تیشبی، بازیگر و فعال اجتماعی اسرائیلی-آمریکایی، تلاش کرده با زبانی ساده و صریح، پیچیدگی‌های تاریخی و سیاسی اسرائیل را برای مخاطب آمریکایی و جهانی توضیح دهد. او به موضوعاتی مثل تأسیس اسرائیل، درگیری‌های فلسطینی-اسرائیلی، رسانه‌ها، یهودستیزی و نقش اسرائیل در فناوری و فرهنگ جهانی می‌پردازد. نویسنده، کتاب را با نثری خودمانی، صریح و گاه آمیخته با طنز نوشته است. برخلاف آثار آکادمیک یا تاریخی معمول، این کتاب به شکلی روایی و اپیزودیک پیش می‌رود؛ جایی بین زندگی‌نامه، تحلیل سیاسی و واکنش شخصی نسبت به رویدادهای جهانی. این سبک باعث شده کتاب برای مخاطب عام جذاب و قابل فهم باشد، اگرچه ممکن است برای پژوهشگران آکادمیک، فاقد ساختار دانشگاهی باشد. با این اوصاف، اما کتاب در جذب مخاطبان عامه موفق بوده است و همین باعث شده تا روایت اسرائیل ترویج شود. عنوان کتاب، بر ایده «سوءتفاهم جهانی» درباره اسرائیل تأکید دارد. نویسنده سعی دارد نشان دهد که بسیاری از برداشت‌های رایج، از جمله اتهامات آپارتاید، استعمارگری و نژادپرستی نسبت به اسرائیل، بر پایه اطلاعات نادرست یا سوگیری رسانه‌ای شکل گرفته‌اند. او برای دفاع از این دیدگاه، از آمار، مثال‌های تاریخی، و تجربه‌های شخصی خود بهره می‌برد. تیشبی (اهل تل‌آویو)، برای این کتاب، نویسنده پرفروش نیویورک تایمز شد. او پیشتر فرستاده ویژه اسرائیل برای مبارزه با یهودستیزی و مشروعیت‌زدایی بود و پیش از ایفای نقش‌های اصلی در پربیننده‌ترین سریال‌های تلویزیونی اسرائیل، در ارتش این



مدافع بی‌پروا سیاست‌های اسرائیل است. او در دفاع از ساختار دموکراسی اسرائیل، حضور احزاب عربی، حقوق زنان و اقلیت‌ها و پیشرفت‌های تکنولوژیک اسرائیل، مطالب گسترده‌ای ارائه می‌دهد. در مقابل، انتقادهای او نسبت به رسانه‌های غربی، نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل و جنبش‌های طرفدار فلسطین، بسیار صریح و گاهی جنجالی است. با توجه به اینکه کتاب به زبان انگلیسی و برای مخاطب آمریکایی نوشته شده، تلاش نویسنده برای تلطیف تصویر اسرائیل در رسانه‌های غربی کاملاً مشهود است. او از تجربه‌های خود در هالیوود، دانشگاه و گفت‌وگوهای اجتماعی استفاده کرده تا نشان دهد چگونه اسرائیل، اغلب قربانی برداشت‌های نادرست در فضای عمومی است. در نهایت، اما باید دانست که چنین روایت‌هایی باعث شده تا دست برتر در میدان روایت اسرائیل باشد و آگاهی از آن‌ها می‌تواند در زمینه شکستن این روایت‌ها، کمک ویژه‌ای باشد.

نسبت به سیاست‌های اسرائیل)). برای مخاطب ایرانی، این کتاب می‌تواند فرصتی باشد برای آشنایی با دیدگاه‌های ترویج‌شده صهیونیست‌ها درباره کشور اسرائیل در جهان. مثلاً در بخش سوءتفاهم‌ها، مطالبی از این دست در کتاب کار شده است: «شنیدم بعضی‌ها اسرائیل را کشور ی استعمارگر می‌نامند، که کاملاً بی‌اساس است؛ چون اسرائیل در اصل کشوری پناهنده‌پذیر بود که از سلطه بریتانیا خارج شد.» همچنین درباره آپارتاید بودن اسرائیل، کتاب چنین پاسخی را داده است: «بعضی‌ها اسرائیل را یک کشور آپارتاید می‌دانند، اما این حرف بی‌اساس است وقتی بدانی که سومین حزب بزرگ سیاسی در اسرائیل، یک حزب عربی است.» حتی نقد به اسرائیل در این کتاب نیز بسیار جانبدارانه است و از اسرائیل، کشوری صاحب دموکراسی می‌سازد: «پدربزرگم یوسف، یک صهیونیست متعهد بود که به تولد دوباره سرزمین یهودی باور داشت. او به من یاد داد که عشق به اسرائیل به معنای چشم‌پوشی از ضعف‌هایش نیست.» هرچند تیشبی،

کشور جعلی به عنوان سرباز فعالیت می‌کرد. او پس از آنکه در اسرائیل به واسطه حضور در فیلم، سریال، تئاتر و صنعت مد به یک سلبریتی تبدیل شد، به لس‌آنجلس نقل‌مکان کرد و در آن‌جا سریال تلویزیونی اسرائیلی «در حال درمان» را به HBO فروخت؛ سریالی که به‌عنوان اولین سریال تلویزیونی اسرائیلی ساخته‌شده در آمریکا، در تاریخ ثبت شد. «در حال درمان» نامزد چهارده جایزه امی و گلدن گلوب شد و جایزه پی‌بادی را از آن خود کرد. نوآ بیش از یک دهه رهبری فعالیت‌های طرفدارانه برای اسرائیل را بر عهده داشت و چندین سازمان و پروژه از جمله «اقدام برای اسرائیل»، «واقعیت اسرائیل» و «هشتاد: مؤسسه‌ای برای مبارزه با یهودستیزی و الهام‌بخشیدن به غرور یهودیان» را تأسیس و راه‌اندازی کرد. شاید برای فهم پرفروش بودن این کتاب، باید ویژگی‌های آن را در نظر گرفت: «نثر ساده و قابل فهم برای مخاطب عمومی»، «ترکیب روایت شخصی با تحلیل‌های تاریخی»، و «دیدگاه صریح و مدافعانه

مدیر مرکز مطالعات ایران در دانشگاه دولتی علوم انسانی روسیه نوشت

بربرهای جدید و مصادره مفهوم «تمدن»



در ایام جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، به درخواست روابط عمومی و امور بین‌الملل خانه کتاب و ادبیات ایران، پاول باشارین یادداشتی را در واکنش به این حمله قلمی کرد که انعکاس مناسبی در رسانه‌ها داشت. باشارین، مدیر مرکز مطالعات ایران در دانشگاه دولتی علوم انسانی روسیه در مسکو و صاحب بیش از ۲۰۰ مقاله درباره فرهنگ و اندیشه ایران است. به دلیل اهمیت محتوای این یادداشت و برای حفظ آن در قالب یک منبع مکتوب، در راویان فرهنگ نیز بازنشر می‌شود. این یادداشت را در ادامه بخوانید.

شود». تمام منطق بربرهای جدید همین است. در این شرایط، دیگر تفاوتی میان فرهنگ حقیقی و واقعی شرق و غرب وجود ندارد؛ فردوسی و آیسخولوس (آشیل)، حافظ و گوته، سعدی و تولستوی، نظامی و تئودور درایزر، علی‌شیر نوایی و زولا، رابیندرانات تاگور و نجیب محفوظ. آنها اندیشیدن و رام کردن حیوان درونمان آموختند. انسان کسی نیست که به عنوان انسان متولد شده باشد؛ انسان کسی است که با همدلی و شفقت بر طبیعت حیوانی خود غلبه می‌کند.

شما می‌توانید صد جلد کتاب در مورد فرهنگ ایران بنویسید، ده‌ها منبع ترجمه کنید و ده‌ها همایش برگزار کنید، اما این‌ها جلوی بربرها را نخواهد گرفت. هیچ درگیری در تاریخ بشر با توسل به ارزش‌های فرهنگی متوقف نشده است؛ اکنون نجات اصلی برای همه مردم تفکر مستقل است. گردبادهای خطر در اطراف ما می‌غرند، نیروهای غالب تاریکی یورش می‌آورند. چگونه این کار انجام دهیم؟ اگر مردم باور داشته باشند که نیرویی برای آنها تصمیم خواهد گرفت و آنها فقط مانند نژاد ایلوی‌ها در رمان «ماشین زمان» اچ. جی. ولز از زندگی لذت خواهند برد، آنها را با استخوان خواهند خورد و مانند قورباغه آب‌پز همچنان در آب گرم خواهند جوشید.

واضح است که چنین نیروی وحشیانه‌ای را فقط می‌توان با زور متوقف کرد؛ افسوس. اگر کسی شما را می‌زند، می‌توانید برایش شعر بخوانید یا تهدیدش کنید که به پلیس زنگ می‌زنید، اما این جلوی شما را نخواهد گرفت. او شما را سخت‌تر خواهد زد. تنها یک راه باقی می‌ماند: ایران باید آن‌قدر حمایت شود که بربرهای جدید را کاملاً خلع سلاح کند. اما این دیگر مسئله فرهنگ نیست، بلکه مسئله سیاست است.

اول از همه می‌خواهم گرم‌ترین حمایت خود را به مردم ایران ابراز کنم. هر انسان شریف و باوجدانی بر روی زمین در این روزهای اندوهبار برای شما دلسوزی می‌کند. به نظر من، هیچ ارزیابی دیگری جز ابراز خشم نسبت به حمله آشکار اسرائیل نمی‌توان داشت. تمام جهان شاهد قتل آشکار اعضای رهبری نظامی ایران و حمله به ساختمان‌های دولتی بود. من اخبار را از طریق اینترنت دنبال نمی‌کنم و شاید چیزی را از دست داده باشم، اما موج خشمی از سوی سازمان‌های بین‌المللی متعدد ندیدم و از یونسکو هم چیزی نشنیده‌ام. برعکس با این نظر روبه‌رو شدم که این «پاسخ اسرائیل به تجاوز ایران» بود. این نظر به حملات موشکی ایران اشاره دارد که در واکنش به حملات اسرائیل صورت گرفت، از جمله حمله به سفارت ایران در دمشق که در آن محمدرضا زاهدی شهید شد.

آیا برای پستی انسان محدودیتی وجود دارد؟ جهان غرب در سال‌های اخیر نشان داده که دیگر هیچ حد و مرزی را نمی‌شناسد. فرهنگ چگونه می‌تواند بر این بحران اثر بگذارد؟ به نظر من دیگر نمی‌تواند به هیچ وجه بر آن درگیری تأثیر بگذارد. در دنیای مدرن فرهنگ به طور کلی با بربریت وحشیگری و بی‌فرهنگی مخالف است و مقابل آن ایستاده است.

استدلال اصلی بربرهای جدید، مصادره مفهومی به نام «تمدن» است. هرکس با آن‌ها مخالفت کند، باید از صحنه روزگار محو شود. بربرهای جدید مفهوم «تمدن» را تصرف کردند. هرکس با آن‌ها مخالفت کند، باید از صحنه روزگار محو شود. این بربرها بر فقدان فرهنگ تکیه دارند و همان را نیز تحمیل می‌کنند. در این فرهنگ جعلی، نه اخلاق جایی دارد و نه عقل سلیم یا منطق. ایران را بمباران می‌کنند چون (باید نابود



KETAB.ir

روابط عمومی و امور بین الملل
خانه کتاب و ادبیات ایران